

پروژه‌های جهان متحد شوید!

دنیا

۷

دی ۱۳۵۳

در این شماره:

● در پیرامون سفر شاه به اتحاد شوروی ● بشکرکه چه میکند، منگرکه چه میگوید ● خط مشی واحد جنبش جهانی کمونیستی ● حزب تود ما ایران درگیرودار مبارزات سیاسی نخستین سال تاسیس ● توطئه امپریالیسم وحامیان کارتل، بین‌المللی نفت علیه کشورهای نفتخیز در حال رشد محکوم به شکست است ● یک زندگی شایسته و شریک ● یورش رژیم علییه روشنفکران و هنرمندان مبارز ● اقیانوس هند، خلیج فارس و دریای احمر باید به منطقه صلح تبدیل شود ● نامه یک مادر به مادران آغیده پرویز ● جبهه خلقی برای آزادی عمان و حزب توده ایران همبستگی خود را در مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع تحکیم میکنند ● سی سال پرازنابودی فاشیسم ● رژیم کنونی و معضل مسکن ● اتحاد و مبارزه جوانان جهان گسترش میابد ● یونان به کجا می رود؟ ● خلق پرتقال بیش از پیش هشیاراست.

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال اول (دوره سوم)

در پیرامون سفر شاه به اتحاد شوروی

در آبانماه ۱۳۵۳ (نوامبر ۱۹۷۴) شاه سفر دیگری به اتحاد شوروی برای ملاقات و مذاکره با رهبران دولت بزرگ همسایه نمود . در مقدمه اطلاعیه‌ی مشترکی که در پایان مذاکرات در روز هفتاد و نهمین سالگرد استقلال ایران در تهران به دست آمد ، در مورد این سفر ، توضیحات مفصلی درج شده است .

اطلاعیه حاکی از آنست که طرفین مذاکره تحکیم و توسعه‌ی هر چه بیشتر مناسبات حسن همجواری میان دو کشور را لازم می‌شمرند و بدین منظور همکاری در زمینه‌های اقتصادی ، بازرگانی ، علمی و فنی را با اهمیت بسیار تلقی میکنند و تمایل دارند که " در آینده نیز روابط در این رشته‌ها را بر اساس منافع متقابل برای مدت طولانی توسعه بخشند " . در مورد برخی از اماج‌های بزرگ این همکاری در ایران و اتحاد شوروی " توافق اصولی " حاصل شده و قرار شده است که " بررسی مسائل مزبور در کمیسیونهای مربوطه‌ی ایران و شوروی ادامه یابد " . علاوه بر این ، اطلاعیه حاکی از تبادل نظر در مورد برخی مسائل مهم در زمینه اوضاع سیاسی بین‌المللی است .

در اطلاعیه مشترک بویژه به دو مسئله اساسی ، یعنی مسئله حفظ و بسط مناسبات حسن همجواری و همزیستی مسالمت‌آمیز میان ایران و اتحاد شوروی از یکسو و مسئله لزوم همکاری میان دو کشور بمنظور کاهش در روخامات اوضاع بین‌المللی و حفظ صلح جهانی از سوی دیگر ، تکیه شده است .

نظر اصولی حزب ما در مورد این قبیل دیدارها معلوم است . حزب ما همواره هوادار بسط و تحکیم مناسبات دوستانه و همکاری نزدیک میان ایران و همسایه بزرگش اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بوده و هست و پیوسته برای تحقق این خواست که عمیقاً با مصالح میهن ما و منافع مردم آن انطباق دارد ، مبارزه کرده و خواهد کرد . به همین سبب نتایج دیدار اخیر شاه را نیز ، صرف نظر از هر انگیزه‌ی ذهنی که برای آن پنداشته شود ، بطور عینی برای پیشرفت در این سوسودمند می‌شمرد .

عقیده راسخ حزب خود ایران در مورد لزوم وسوسودمندی تحکیم و بسط روابط حسن همجواری و همکاری واقعی میان کشورها و اتحاد شوروی نه تنها خللی بعزم جزم حزب ما در مبارزه پیگیر علیه رژیم کنونی و سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک آن وارد نمی‌کند ، بلکه بعکس خود یکی از ارکان اساسی مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی حزب خود ایران بشمار میرود و در واقع مکمل سیاست ترقیخواهانه و انقلابی آنست .

تردید نیست چنانچه دولت ایران بر راستی بخواهد از نتایج این دیدار در راه همکاری با دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در زمینه‌های گوناگون استفاده کند ، در زمانی درخشانی برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور و مردم ایران گشود خواهد شد ، امری که مسلماً بزین سیطره امپریالیستی بر کشور ما ست و لذا ابسود استقلال کشور و تحکیم صلح بویژه در قاره آسیا و منطقه خاور میانه تا همیشه خواهد بود .

اطلاعیهی مشترک بخوبی نشان میدهد که زمینه بسیار وسیعی برای تحکیم و بسط همکاریهای اقتصادی و اجتماعی میان دو کشور وجود دارد و هنوز کوششهای بسیاری لازمست تا این همکاری به وسعت شایسته ای برسد .

اکنون چهار سال از امضاء سند دیگری میگذرد که ضمن آن نقشه همکاریهای وسیع اقتصادی و فنی میان دو کشور برای مدت ۱۵ سال طرح شده بود . اگرچه گامهای معینی در این راه برداشته شده است ولی مطالعه دولت ایران در زمینه پیاده کردن طرحهای مزبور و تعلل در عقد قرارداد های مشخص درباره مهمترین آماجهای موافقت نامه ، اجراء طرحهای مزبور را عملاً معوق ساخته است . بدیهی است در صورتیکه دولت ایران برای اجراء " توافق اصولی " اطلاعیه اخیر همان روش گذشته را تعقیب کند محققاً نمیتوان در مورد توسعه مناسبات همکاری " برای مدت طولانی " ، پیشتر محسوس را انتظار داشت .

از سوی دیگر در اطلاعیه مشترک در زمینه مسائل بین المللی از جمله چنین گفته شده است :
 " طرفین تأکید نمودند که در راه کاهش آتی تشنجات بین المللی ، بکار بستن اصول همزیستی مسلح امت آمیز و حلقه وصل مسائل بین المللی مورد نزاع از طریق مذاکرات ، اقدام خواهند نمود . آنها ضمن ارزیابی عالی از تحولات مثبتی که در صحنه بین المللی روی داده است اعلام داشتند که قصد دارند تمام آنچه بآنها بستگی دارد برای گسترش آتی جریان کاهش تشنجات بین المللی و کشاندن دامنه آن به تمام مناطق کره زمین بعمل آورند " .

اگر گفتار شاه با سیاستی که او و دولتش برپه طی چند سال اخیر دنبال میکنند تطبیق میداشت واقعا جای آن نبود که موافقت وی در مورد این موضعگیری با خوش بینی و خرسندی تلقی شود .

ولی چگونه میتوان تشدید بی سابقه نظامی رژیم ، سیاست تسلیحاتی عنان گسیخته آن و توده ساختن مقادیر هنگفتی از جنگ افزارها و وسایل تخریبی ، بودجه سالانهی بیش از ۱ میلیارد دلار ارتش ، مداخله مستقیم نظامی در خاک عمان ، شرکت پیگیری ریهان تجا و کارانه سنتو ، شرکت در مانور اعرابی امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی در شام اقیانوس هند ، اعمال نقش ژاندارم در خلیج فارس و توطئه و تحریر علیه همسایه غربی ماعراق و امثال آنها با اقدام در راه کاهش و خامت اوضاع بین المللی و سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز یکجا جمع نمود ؟

آنگاه که شاه طی دوره گردیهای خود در کشورهای جنوب شرقی آسیا ، ولت های این منطقه را با تکرار آمد کشتی های شوروی در اقیانوس هند را بهانه توجیه و پشتیبانی از تاسیس پایگاه نظامی امریکا در دیگو گارسیا قرار میدهد ، ناوگان ایرانی را در کنار ناوگان جنگی امریکا و انگلیس زیر پرچم های اتنی امریکا بنا نور نظامی و تهدید و ارباب امپریالیستی میکشاند ، آیا میتوان با دعای او در مورد کوشش در راه کاهش و خامت اوضاع بین المللی و صلح و امنیت جمعی آسیا و غیر اتنی اعلام داشتن اقیانوس هند باور داشت ؟

واقعا چگونه میتوان این نکته بسیار درستی که در اطلاعیه مشترک اخیر شرح زیر تصریح شده است : " مسائل مربوط به منطقه خلیج فارس باید توسط خود کشورهای منطقه طبق اصول و اساسنامه سازمان ملل متحد حل شود " ، با پیوه استیلا جویانهی شاه در مورد این آبراه حیاتی از یک سو و سکوت مطلق وی و دولتش از سوی دیگر در برابر عبور ناوگان جنگی امریکا از تنگه هرمز و ورود آنها با بجهای خلیج فارس ، که آشکارا بمنظور تهدید و وارد ساختن کشورهای نفت خیز منطقه به تسلیم در برابر سیاست امپریالیستی امریکا انجام میشود و جزئی از همان نقشه ای است که پنتاگون برای مداخله نظامی در خاور

میانه طرح کرده و مطبوعات امریکا بر ملا ساخته اند ، تلفیق نمود ؟

می‌توان به سیاهه این قبیل سوالات و تضاد هائی که میان موضعگیری دراطلاعیهی مشترک و سیاست رژیم کنونی مشهور است بسی افزود . ولی طرح همین چند سؤال عمده برای روشن ساختن فاصله ای که میان گفتار و کردار شاه و دیگر زمامداران رژیم وجود دارا کافی است . درجملهای ازاطلاعیه مشترک که گفته میشود : " طرفین باصراحت راجع بیک رشته مسائل دیگر خاورمیانه و نزدیک تباد نظر نمودند و مواضع مربوطه خود را متقابلا تشریح کردند " ، تلویحا بوجود چنین تضاد هائی اشاره شده است .

مواضع دولت شوروی درباره این مسائل کاملا روشن است و صد رهیت رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی ضمن اظهارات خود بهنگام پذیرائی از شاه صریحا بانها اشاره کرده است . رفیق یادگوری درنطق خود از جمله این نکات مهم را متذکر شده است : " در قرن ماکه قرن ارتباطات نزدیک جهانی است ، هرکانون تشنجی که فرض شود در تمام اوضاع بین الطلی تاثیر میکند . مثلا اگر در نقطه ای از آسیا - در جنوب شرقی یا جنوب این قاره ، در خاور نزدیک یا خاور میانه ، در منطقه خلیج فارس یا در حوضه اقیانوس هند - حالت درگیری میان دولتها حفظ شود ، آنگاه مسلمانان وضعی نمیتوانند در متشنج ساختن محیط عمومی جهان تاثیر نداشته باشد . با توجه باین امر می‌خواهیم کاملا بی پرده بگوئیم که تشنجات در مناسبات میان ایران و عراق با منافع امر صلح تطبیق نمیکند " . سپس ناطق به تشریح اهمیت مسئله حیاتی امنیت جمعی آسیا میپردازد و چنین می‌افزاید :

" درست همین راه است (امنیت جمعی آسیا) که موجبات تامین صلح و آرامش ملت‌ها را فراهم میسازد نه سابقه تسلیحاتی ، نه انباشتن وسائل امحاء و تخریب ، نه قدرت نمائی عمدی " . نه پیش گرفتن سیاستی در جهت تحکیم صلح و امنیت بین الطلی ، در جهت استقرار مناسبات دوستی با همسایگان و حل و فصل مسائل مورد نزاع از طریق مذاکره ، پایان دادن به سابقه تسلیحاتی و مداخله مستقیم یا غیر مستقیم در امور داخلی کشورهای دیگر و کوشش واقعی و همه جانبه در جهت ایجاد یک سیستم امنیت جمعی در قاره آسیا ، سیاستی است که عمقا و از هر جهت با مصالح ملی میهن ما انطباق دارد .

اجرا صادقانه اصولی که در اطلاعیهی مشترک مورد توافق قرار گرفته است ، گام مهمی در جهت این سیاست است . تحکیم وسط همکاریهای ایران و شوروی بویژه اکنون که امیرالیهسم امریکا میکوشد تا مگر با تهدید و ارعاب و توسل بشیوه " چماق بزرگ " کشورهای نفع خیز و از جمله کشورهای خاور میانه و نزدیک را در جنبه استیلا بی چون و چرای خود نگاه دارد ، بهیتر از هر موقتی دیگر نفع استقلال کشور و مردم ایران است . گسترش واقعی همکاریهای اقتصادی و فنی میان ایران و اتحاد شوروی در شرایطی که بحران اقتصادی جهان سرمایه داری رافرا گرفته و مناسبات اقتصادی را دچار اختلال ، بی نظمی و بی اعتمادی نموده است ، بهترین تضمین برای پیشرفت اقتصادی و ترقی کشور ما است .

خواست فوری مردم ایران ، همه میهن پرستان و آزاد یخواهان کشور ما اینست که دولت - به کارزار ضد شوروی خود پایان دهد و لا اقل موانعی را که خود در سر راه توسعه ای همکاری بین ایران و شوروی بوجود آورده از میان بردارد و به تعهداتی که ضمن اطلاعیهی مشترک اخیر تصریح شده است عمل کند .

ایرج اسکندری

بنگر که چه نیکنند ، بنگر که چه میگویند

وقتی شخص به افرادی برخورد میکند، که علیرغم اینهمه واقعیات عیان که ماهیت سیاست و مقاصد رهبران کنونی چین مائوتسیست را بهمه عالم نشان داده است، باز هم کماکان در دام لفاظی های چپ نمای آنها و هواداران ایرانی آنها چارهستند، دچار تعجب و تاسف عمیق میشود.

در واقع اگر روزگاری از یک نفر مائوتسیست و انقلابی سؤال میکردید: "در صورتیکه گروهی بیایند و تمام دستاوردهای انقلاب اکتبر و آن بخش از نتایج جنگ دوم جهانی را که بسود سوسیالیسم انجام گرفته است، شدیدانفی و تخطئه کنند و حتی منکر وجود جمهوری دموکراتیک آلمان بشوند، و با سراپای جنبش کمونیستی جهانی از در دشمنی وارد شوند و احزاب کمونیستی و رهبران سرشناس این احزاب را بکمک سفسطه، به انواع اتهامات رذیلتانه متهم سازند، در پیشرفت امر صالح جهانی و خلع سلاح که مبرم ترین و حادث ترین نیاز انسانیت است از هر بابت کارشکنی کنند، با محافل امپریالیستی و مرتجعترین نمایندگان آن (از نوع هییت، جکسن، کوهل و غیره) بمغایزه به پردازند و "ناتو" و "بازار مشترک" را تایید نمایند، وقتی یک رژیم خلقی، از نوع رژیم آلبنده در شیلی، در اثر توطئه فاشیستی سقوط کند، خوشحال شوند و با کودتاگران خونخوار فاشیست رابطه برقرار نمایند، وقتی رژیم ناسیونالیستی ارتجاعی دیگری، مانند رژیم جعفر نوری، دست به کشتار کمونیست ها بزند خشنود گردند و آن رژیم را از هر باره تایید نمایند، وقتی خلق مصیبت دیده ای مانند خلق بنگلا درش بخواهد خود را از یوغ دیکتاتوری نظامی و فاشیستی رها سازد، در کار آن خلق بکارشکنی بپردازند، و غیره و غیره، شما بچنین گروهی چه نامی می نهید؟ آن مائوتسیست بدون کمترین تردید و مسامحه، چنین گروه را یک گروه ارتجاعی و ضد انقلابی صد درصد می شمارد.

ولی مائوتسیست ها، که امروزه با پیروانی عجیبی بچنین اقدامات و دهان نظیر آن، در پنهان و آشکار دست میزنند و بدون اغراق بمایه امید سرمایه داری و مرتجعترین محافظ امپریالیستی بدل شده اند، در زیر پرده دود لفاظیهای مائوتسیستی - لنینیستی (که البته آنها هم مفلوط و درهم و برهم وسطی و سفسطه آمیز است)، این ماهیت عمیق ارتجاعی را پنهان نگاه میدارند و گاه هم موفق به فریب ساده دلانی میشوند که متاسفانه در دام تظاهرات و لفاظی های افتند و گفتار را بر کردار مقدم می شمارند و حال آنکه مائوتسیسم - لنینیسم بمایه آموزد: بنگر که چه می گویند، مگر که چه می گویند.

دیپلمات های بورژوا میگویند خداوند زبان را بآنها برای آن داده است که مقاصد واقعی خود را بکمک زبان بیان کنند، بلکه برعکس، برای آن داده است که بکمک زبان مقاصد واقعی خود را پنهان دارند و در گروته جلوه گری سازند. مائوتسیست ها همینطور عمل میکنند یعنی با فریاد زنده باد مائوتسیسم - لنینیسم، زنده باد انقلاب، بخاطر انگیزه های تنگ نظرانه ناسیونالیستی، بخاطر استقرار سلطه مائوتسیسم بر خلقهای جهان، بیاری امپریالیسم شتافته اند، تا جنبش زنده و پیشرونده انقلابی و سوسیالیستی جهان را دچار انواع مشکلات سازند.

اگر مائوتسیست ها این شکاف را در صف انقلاب جهانی وارد نمیکردند، امروزه سوسیالیسم از هر

بابت قوت گرفته و امپریالیسم در بحران دست و پا میزند ، میشد به کامیابیهای باز هم چشمگیرتری دست یافت و امپریالیسم را به عقب نشینی های بزرگی وادار ساخت . اگر مائوئیست ها با اعمال خود در تضعیف همجانبه جنبش انقلابی جهانی نمیکوشیدند ، امروز رژیم جابروخونخوار آریسا مہری نصیبناست تا این حد دوام بیاورد و کماکان گرم غارت و کشتاریا شد . ولی مائوئیست ها بیماری رژیم آریسا مہری شتافته اند : سیاست تسلیحات عنان گسسته اورا تایید میکنند ، تجاوز اورا به ظن توجیه مینمایند و در زیر عنوان دروغین و خائنانہ " مبارزه با سوسیال - امپریالیسم " تمام این پستی های نفرت انگیز را میخواهند صحیح جلوه دهند . بدنبال الہامگران پکن ، مائوئیست های ایرانی ہم در عمل بعد افع رژیم بدل شده اند و باروش خود بد ستگاہ جہنمی ساواک کمک های موثری می رسانند .

در مہینہ ما دروغ و سفیضہ مائوئیستی و انواع لفاظان انقلابی نمای دیگر و بطور موقت سردر گمی هایی ایجاد کرد و این وضع با نجا کشید کہ جان صد هاتن انقلابی دلیر بدنبال سرا بہای ایدئو - لوژیک و نقشہ ها و نظریاتنا پخته بعبت بہد پرورد و از این راه خدمت ارزندہ ای بطور عینی بہ رژیم ایران انجام گیرد .

اسلوب اساسی کار مائوئیست ها برای سیاہ جلوه دادن سفید و سفید کردن سیاہ ، اسلوب جدل و سفیضہ است . قراردادن مطالب غیر عمدہ و جزئی بجای عمدہ و اساسی ، تعبیر موزیانه از فاکت ها ، واژگون سازی و دروغ گوئی ، سوء استفادہ از سادگی و بی تجربگی و خامی افراد برای " تحلیل " مغلطہ آمیز از روند های بفرنج و پیچیدہ سیاس و اقتصادی و تاریخی ، بکار بردن شیوہ افترا " ، عوام فریبی های بی باکانہ بہ قصد تحمیل ، ہمہ این شیوہ های گوبلسی در ژژاد خانہ تبلیغات مائوئیستی مجا بز شمردہ میشود .

یکی از اصطلاحات مزورانہ ای کہ مائوئیست ها بخلط بکار میبرند " سوسیالیسم امپریالیسم " است کہ آنرا بخصوص بابی پروائی و بی وجدانی بہ اتحاد شوروی ، نخستین و مقتدرترین کشور سوسیالیستی جپان کہ امروز بزرگترین مدافع و ضامن پیروزی روند های مترقی تاریخ و مورد ستایش ہممنبروہای انقلابی و مترقی است ، نسبت میدهند . لنہن این اصطلاح را در حق آن سوسیال دموکراتہای خائنی بکار میبرند کہ در آستانہ جنگ اول جہانی بہ جنگ امپریالیستی رای دادہ بودند و دفاع از " وطن " بورژوازی را توجیہ و تقدیس میکردند . ولی مقصود مائوئیست ها از " سوسیال امپریالیسم " ، اتحاد شوروی و دیگر کشورہای سوسیالیستی است کہ سعی دارند قدرت اقتصادی نظامی ، سیاسی و فرفہنگی سوسیالیسم را در جہان بالا ببرند یعنی درست همان کاری را میکنند کہ خود لنہن ، از اولہن روزہیدایش حکومت شوراها ، بدان عمل کردہ و تقویت از این روند را ہم وظیفہ مقدس ہمہ انقلابیون جہان دانستہ است . اگر مائوئیست ها با این کلمہ مغلطہ آمیزان زود باور را مغشوش نمیکردند ، ہر فردی کہ خود را مترقی و انقلابی میشمرد ، بناگزیر از بدین افزایش ہمہ جانبہ قدرت شوروی و دیگر کشورہای سوسیالیستی ، فقط احساس شادمانی میکرد . زیرا جاز از این راه ، از چہ راہ دیگری باید برد شمن غد ارمقتدری کہ امپریالیسم است غلبہ کرد و پروسہ انقلاب جہانی را پیروز ساخت . چہ جنایت سیاسی و ایدئولوژیک از این بالا تر کہ کسی نباید و اتحاد شوروی را با آن تاریخ حماسی انقلابیش بعنوان " اہر قدرت " در کنار امپریالیسم تہکار و فارتگرا میگذارد !

یکی دیگر از اصطلاحات مزورانہ ای کہ مائوئیست ها بخلط بکار میبرند " روزنیونیسیم " است . روشن است کہ اگر در زمان ماکیس باشد کہ نگار ماکیسیم - لنہنیم اندیشہ روزنیونیسیم را راہ دادہ باشد ، آنکس درست خود مائوئیست ہا هستند کہ زائدہ " اندیشہ مائوتسہ دون " را بہ دنبال مارکیسیم - لنہنیم افزودہ اند و معنای این اضافہ بنا چاریعی کہ اینجا چیز تازه ایست غیر از

مارکسیسم — لنینیسم کلاسیک . مائوئیست ها بایک سلسله کارهای من در آوری و ماجراجویانه در رشته اقتصاد ، سیاست و فرهنگ عملاً به حیثیت عظیم جهان بینی انقلابی لطمه وارد ساختند . به عقیده مائوئیست ها تمام کشورهای سوسیالیستی ، تمام احزاب کمونیستی رومیونیست هستند و همه بخطا میروند و همه منحرف هستند فقط آموزش مارکس . ولنین راهبران مائوئیست چین باضافه " مارکسیست — لنینیست کبیر " انورخوجا خوب درک کرده اند !! واقعا که سفسطه ای ازاین مفتضح تر نمیشود !

مائوئیست ها باین دواصلاح تقلبی بجان تمام نیروهای واقعی انقلابی جهان افتاده اند و نقش بسیارننگینی را ازاین بابت بمعده گرفته اند . در تاریخ چنین پیمان شکنی و نفاق افکنی و انکار و مال حقیقت کمتر نظیر دارد .

این رفتار مائوئیست ها تنها با کسانی نیست که امروز تحت عنوان ساختگی و متقلبانه " رومیونیسم " با آنها مبارزه میکنند . این رفتار مائوئیست ها با خود شانهم هست . ملاحظه کنید که رهبران مائوئیست در چین بین خود شان و با خود شان چطور رفتار کردند و چگونه هرچندی یکبار تحت عنوان " انقلاب فرهنگی " و " اصلاح سبک " و " آتش بر روی ستادها " و " عصیان و انتقاد " وغیره بسیاه کردن همدیگر برداختند ، چنانکه هم اکنون نیز مابین مائوئیست ها درون و جوشن لای تحت عنوان مبارزه با کفوسیسوس (۱) جنگ اعلان نشده ای در جریان است .

مائوئیست های ایرانی نیز همین نسخه هارا در حق هم یکار میبرند و چنانکه بارها دیده ایم در میان دسته بندیهای مختلف آنها در خارج کشور اتهامات نسبت بهم بایی پروائی عجیبی رد و بدل میشود . مائوئیست های ایرانی امروز یقه ای مهتر از این برای خود نمی شناسند جز آنکه حزب توده ایران و احزاب کمونیستی جهان و کشورهای سوسیالیستی را از زهر پاره باهستان زنی های خود سیاه کنند و حتی کار را با ناجا برسانند که اعتراض به تبهکاری رژیم را در مورد جان شهیدان توده ای تقبیح نمایند ، چنانکه در مورد رفیق شهید پرویز حکمت جو چنین کرده اند . این ننگی است که برای ابد بردامن این سفسطه بازان عوام فریب باقی خواهد ماند . روش مائوئیست های ایرانی طوری است که عمال ساواک و دیگر سازمانها نامیریالیستی خیلی براحتی میتوانند خود را با آنها مخلوط کنند زیرا دیگر مابین مطالبی که مرتجعترین امیریالیست ها میگویند و مطالب آنها تفاوتی نیست .

ولی جنبش انقلابی در ایران و در جهان ، علیرغم همه این مشکلات و ناگواریها که خیانت و سفسطه و عوام فریبی و تفرقه اندازی مائوئیست ها ایجاد کرده و یا ایجا در خواهد کرد ، مسلماً راه خود را بدون انحراف و بی تزلزل به پیش خواهد گشود . تجارب تاریخی نشان میدهد که با زندگان نهائی کسانی هستند که سیاست خود را بر حقه بازیها و مهره بازیها و ترسهای ناپاک مبتنی میکنند ، نه بر حقیقت روشن و اصولی و خلقی و تاریخی . مطمئناً عده بسیار معدودی از افراد با حمن نیت که هنوز در دام سفسطه های مائوئیستی گرفتارند ، با گذشت زمان بهتر به نادرستی و انحراف آمیز بودن راهی که در پیش گرفته اند پی خواهند برد . مبارزه اصولی و تجارب ناشی از حوادث این بساط راهم مانند بساط های نظیر در تاریخ بهم خواهد زد . فقط برای اینکار زمان لازم است .

پیام

خط مشی واحد جنبش جهانی کمونیستی

مارکس وانگلس، در اولین سند کامل کمونیستی - مانیفست حزب کمونیست - خصلت اصلی کمونیست هارا، که آنانرا از سایر مبارزین پرولتری هم ممتاز میکند چنین بیان کردند :

" کمونیست ها با سایر احزاب پرولتری تنها این تفاوت را دارند که از یکسود رباره ملت های گوناگون منافع عام پرولتاریا را که تابع ملیت نیست برجسته کرده و از آن دفاع میکنند و از سوی دیگر اینکه در مراحل گوناگون تکاملی، که مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی از آنها میگذرد، همواره نماینده منافع تمام جنبشند ". (تکیه از ما ست) .

آنان اثر خود را با این عمیقترین، انسانیترین و عالیترین شعار تاریخ بشری به پایان رساندند که "پرولترهای همه جهان متحد شوید".

از رویکه این سند منتشر و کمونیسم علمی بنیاد شده درست همین خصلت اصلی کمونیست ها هم منبع اصلی قدرت و پیشرفت آنان و همه جنبش انقلابی جهانی بوده و هم آماج شدیدترین حملات محافل بورژوائی و ارتجاعی و انواع گروههای مرتد و منحرف. اینان بیش از یک قرن است که همه نیروی فکری و جسمی خود را علیه وحدت جهانی کمونیست ها بکار انداخته و چه بسیار " استدلالها " در رد آن ابداع کرده اند، ولی هیچیک از آنها از حد و سوء استفاده از احساسات تنگ نظرانه ناسیونالیستی و تکیه بر کوته بینی های خرد بورژوائی فراتر نرفته است.

پس از پیروزی اکتبر و تشکیل اولین دولت پرولتری جهان و پس از بنیان گذاری انترناسیونال کمونیستی، وحدت جهانی پرولتاریا وارد مرحله نوینی شد. جنبش کمونیستی مارکسیستی-لنینیستی با عظمت و قدرتی که تاریخ بیاد ندارد بوجود آمد، در عمل درستی و قابلیت حیات کمونیسم علمی اثبات شد. اما پایه های رشد جنبش کمونیستی، دشمنی با کمونیسم نیز رشد کرد و ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی و بدترین گروههای منحرف و مرتد، از پیشوایان انترناسیونال دوم گرفته تا تروتسکیست ها و ماغونیست ها و غیره، متحد بودن و کمونیست بودن کمونیست هارا زیر ضربه گرفتند و کوشیدند از این صورت ظاهر، که دولت شوروی نیز در ظاهر دولتی است شبیه سایر دولت ها سو استفاده کرده، وحدت جهانی کمونیستی را ناشی از تبعیت کورکورانه از یک " دولت خارجی " قلمداد کنند.

بنظر محافل ضد کمونیستی شعار " پرولترهای همه جهان متحد شوید " پایه عینی ندارد و چنان منافع عامی که تابع ملیت نباشد موجود نیست تا کمونیست ها بتوانند بر اساس آن در مقیاس جهانی متحد شده و سیاست واحدی را دنبال کنند. و لذا اگر چنین وحدتی نیست - که بکوری چشم ضد کمونیست ها هست و خواهد بود - گویا باید علت آنرا در جای دیگر و قبل از همه در تبعیت کورکورانه از یک " دولت خارجی " جست.

در نوشته زیر که به این بحث بسیار کهنه بر میگردیم این نکته را بررسی میکنیم که شعار " پرولترهای جهان متحد شوید " یک موعظه اخلاقی نیست. یک ضرورت تاریخی است. این شعار توصیه تو خالی غیر قابل اجرا نیست، امکان عینی و واقعی است که در هر مرحله ای ارزش جنبش کمونیستی بهتر ترتیب معینی از قوه به فعل آمده و در زمان مانیز از مناسبترین راههای منطبق با شرایط زمان سیاست واحد جنبش جهانی کمونیستی تدوین و اجرا میشود، کمونیست های کشورهای گوناگون در مسائل واحد نظر واحدی ابراز میدارند و این مایه قدرت آنان، بیا نگر خصلت اصلی آنان و اساس و پایه کمونیست

بودن آنباشت وهمین سیاست واحد و وحدت نظر کمونیست هاست که جامعه بشری را بسوی کمونیسم
میرد .

ضرورت وحدت جهانی کمونیست ها

هر انسان کمونیستی در هر جای دنیا که باشد هر روز چندین بار وحدت سرنوشت خویش را با
مجموعه انقلابیون جهان روی پوست و گوشت خود احساس میکند : از پیروزی مردم پرتقال خوشحال
میشود و از شکست شیلی نگران ، او پیروزی خلق ویتنام را جشن میگیرد و از هجوم وحشیانه به کمونیست
های سودان در عازاست و همواره در درون قلب خویش احساس و اتمام وجود خویش را میکند کسبه
محرک او تنها حس همدردی با " دیگران " نیست ، بلکه پیوند مستقیمی است که بین سرنوشت او و
سرنوشت مجموعه جنبش وجود دارد . او جزئی است از یک کل . از نتایج مبارزه سایر اجزای جنبش
چه پیروزی و چه شکست آنها - سهم میرد ، و آنها نیز متقابلاً در نتایج مبارزه او سهیمند . و لذا
همه جنبش در نفع است که هر واحد جدا گانه بهترین و درستترین سیاستها را داشته و آنرا با قدرت
و قوت هر چه تمامتر پیش برد و به پیروزی برساند .

جنبش جهانی کمونیستی جنبش واحدی است . همه اجزای این جنبش با وجود تنوع بسیار
هدف واحد و دشمن واحد دارند . همه آنان بسوی کمونیسم میروند و در این راه الزاماً باید با
امپریالیسم جهانی درافتند . حرکت بسوی هدف واحد ، مبارزه علیه دشمن واحد ، کوشش برای
جلب متحدین واحد ، تدوین و اجرای خط مشی واحدی را ایجاب میکند .

روشن است که منظور از تدوین خط مشی واحد ، از میان بردن تنوع جنبش نیست . هر واحد
انقلابی بنا به وظایف و بلاواسطه ای که در پیش رود و خواه ناخواه باید سیاستی متناسب با
نیازمندی خویش داشته باشد ، اما در اینجا نکته را نباید از یاد برد : اول اینکه جنبش جهانی
کمونیستی با وجود تنوع خویش جنبش واحدی است و لذا سیاست هر واحد کمونیستی در هر نقطه جهان
که باشد باید در جهت سیر عمومی جنبش حرکت کند و آب به آسیاب جنبش واحد جهانی بریزد ، دشمن
واحد را بکوبد و رسیدن به هدف واحد را تسهیل کند . عبارت دیگر تفاوت در سیاست واحد های
گوناگون تنها باید انعکاس تفاوت شرایط باشد و نه تفاوت مواضع ، این سیاست باید در چارچوب خط
مشی واحد عمومی جنبش تدوین شود و نه در خارج از آن و در تقابل با آن . دوم اینکه احزاب کمونیستی
باید نسبت به مسائل واحد نظر واحدی داشته باشند چرا که حقیقتی است ، ارزیابی درست از
هر واقعه ای و موضع گیری پرولتری نسبت به آن یکی و تنها یکی است .

امکان تدوین خط مشی واحد و تأمین وحدت کمونیست های جهان

مارکسیسم - لنینیسم نه تنها ضرورت وحدت خط مشی عمومی جنبش کمونیستی را ثابت میکند
بلکه امکان عینی برقراری وحدت را نشان داده و مسائل تأمین آنرا نیز فراهم میآورد . مارکسیسم -
لنینیسم نشان میدهد که تاریخ مجموعه ای از حوادث از هم گسیخته و مجموعه ای از تضاد فهای درهم
ریخته نیست . با وجود پیچیدگی قانونمند است و لذا به بررسی علمی تن در میدهد . میتوان حوادث
تاریخی را بطور علمی بررسی کرد ، گذشته و حال آنها را شناخت و سیر آینده آنها را پیش بینی کرد .
مارکسیسم - لنینیسم اسلوب علمی دیالکتیک ماتریالیستی را در اختیار کمونیست ها میگذارد و این
امکان عینی را فراهم میآورد که آنان به مسائل واحد برخورد واحدی داشته و باشیوه بررسی واحد و از
موضع واحد به نتایج واحدی برسند .

محافل آنتی کمونیستی این واقعیت را که کمونیست ها مسائل واحد اجتماعی را به یکسان حل

میکنند و پاسخ واحدی میان بد غیر طبیعی تلقی میکنند. برای آنها کاملاً عادی و طبیعی است که همه کسانی که مسئله واحد فیزیک یا ریاضی را با قواعد واحدی حل کرده اند پاسخ یکسانی ارائه دهند و معتقدند که اگر جزاین بود عجیب نمودی. اما در مسائل اجتماعی، انتظار عکس دارند و ظاهراً خود را شگفت زده نشان میدهند که چگونه ممکن است کمونیست های ایرانی، عراقی، فرانسوی، شوروی و کوبایی یکباره پاسخ یکسانی به مسئله واحد، اجتماعی پیدا کنند. بنابه ادعای آنان این پاسخ یکسان نتیجه وجود نقطه عزیمت واحد، متد و شیوه بررسی واحد و پذیرش قانونمندی موجود در حرکت جامعه نیست، نتیجه چیزی است خارج از اینها و ساده تر از همه اینکه نتیجه پذیرش فرمان "دولت خارجی" است.

علاوه بر کینه عمیق طبقاتی، که هادی همه نظریات ضد کمونیستی است، در اینجا دو چیز دیگر نیز نقشی بازی میکنند: یکی اینکه محافل ضد کمونیستی و بطور کلی محافل غیر کمونیستی وجود منافع عام پرولتاریا، وجود نقطه عزیمت واحد و مواضع واحد همه کمونیست ها را درک نمیکنند. به عقیده آنان هر کس - از جمله کمونیست ها - باید تنها و تنها از موضع ناسیونالیسم حرکت کند و منافع کوتاه بنانه و غرض ورزانه بورژوازی "خود" را نقطه عزیمت قرار دهد. و دیگر اینکه آنان قانونمندی تاریخ را قبول ندارند و قوانین حرکت تاریخ را که مارکسیسم - لنینیسم کشف کرده و ارائه داده، نمی پذیرند و روشن است که در چنین صورتی نمیتوانند به وجود پاسخ یکسان به مسئله واحد معتقد باشند و امکان عینی وحدت جهانی کمونیست ها را بشناسند.

چگونگی تدوین خط مشی واحد و روش واحد جنبش جهانی کمونیستی

پروستیمین و تدوین خط مشی سیاسی، پروسه شناخت و معرفت است. ابتدا از تاثیر و اهمیت خارج آغاز میشود و سپس مراحل تراکم و تمرکز تاثیرات، پدیدایش تصورات، تفکر مجرد، تعمیم و نتیجه گیری منطقی را طی میکند. وقتی حادثه ای پیش میآید، ما ابتدا خبرهای دریافت میکنیم، و بنا بر خبرهای دقیقتری میگردیم، از مجموعه خبرها تصویری از واقعیت خارج میسازیم، رابطه ای میان این حادثه و حوادث دیگر برقرار میکنیم و با شیوه علمی بررسی و منطق دیالکتیک خویشترین تصور را به واقعیت خارج نزدیک کرده و بر اساس منافع پرولتاریا و مصالح جنبش جهانی صلح و سوسیالیسم از این مجموعه نتیجه میگیریم، بسته به اینکه میدان تاثیر حادثه ای که پیش آمده و مسئله ای که طرح شد چقدر باشد، تعداد افراد بیشتری از همان آغاز در جریان شناخت قرار میگیرند. حوادثی که جنبه کشوری دارند یعنی اهمیت آنها در مرزهای یک کشور محدود میشود، کمونیست های همان کشور و حوادثی که اهمیتی بیش از آن دارند دایره وسیعتری از کمونیست های جهان را متاثر میکنند. و از همین تاثیر پروسه شناخت، پروسه تعیین خط مشی آغاز میگردد، از همان لحظه ای که اولین خبرها از حادثه منتشر شده و مسئله ای را در برابر کمونیست ها مطرح ساخته، بسته به وسعت خبر - هزاران و گاه میلیونها کمونیست در آن واحد به کسب خبر و شناخت واقعیت خارج و موضع گیری درقبال آن میپردازند. سیاست هر حزب کمونیستی و سیاست مجموعه جنبش جهانی کمونیستی چیزی نیست جز حاصل جمع بست دیالکتیکی و نتیجه گیری علمی از این هزاران و میلیونها شناخت جداگانه.

اگر میزان تاثیراتی که از واقعیت خارج به تک تک کمونیست های جهان میرسد درست بیک اندازه، میزان تسلط آنان بر منطق دیالکتیک و درجه آشنائی آنان با تجربه جنبش در یک سطح و قدرت نتیجه گیری آنان یکسان میبود و همه به یکسان در موضع پرولتری قرار میداشتند، روش آنان در برابر همه حوادث کاملاً یکسان میبود - بدینگونه رابطه ای در میان باشد. در واقع نیز اولین عکس العمل های همه کمونیست های جهان نسبت به مسائل عمده جهان بسیار نزدیک بهم است. اما از آنجا

که اگرهای یاد شده فراهم نیست ، برای درك درست واقعیّت خارج موضع گیری درست نسبت به آن کارجمعی کمونیست ها لازمیآید تا بر اثر این کارجمعی حد اکثر خبرها گرد آید ، حد اعلای عقل و تجربه و وجدان طبقاتی برای بررسی بکار افتد و در يك بحث خلاق و دسته جمعی خط مشی درست تعیین گردد .

اصل لنینی مرکزیت دموکراتیک این پروسه بفرنج را باموقیّت سازمان میدهد و این امکان را بوجود میآورد که کمونیست های هرکشوری در حزب واحد کمونیستی گرد آیند و بر مبنای دموکراتیک خط مشی سالم و درست حزب خود را تدوین نمایند . کمونیست های عضو يك حزب سیستم واحد اعصاب و مغز سیستم واحد شناخت را تشکیل میدهند . جریان تبادل اخبار و تاثرات و همکاری در جمع بست و سپس اصلاح مسیر در عمل و متناسب با حکم واقعیّت ، جریانی است که احزاب کمونیست را به اندامهای زنده ای بدل میکند . در این اندام زنده هر کمونیستی عضو منفصل و تاثر پذیر ، آلت بی اراده و کونیست و شخصیت خود را گم نمیکند ، بلکه عضو فعال و تصمیم گیرنده است و در همین آنکه به جزئی از کل بدل شده شخصیت والا تری کسب کرده است .

پروسه تأمین وحدت و تدوین خط مشی واحد جنبش جهانی نیز در ماهیت امر شبیه تدوین خط مشی سیاست يك حزب است . در گذشته ، وقتی مارکس و انگلس انترناسیونال اول را بنیان نهادند و در گذشته نزد یکتر ، وقتی که لنین انترناسیونال کمونیستی را بنیان نهاد ، جنبش جهانی کمونیستی از نظر سازمانی نیز شبیه يك حزب واحد بود و بر مبنای سانترالیسم دموکراتیک از مرکز واحد رهبری و هدایت میشد . خط مشی واحد جنبش جهانی نیز چنان تدوین میگردد که خط مشی واحد يك حزب . این خط مشی در همین حال که در مقیاس جهانی واحد بود ، در هر کشور جداگانه خصوصیات ویژه ای متناسب با شرایط آن کسب میکرد .

در زمان ما مدتهاست که دیگر وجود مرکز واحد رهبری جهانی ، پاسخگوی نیازمندی جنبش نیست . جنبش کمونیستی چنان گسترش یافته و احزاب برادر در قریب صد کشور جهان در آنچنان شرایط متفاوتی در بر دارند و مبارزات آنان با چنان سرعت غافلگیرانه ای در تغییر و تحول است که رهبری مستقیم آنها از مرکز واحد مقدور نیست . بعلاوه هر واحد کمونیستی در زمان ما به آن درجه از رشد و تکامل رسیده و وسائل ارتباط جمعی در نیای ما آنچنان گسترده است که احزاب برادر بدون ارتباط مستقیم با مرکز واحد قادرند در مسیر اصلی جنبش جهانی باقی بمانند . در چنین شرایطی مناسبات احزاب برادر میتواند و باید از انعطاف بیشتری برخوردار باشد . اما این مناسبات انعطاف پذیرتر بمعنای پراکندگی نیست بلکه بمعنای وحدت عالیتر جنبش کمونیستی است .

در زمان ما جای مرکز رهبری واحد را تماس های منظم ، تبادل نظر ، با خبر کردن متقابل ، استفااض از تجربه و دانش یکدیگر ، میگیرد . مشاوره های مداوم و جانانه و چند جانبه به احزاب برادر را امکان میدهد که شناخت خود را از واقعیّت خارج بهم نزدیکتر سازند و مواضع خود را در مسائل واحد بهم منطبق گردانند . خط مشی عمومی جنبش در مشاوره های جمعی احزاب برادر تعیین میگردد . در این خط مشی عمومی که حاصل عقل و دانش وجدان همگام کمونیست های جهان است سمت عمومی حرکت تاریخ ، خصوصیات مشخص دوران ما و ویژگی های زمان ما ، تناسب قوای دست و دشمن ، قانون مندی های عمومی و کلی منعکس میشود . این خط مشی عمومی به احزاب برادر کمک میکند که خط مشی های ویژه خود را متناسب با شرایط ویژه کشور خویش تنظیم کنند و در تنظیم و تدوین این خط مشی ویژه نیز از اطلاع ، دانش و تجربه همه احزاب برادر ریکه در آن مورد صاحب نظرند ، بهره گیرند . به این ترتیب پایه واحد و نقطه عزیمت واحد کمونیست های همه جهان و آشنائی آنان به آنانونمک

های تکامل و برخورداری آنان از تمدن و لویز واحد دیاکتیک ماتریالیستی، زمینه عینی وحدت نظر آنان را در همه مسائل فراهم میکند و تبادل نظر، مشورت و کمک متقابل آنها، این امکان عینی را به واقعیت میرساند. کمونیست های جداگانه در عین حال که عالیترین و آگاه ترین شخصیت های انسانی مستقل معاصرند، در کل واحد شخصیت والائی تری می یابند و به عنصر موثرتری بدل میشوند و احزاب کمونیست جداگانه در عین حال که مشکل ترین، آگاهترین و ممتازترین احزاب مستقل جهانند - وقیل از همه مستقل از بورژوازی - در جنبش جهانی کمونیستی به شکل، آگاهی و استقلال والائی تری دست می یابند و این قدرت را کسب میکنند که همواره درست ترین سیاست ممکن را با بزرگترین نیروی ممکن از پیش ببرند.

و درست همین امر، یعنی امکان تدوین درستترین سیاست مبتنی بر خرد جمعی کمونیست ها و اجرای آن با نیروی جمعی کمونیست هاست که شدیدترین کینه محافل ضد کمونیستی را بر میانگیزد. آنان بسیار خوشحال میشدند اگر این امکان وجود نماید داشت که کمونیست های جهان سیاست خود را در همه جا هماهنگ سازند. آنان به آرزوی خود میرسیدند اگر کمونیست ها بجای اتحاد راه نفاق می پیمودند، یعنی از کمونیست بودن دست میکشیدند. آرزوی که هرگز به حقیقت نخواهد پیوست. تاریخ جنبش جهانی کمونیستی، تاریخ سیر بسوی وحدت، تاریخ تحکیم مواضع مارکسیسم - لنینیسم است.

ف. م. جوانشیر

«سرماپه نیروئی است
جهانی. برای پیروزی بر
این نیرو و اتحاد جهانی
کارگران و برادری آنان
در مقیاس جهانی ضرور
است»
لنین

حزب توده ایران

در گیر و دار مبارزات سیاسی نخستین سال تأسیس

سابقاً ضمن نوشته «د یگری» متذکر شده ایم که بهنگام بنیاد گذاری حزب توده ایران، ارتجاع دوران سراسیمگی و از هم پاشیدگی دستگاه دولتی ناشی از سقوط دیکتاتور رضاشاه را از سرگذرانده و بسرعت در حال گردآئی مجدد و مساز ساختن خود با شرایط نوین بود. دوره سیزدهم مجلس با عجله ای هر چه متماثر، علیرغم افکار عمومی مردم، گشایش یافت و اعتبارنامه های برگزیدگان دیکتاتور رضاشاهی با شتاب تمام بتصویب رسید و بدینسان ارگان اساسی تثبیت و تحکیم ارتجاع با پشتیبانی آشکار سفارت انگلستان تجدید حیات یافت.

د رواقع میان ارتجاع ایران و امپریالیست های حامی آن از یکسو و حزب توده ایران بمثابه رهبر نیروهای خلق از سوی دیکریک سابقه ی سرعت یا بد یگری سخن " سابقه ای علیه طول زمان " در گرفته بود. عمدتاً سلاح ارتجاع ایران علیه جنبش دموکراتیک مردم در آن شرایط ویژه عبارت از نگاهداری ممتد حکومت نظامی بمپانه وجود جنگ و حضور نیروهای متفقین بود. دولت بدست و بزحکومت نظامی با تمام قوا میکوشید از آزادی اجتماعات، مطبوعات و تظاهرات جلوه گیری کند تا بدینسان هم مانع پیشرفت کار حزب و سازمان یافتن جنبش خلق گردد و هم بیش از پیش مواضع ارتجاع را تحکیم بخشد. بنابراین حزب توده ایران برای کامیابی در اجرا وظایف مبرم خود در آن مرحله یعنی سازمان دهی سریع حزب از یکسو و جمع کلیه نیروهای دموکراتیک برای مقابله با اقدامات فاشیستی عمال هیئتلی در ایران و جلوه گیری از استقرار مجدد دیکتاتور از سوی دیگر، مبیایست در مرحله نخست مهمترین وسیله اعمال فشار سیاسی آنروزی دولت ارتجاعي را که بصورت استفاده از مقررات استثنائی حکومت نظامی تظاهر میکرد بی اثر سازد. این خود بصورت دورباطلی نموده میشد زیرا سازماندهی و گردآوری نیروهای دموکراتیک مستلزم درهم شکستن موانع حکومت نظامی بود و از طرف دیگر برداشتن این موانع از سر راه جنبشدهن سازمانهای گسترده ی حزبی و سازماندهی نیروهای خلق برای مقابله با مقررات حکومت نظامی امکان پذیر نبود.

کمیته موقت حزب توده ایران برای درهم شکستن این دورباطل، جزاً به نیروی توده های زحمتکش بویژه به نیروی اساسی طبقه کارگر تکیه نمود و با تکیه پشتیبانی افکار عمومی دموکراتیک و استفاده از کلیه امکاناتی که در نتیجه ناتوانی نسبی ارتجاع و سست شدن پایه های رژیم سرکوب و اختناق بوجود آمده بود، قدم بمیدان این نبرد سیاسی گذارد.

تمام مبارزات سازمانی و سیاسی نخستین سال پیدایش حزب توده ایران در چهارچوب نبرد در راه خنثی ساختن این عمد موسیله ی اعمال فشار و لتهای فرفری، سهیلی، قوام که متعاقب یکدیگر زمام دولت را بدست گرفتند، انجام شده است. همانا با بکار بردن چنین سیاست خلقی است که حزب توده ایران طی این مدت کوتاه موفق شد گام بگام و لتهای ارتجاعي را در این زمینه به عقب نشینی وادارد و راه را برای اوج جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم هموار سازد.

مجله دنیا، شماره ۳ (دوره سوم) : چند نکته اساسی در باره بنیاد گذاری حزب توده ایران و تحول آن.

د رواقع هنوز چند ماه از تاسیس حزب بگذشته بود که دولت مجبور گردید علیه رسم تصمصیم اعلام شد ه ی خود د اثر بعد م صد و ر امتیازات جدید روزنامه مومجله ، به انتشار روزنامه ضد فاشیستی " مردم " بسه مد بریت رفیق کارگرفقید ماصفرنوی تن در د هد (۱۱ بهمن ماه ۱۳۲۰) .

د ر آنروزگار که جنگ علیه آلمان فاشیست باشد ت هر چه تمامتر جریان داشت وسه د ولست بزرگ شوروی ، امریکا وانگستان برای درهم شکستن نیروهای هیتلری متفق بودند ، د ولت ایران ر ابارای آنکه با انتشار روزنامه ضد فاشیستی مخالفت کنند نبود .

معذک برای امپریالیسم انگلستان ودولت وقت قرار دادن چنین وسیلهی نیرومندی د ر اختیار حزب توده ایران دشوار و نگرانی آور بود . بنابراین یکی از اعمال شناخته ی امپریالیسم انگلستان ، ی مصطفی فاتح مدیر شرکت سابق نفت انگلیس ، ماور شد که بعنوان مبارزه مشترک علیه فاشیسم پیشنهاد د اثر همکاری خود د رهیت تحریریه " مردم " مطرح سازد و آنرا شرط صد و ر امتیاز روزنامه قرار د هد . د ر واقع این پیشنهاد جنبه تاکتیکی ماهرانه ای داشت زیرا حزب را د ر برابر د محظور جدی قرار میداد یا حزب برای اجتناب از همکاری باعامل شناخته شده امپریالیسم انگلستان باید از گرفتن امتیاز روزنامه ضد فاشیستی صرف نظر میکرد و با د ر صورت موافقت میبایست عواقب نامی آور احتمالی آنرا تحمل مینمود . هدف اصلی ارتجاع از طرح پیشنهاد مزبور این بود که د ر حالت موافقت با شرکت مصطفی فاتح د رهیت تحریریه ، روزنامه " مردم " ر اتنها د ر چها ر چوب مبارزه کلی ضد فاشیستی محدود نمود و آنرا از وظائف مبارزه عمومی د موکراتیک داخل ایران منحرف سازد و بدینسان از تاثیر عمیق آن در میان توده های مردم ایران جلوگیری نماید .

کمیته موقت با مطالعه همه جانبه ودقیق مسئله د ر یکی از طولانی ترین جلسات خود با این نتیجه رسید که د ر شرایط موجود اهمیت وسودمندی بدست آوردن امتیازیک نشریه ی ضد فاشیستی بمراتب بیشتر از تاثیرات احتمالی شرکت فاتح د رهیت تحریریه ه نفری روزنامه است . با این وجود برای مراقبت کامل د ر محتوی مقالات روزنامه وجلوگیری از نفوذ زبان آور عضو مجور ، نگارنده ر ا ماور نمود که رهبری هییت تحریریه را شخصا بعهده گرفته ، باکمال دقت و مراقبت د رهیت ره نمود ه ا ه شخص حزب بکوشد . همین امر که سه ماه پراز انتشار روزنامه " مردم " مصطفی فاتح مجبور شد از هییت تحریریه روزنامه استعفا د هد بهترین دلیل بر اجرا یی خدشهی رهنمود های حزب از جانب چهار عضو حزب هییت تحریریه روزنامه " مردم " است .

روزنامه ضد فاشیستی " مردم " با اجرا د دقیق رهنمود های کمیته موقت طی سه ماه انتشار خود نتنها موفقیت یافت که روزنامه را از تاثیرات زبان آور شرکت فاتح د ر امان نگا د ارد ، بلکه با تبلیغات پردامنه وی تزلزل خود علیه فاشیسم ودردن ماسک عمال ایرانی امپریالیسم د ر ایران چنان نفوذ و اعتباری یافت که د دیگر شرکت اشخاصی از قبیل فاتح نمیتوانست به حیثیت آن لطمه وارد نماید .

با استعفا فاتح همه گیر دانست که تاکتیک ارتجاع و امپریالیسم د رمورد روزنامه ضد فاشیستی " مردم " با شکست روبرو شده است و این خود بیشتر اعتبار روزنامه و حزب افزود .

حزب با موقع شناسی دقیق خود وبا استفاده از ناتوانی ارتجاع نتنها از روزنامه " مردم " بخواه عامل نیرومند ضد فاشیستی استفاده نمود و از اینراه ضریات کوبنده ا د با تبلیغات عمال فاشیسم د ر ایران وارد ساخت ، بلکه آنرا بصورت وسیلهی بسیار موثری برای دفاع از خواسته های عمومی د موکراتیک مردم واقشا عمال دیکتاتوری و امپریالیسم د ر آورد . بزودی روزنامه " مردم " یکی از محترم ترین وسائل ارتباطی با توده ها و تجمع و تشکل آنها گردید و حزب را قادر ساخت که د ر اسرع اوقات به تشکیل کمیته های ضد فاشیستی د تهران و شهرستانها بپردازد و از این راه ضربه ی نیرومندی به مقررات حکو نظامی د اثر بمنع انتشارات و اجتماعات وارد سازد . مصونیت کمیته های ضد فاشیستی از تعرض د ولت

(بنا بهمان دلالی که دولت را وادار به صد و ارمیای روزنامه " مردم " نمود) ، حزب امکان داد که با سهولت بیشتری به امرگردآوری توده های زحمتکش ، تبلیغ افکار دموکراتیک و سازماندهی بپردازد . ولی با این وجود روزنامه ضد فاشیستی " مردم " نظریه های مشخصی که داشت نمیتوانست وظیفه ارگان مرکزی حزب را ایفا نماید . لذا انتشار روزنامه ای که مستقیماً نشان دهنده ها و خط مشی سیاسی حزب باشد و بتواند تقاربت با واحد ها و افراد حزبی را در سراسر کشور ایفا کند ، اهمیت ویژه ای داشت . از آنجا که دولت جدا در تصمیم خود د اثر بعد م صد و ارمیای تجدید روزنامه فاشیستی میگردد امکان اینکه بتواند آن شرایط اجازه نشر روزنامه ای را به عنوان ارگان رسمی حزب بدست آورد وجود نداشت . بنا بر این نظر ضرورت فوری و حیاتی انتشار ارگان حزب ، کمیته موقت تصمیم گرفت که از روزنامه " سیاست " (که امتیاز آن سالها پیش از حوادث شهریورماه ۱۳۲۰ صادر شده بود و حکومت نظامی نمیتوانست مانع انتشار آن گردد) به مثابه ارگان مرکزی حزب استفاده کند . نخستین شماره " سیاست " ارگان مرکزی حزب توده ایران در ۴ اسفندماه ۱۳۲۱ منتشر گردید . انتشار " سیاست " به مثابه ارگان رسمی حزب بهیئت حاکمه راست بوحشت انداخت . دولت کوشید به عنوان و بهانه های مختلف از قبیل ندادن کاغذ روزنامه (که به هنگام جنگ عملاً با حصار دولت درآمده بود) و جلوگیری از توزیع " سیاست " و غیره موانعی در راه انتشار آن بوجود آورد ولی حزب با جدیت هر چه متعاضد کلبه این دشواریها را از سرگرداند و با تامین کاغذ لازم و تجهیز موزیعین حزبی بطور منظم روزنامه " سیاست " را منتشر ساخت . این نخستین ارگان حزب با وجود نقائصی که داشت نقش مهمی در ارتباط حزب با واحد های پراکنده به ویژه نقاط جنوبی کشور که تحت اشغال نیروهای انگلستان بود و همچنین در تبلیغ و ترویج سیاست حزب و امر سازماندهی ایفا نمود .

تاسیس کلوب حزب با دشواری بیشتری روبرو گردید ، زیرا دولت با ستاند مقررات حکومت نظامی مصداقاً در صد و برآمد که کلوب حزب را بقوه قهریه تعطیل کند ولی کمیته موقت تصمیم بمقاومت گرفت و مقرر داشت که عدای از اعضا رهبری و کارهای فعال حزب شب را در کلوب بمانند و از تخلیه کلوب حزب خودداری نمایند . افسران نظامیانی که از جانب حکومت نظامی برای تخلیه و اشغال کلوب حزب گسیل شده بودند هنگامیکه با چنین مقاومت غیرمنتظره ای روبرو گردیدند ناچار به فرمانداری نظامی (سپهبد امیر احمدی) مراجعه کرده کسب تکلیف نمودند ، وی نیز با مشورت از رئیس دولت وقت (قوام) دستور بازگشت صادر نمود . این تسلیم دولت در برابر مقاومت جمعی اعضا حزب کامیابی بسیار مهم دیگری بود که در مبارزه برای تحصیل حق اجتماع ، علیرغم مقررات صریح حکومت نظامی ، بدست آمد . از این پس کلوب مرکز تجمع اعضا حزب و محل تشکیل جلسات تکمیه موقت و دیگر سازمانها حزبی گردید . چندی نگذشت که برای عموم مردم در کلوب حزب سخنرانیهای هفتگی سازمان داده شد و بدینسان منوعیت اجتماعات سیاسی عملاً بوسیله اقدامات حزب ملغی گردید .

عامل اساسی کامیابیهای سیاسی همانا سرعت عطفی بود که حزب در متشکل ساختن کارگران از خود نشان داد . در واقع از نخستین روزهای بنیادگذاری ، فعالیت در میان کارگران و متشکل ساختن آنها در اتحادیه های صنفی و جلب بهترین آنها به حزب توده ایران بصورت مسئله ای مرکزی در دستور مهمترین وظائف کمیته موقت قرار گرفت . بدین منظور کمیته موقت بهترین فعالین تحت اختیار خود به ویژه برخی از سابقترین اعضا حزب را که منشأ کارگری و سابقه فعالیت در حزب کمونیست ایران داشتند مامور کرد در مراکز مهم صنعتی نمود .

ترقی سرسام آور هزینه زندگی و کمبود مواد غذایی که در برخی نواحی بسبب احتکار موجب قحطی شده بود ، وضع زندگی طبقات زحمتکش به ویژه کارگران صنعتی را بیش از پیش تباها میساخت . سهیمت

توزیع خواربار بویژه در شهرهای بزرگ چنان بد بود که بسیاری از مردم حتی امکان بدست آوردن يك كيلونان در روز را نداشتند . دولت بجای آنکه خود تدابیر جدی برای جلوگیری از احتکاراتخان کند و تنظیم خواربار را سامعهبد گيرد يکنفرامزیکائی بنام شريدان راماموزان امرحیاتی نمود . نتیجه اقدامات مستشارمنوراين شد که سیستم سنتی توزیع خواربار بهم خورد و اصول صحیح جیره بندی نیز نتوانست جانشین آن گردد . حتی نان مخلوطی که در آن زمان بنحوسیاريد و مغشوشی توزیع می شد وازجانب توده های مردم بطعنه " نان سیلو " لقب یافته بود ، بدست همفکر نمیرسید . در حالیکه دستمزد روزانه ی کارگران بیشتر از ۵ ریال نبود ، همین نان یکلوئی ۳ ریال بفروش میرفت . بنابراین مبرمترین خواستکارگران در آنزمان عبارت از افزایش دستمزد به تناسب ترقی هزینه ی زندگی و تامین منظم نان روزانه بود .

فعالین حزب وظیفه داشتند توجه کارگران را باین نکته معطوف دارند که بدو اقدام جمعی سازمان یافته خود کارگران امکان موفقیت در انجام خواستهای آنها نیست . بزودی نتایج این فعالیت بنحودرخشانی ظاهر شد . در جریان سال ۱۳۲۱ يك رشته اعتصابات مطالباتی درتهران اصفهان ، تبریز ، شاهی و مشهد و ولتوکارفرمایان را مجبور به تسلیم نمود . دستمزد کارگران از پنج ریال در روز به ۲۰ ریال بالا رفت و ولتوکارفرمایان متعهد شدند که نان و دیگر خواربار ضرور کارگران را ساتامین نمایند . علاوه براین اصل تامین یکروزمرخصی در هفته و ۱۵ روزد رسال برای کارگران پذیرفته شد .

مهمترین نتیجه ای که از اقدامات جمعی کارگران بدست آمد این بود که کميته های اعتصاب عملا بصورت سازمان صنفی کارگری درآمدند و ولتوکارفرمایان نیز ناگزیر از آن شدند که سمیت نمایندگی کارگران کارخانه را برای آنها بشناسند . پیروزی سریع در این مبارزات مطالباتی حیثیت و اعتبار بزرگی برای حزب توده ایران در میان کارگران بوجود آورد و چیزی نگذشت که عدای از کارگران آگاه بصوف حزب پیوستند و بدینسان ارتباط مستقیم حزب با کارگران کارخانه ها بنحوموشی گسترش یافت . ازسوی دیگر در نتیجه فعالیت حزب ، کارگران برخی از کارخانه های تهران وشهرستانها رسماً دست به تشکیل اتحادیه های صنفی خود زدند و زمینه را برای تاسیس يك اتحادیه ی عمومی کارگری هموار ساختند . شورای مرکزی اتحادیه های کارگران که در آغاز سال ۱۳۲۱ به ابتکار کميته موقت ورهبری عده ای از فعالیت کارگری حزب توده ایران تشکیل شد بسرعت در میان کارگران نفوذ یافت و ارتباط محکمی میان حزب و طبقه کارگر برقرار ساخت .

اعتصابهای عمومی پیرومند کارگران کارخانه های اصفهان (شهرضا ، شعرباغ و صنایع پشم) در مرداد سال ۱۳۲۱ و پیوستن اتحادیه ی کارگران اصفهان بشورای مرکزی بویژه از آن جهت حائز اهمیت است که نفوذ حزب را بمناطق جنوبی کشور گسترش داد و زمینه های فعالیت آینده ی حزب و شورای مرکزی ۱ که از سال ۱۳۲۲ نام شورای متحد مرکزی کارگران بخود گرفت (در میان کارگران نواحی نفت خیز) منطقه ای که از جانب شرکت نفت انگلیس بصورت دژ مستحکم درآمد بود و تمام قوا برای کنارتنگ هداشتن آن از تاثیر جنبش کارگری دیگر مناطق ایران کوشش میشد (فراهم ساخت) *

* — تاریخ جنبش کارگری وسندیکائی ایران موضوع مهم جداگانه ای است که از حد و بحث مقاله حاضر خارج است و باید نوشته های دیگری بآن تخصص داده شود . آنچه در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته برای نشان دادن نقش اساسی است که حزب بنا به هیئت طبقاتی خود از نخستین روزهای بنیان گذاری در پیشرفت سازماندهی جنبش کارگری وسندیکائی ایفا نموده و نیز برای روشن ساختن تاثیر متقابل این اقدامات در پیروزیهای سیاسی نخستین سالهای تاسیس حزب است .

بدینسان در فاصله ای کمتر از ده ماه پس از بنیاد گذاری حزب نقش اساسی حزب توده ایران بمثابة سازمان سیاسی طبقه کارگران ایران در سراسر کشور بنحویچشمگیری برای همگان آشکار گردید . دامنه تاثیر این کامیابها تنها محدود به کارگران نبود بلکه به قشرهای وسیع زحمتکشان شهروند نیز سرایت نمود . بتدریج زمینه های عینی لازم برای تشکیل اتحادیه های دهقانی فراهم میشد و از سوی دیگر موجب پیوستن بسیاری از پیشه وران و روشنفکران به صفوف حزب توده ایران گردید .

سازمانهای حزبی و سندیکائی یکی پس از دیگری در تهران و شهرستانها تشکیل میشد و دامنه نفوذ حزب با سرعت بیمانند در بنقاط عمده کشور گسترش مییافت . بیش از یکسال از تاسیس حزب نگذشته بود که نخستین کنگرانسی ایالتی تهران با شرکت ۱۲۰ نفر نمایندگان واحد های مختلفه ی حزبی تشکیل گردید (۱۷ مهر ماه ۱۳۲۱) و با تصویب برنامه و اساسنامه موقت و تعیین خطوط عمده سیاست حزب شالوده های محکمی برای فعالیت آئند ه حزب تا تشکیل کنگره ریخته شد . برگزاری موفقیت آمیز نخستین کنگرانسی ایالتی تهران علیرغم مقررات حکومت نظامی خود مهمترین پیروزی سیاسی حزب در نبرد با خطر تحصیل آزادیهای دموکراتیک در شرایط آنروز ایران بشمار میرود .

نمایش بزرگ دهم بهمن ۱۳۲۱ که بمناسبت سومین سال شهادت دکتر آرائی بر سر مزار رهبر فقید از جانب کمیته مرکزی موقت (منتخب از کنگرانسی ایالتی تهران) سازمان داده شد ، نخستین تظاهرات علنی نیروهای دموکراتیک پراز دوره ۲۰ ساله ی ترور و اختناق رضاشاهی بود . دولت قوام برای جلوگیری از این نمایش علاوه بر اعلام صریح ممنوعیت آن ، عده ای از نیروهای ارتش و پلیس را تجویز نمود ، اطراف اما مزاده عبدالله را محاصره کرد . ولی بنابند ستور اکید کمیته مرکزی موقت نمایش دهندگان که در پیشاپیش آنها سلیمان محسن اسکندری ، رئیس حزب و دیگر اعضا کمیته مرکزی قرار داشتند سد محاصره را شکافته و میتینگ یاد بود را باشکوه بیاماندی برگزار نمودند . این بار نیز دولت در برابر عزم جزم شرکت کنندگان مجبور بعقب نشینی شد . بدینسان یکبار دیگر توانائی دستگاه قضایی دولت در برابر مردم آشکار گردید و راه آزادی تظاهرات گشوده شد .

کوتاه سخن آنکه نخستین نبرد سیاسی حزب توده ایران در راه آزادی اجتماعات ، مطبوعات و تظاهرات در مدتی کمتر از یکسال با کامیابیهای چشمگیر بسود جنبش ملی و دموکراتیک ایران قرین گردید و حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگران ایران ، بمثابة یگانه عامل مبارزه خلق علیه ارتجاع و امپریالیسم قدم به صحنه مبارزات سیاسی ایران نهاد .

مبارزات نخستین سال پیدایش حزب برای هیئت حاکمه ارتجاعی ایران و حامیان امپریالیست آن بوضوح این حقیقت را آشکار ساخت که حزب توده ایران از قماش گروههای سنتی ایران و احزابی نیست که بر حسب جاه طلبی بایند بیست انتخاباتی این بی آن شخصیت معین بوجود آمده باشد بلکه سرور کار سازمان سیاسی است که به تئوری انقلابی مجهز است ، بتوده های وسیع زحمتکش تکیه دارد و از پشتیبانی واقعی خلق برخوردار است .

از این پس رویداد های عمده اجتماعی و سیاسی کشور ما قویا متاثر از مبارزات حزب توده ایران است و بهمین سبب نیز در مجموع سیاست ارتجاع ایران و امپریالیستهای حامی آن همواره نقشه سرکوب جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما در چهار چوب تحریک و توطئه علیه موجودیت حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر کشور ما ، تنظیم و اجرا شده است .

واقعیات تاریخی نخستین سال فعالیت حزب توده ایران بوضوح تمام ماهیت کارگری و انقلابی حزب ما را از بدو تاسیس نمایان میسازد و بخوبی نشان میدهد که برخلاف تبلیغات رژیم کنونی و دیگر دشمنان حزب توده ایران ، یگانه منبع قدرت حزب و راز موجودیت و بقا آن از همان ابتدا تاسیس برخوردار از پشتیبانی واقعی و میدریخ طبقه کارگر و دیگر طبقات و قشرهای زحمتکش و ترقیخواه جامعه

ایران بوده است . مبارزات دشوار نخستین سال ، این حقیقت را نیز عیان میسازد که تا چه درجه سازمان سیاسی و نضج و پیشرفت حزب توده ایران و امکان فعالیت‌های آن مرهون فداکاری و از خود گذشتگی فعالین حزبی و کارآئی ، واقع‌بینی و موقع‌شناسی رهبری آن بوده است .

توجه باین جزئیة از تاریخ معاصر کشور ما بی‌ویژه از آنجهت حائز اهمیت است که رژیم ترور و اختناق کنونی میکوشد با توطئه سکوت این حقایق تاریخی را از نسل جوانی که اکنون با دلیری ویژه ای وارد میدان نبرد سیاسی میشود پنهان نگاه دارد و فقط بسرخی از رویداد های نخستین سالهای فعالیت حزب را قلب شده وجد از مجموع جریان بسود هد فهای ارتجاعی خود و بطنی و گرگمراه ساختن مردم بمیان کشد . عمد مسائلی نیز که دستاویز تبلیغات گروههای تفرقه جوی کنونی علیه حزب ماست از همین منشا سرچشمه میگردد و همین ناآگاهی نسل جوان از واقعیات است که مورد استفاده آنان قرار میگردد .

ایرج اسکندری

« من باقتضای آتشی که بخاطر خدمت بخلق

ایران در درون سینه ام شعله میکشد ، راه

حزب توده ایران را برگزیده ام و باید اذعان

کنم که جانم ، استخوانم ، خونم ، گوشتم ،

پوستم ، و همه تار و پود وجودم این راه را

راه مقدسی شناخته است و تمام سلولهای

بدن من و تمام ذرات وجودم توده ای است .

من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادق آن

هستم . » خسرو روزبه - از آخرین دفاع در دادگاه تجدید نظر

توطئه امپریالیسم امریکا و حامیان کارتل بین المللی نفت

علیه کشورهای نفت خیز در حال رشد محکوم به شکست است

امپریالیسم امریکایه به دستگیری برخی از دول امپریالیستی دیگر توطئه وسیعی را علیه کشورهای نفت خیز در حال رشد تدارک دیده است. هدف اساسی این توطئه حل مسائل ناشی از تورم و بحران انرژی بحساب کشورهای اخیر است. مقاصد غارتگرانه کارتل بین المللی نفت با توطئه امریکایه کشورهای نفت خیز هماهنگی کامل دارد.

بنوبه خود کشورهای نفت خیز در حال رشد درصد دفاع از حقوق قانونی خود هستند. دول مترقی در این کشورها کوشش میکنند تا از آسیب پذیری خود در برابر حمله کنونی و آتی امپریالیسم و انحصارات عمده نفت بکاهند. آنها میخواهند نه فقط مواضعی را که در جریان مبارزات سالهای گذشته بدست آورده اند حفظ کنند بلکه تصمیم دارند در جریان اعمال حق حاکمیت ملی برن خاشر و صنایع نفت و گاز استقلال کامل سیاسی و اقتصادی خود را تأمین کنند.

مقدمات توطئه کنونی دول امپریالیستی بویژه امپریالیسم امریکا علیه کشورهای نفت خیز در حال رشد که بویژه در این اواخر ابعاد تازه ای پیدا کرده است در جریان تحریم موشرفتی اعراب در سال گذشته فراهم گردید. در همان بحبوحه بحران نفت در اواخر سال گذشته نیکسون رئیس جمهوری مستعفی امریکا به تشکیل کنفرانس واشنگتن و دعوت دول کشورهای عمده مصرف کننده نفت اروپای غربی و ژاپن به ایجاد جبهه واحدی علیه کشورهای نفت خیز اقدام نمود.

چنانکه میدانیم برخی دول اروپای غربی بویژه دولت فرانسه بد رستی ابتکار نیکسون را به معنی تلاش برای حفظ حاکمیت مطلق "هفت خواهران" مرکب از انحصارات نفتی امریکا، انگلیس و هلند تلقی نموده و از شرکت در توطئه امپریالیسم امریکا ابراز نگرانی کردند. با اینحال دولت امریکا با اعمال فشار موفق گردید نمایندگان دول اروپای غربی و ژاپن را به درومیز کنفرانس واشنگتن بکشاند.

بنظر و آراام ساختن افکار عمومی، مقامات امریکائی ادعا کردند که گویا هدف آنان از تشکیل کنفرانس واشنگتن جبهه گیری علیه کشورهای نفت خیز نیست. آنان مدعی شدند که فرض اصلی از اجتماع واشنگتن دفاع از منافع کشورهای مصرف کننده نفت و چاره جوئی برای بحران انرژی در سالهای آینده است. یک هفته قبل از تشکیل کنفرانس واشنگتن کیمینجر، وزیر خارجه امریکا در ضیافت سالانه باشگاههای هاروارد، بیبل و پرینستون اعلام داشت که "هدف امریکا از تدارک کنفرانس کشورهای صنعتی مصرف کننده نفت به هیچوجه معارضه و جبهه بندی در برابر کشورهای تولید کننده نیست".

با اینحال همینکه کنفرانس واشنگتن در ۱۱ فوریه ۱۹۷۴ تشکیل شد معلوم گردید که ایالات

متحد ه بعد ستیاری آن دول غربی که در ادمتسلط کارتل بین المللی برز خا پروصنایع نفت در جهان سرمایه داری نیتفیع هستند توطئه وسیعی را علیه کشورهای نفتخیز تدارک می بینند . برنامه هفت ماده ای پیشنهادی کیسینجر به کنفرانس واشنگتن بوضوح نشان داد که توجه امریکا قبل از هر چیز معطوف به ایجاد جبهه واحد کشورهای مصرفکننده علیه کشورهای تولیدکننده نفت و جلوگیری از اقداماتی است که برخی دول غربی منفرداً و یا مشترکاً برای رفع مشکلات خود در قبال بحران انرژی انجام میدهند .

وزیر خارجه امریکا در کنفرانس واشنگتن علناً یاد آورد که گویا " مسئله انرژی مربوط به همه کشورهای است و راه حل انفرادی امکان ناپذیر است " . او خاطر نشان ساخت که " انعقاد قراردادها در وجانبه بین کشورهای تولید و مصرف کننده نفت زیان آور است و گویا " نتیجه این قراردادها بالاترین قیمت های نفت خواهد بود " . کیسینجر با این اظهارات نشان داد که هدف امریکا و همفکران آن از تشکیل کنفرانس واشنگتن عقیم گذاشتن تاثیر استفاده از سلاح سیاسی نفت از جانب اعراب و بیایمال ساختن پیروزیهای است که در جریان سالهای اخیر در مبارزه علیه تسلط کارتل بین المللی نفت نصیب کشورهای نفتخیز شده است .

کنفرانس واشنگتن بویژه با تصریح این مطلب در اعلامیه خود که گویا " قیمت های کنونی نفت اوضاع بیسابقه ای در اساس بازرگانی و مورالی جهان بوجود آورده است " و گویا " اگر این وضع ادامه یابد ممکن است نتایج وخیمی در مسائل مربوط به درآمد ها و کار وجود آید و فشار تورم رفاه و بهزیستی ملت ها را با خطر اندازد " ضمن اینکه بناحق گناه اختلالات اقتصادی در دنیا را سرمایه داری را متوجه کشورهای نفتخیز میساخت در عین حال جهت عمده توطئه امپریالیسم علیه این کشورها را به وضوح آشکار ساخت . قید موضوع قیمت های جدید نفت به این صورت در اعلامیه کنفرانس واشنگتن نشان داد که در تدارک توطئه عمومی امپریالیسم علیه کشورهای نفتخیز هدف اصلی پائین آوردن قیمت های نفت و اداساختن این کشورها به عرضه نفت خام با قیمت های نازل ، سابق است .

امپریالیسم پرداخت قیمت ها عادلانه درازا خرید مواد خام را برای خود غیر قابل قبول می شمارد . کشورهای نفتخیز در حال رشد در اثر مبارزات حادثه و شدید در سالهای اخیر در این جبهه به پیروزی نسبی نائل آمده اند . از نظر تامین منافع غارتگرانه امپریالیسم باید کشورهای نفتخیز در زمینه قیمت های نفت به عقب نشینی وادار شوند تا از این پس دیگر کشورهای در حال رشد در مورد دیگر مواد خام به اقدامات مشابهی مبادرت نورزند . بدینسان دیده میشود که توطئه کنفرانس واشنگتن مسائلی فراتر از مرزهای کشورهای نفتخیز در حال رشد را فرامیگرفت .

البته توطئه امپریالیسم امریکا و حامیان کارتل در همان کنفرانس واشنگتن با مخالفت جدی رو برو شد . چنانکه میدانیم وزیر خارجه فرانسه ضمن نطق شدید اللحنی طرح امریکارا رد کرد و بد رستی خاطر نشان ساخت که " نفع کشورهای اروپائی ایجاب میکند که بران تامین نیاز مند بیهای خود مستقیماً با کشورهای تولیدکننده نفت معامله کنند " . وزیر خارجه فرانسه در کنفرانس واشنگتن بد رستی یاد آور گردید که " بحران انرژی باید در چهار چوب سازمانهای بین المللی موجود مورد بحث قرار گیرد و نه بین یک گروه محدود نظیر کنفرانس واشنگتن " . او گفت : " برای حل مشکلات ناشی از بحران نفت در جهان باید کشورهای مصرف تولیدکننده با هم وارد مذاکره شوند و برای این کار باید یک کنفرانس ملل متحد درباره انرژی تشکیل شود " . برپایه همین اظهارات بود که نماینده فرانسه شرکت آن کشور را در " گروه هماهنگی برای بحث درباره مسائل ناشی از انرژی " که به ابتکار کنفرانس واشنگتن تشکیل گردید غیر ممکن شمرد .

پس از برگزاری کنفرانس واشنگتن محافل امپریالیستی نفت به تهدید کشورهای نفتخیز پرداختند. بویژه دولت آمریکا این کشورها را از نتایج " وخیم " ایستادگی در موضع تثبیت و افزایش قیمت‌های نفت برحذر میداشت. در محافل امپریالیستی حتی صحبت از اشغال نظامی سرزمینهای نفتخیز شایع شد. لیکن مقاومت خون‌سردانه کشورهای نفتخیز که به اشتراک منافع و اتحاد بین خود و حمایت منافع قانونی خویش از جانب محافل مترقی جهان، بویژه کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی اتکا دارند از یک طرف، و اختلاف روش در حل مسئله نفت در میان خود و دول غربی از جانب دیگر، توطئه امپریالیسم آمریکا را در اولین مرحله آن بدون اثر گذاشت.

پس از کنفرانس واشنگتن رفته رفته دول اروپای غربی و ژاپن در حمایت از مواضع آمریکا در مسئله نفت دولتی و تزلزل بیشتری نشان دادند. یکی از علل این امر افزایش نقش کارتل بین المللی نفت و خود ایالات متحده آمریکا در جریان تحریم نفت بود. رسواییهای پی در پی اعضا کارتل که از بحران نفت بسود خود و آمریکا سوء استفاده کرده و میکنند گذشته افزاینده دیگر دول غربی نظیر آلمان غربی و ژاپن را نیز بعد از سیاست نفی آمریکا سوق داد.

بدتر آنست که زمان میگذرد افکار عمومی و حتی محافل حاکمه دول اروپای غربی و ژاپن عمیقتر احساس میکنند که استقرار روابط مستقیم بین کشورهای مصرف و تولید کننده نفت بیشتر سود آنان است. اینان متوجه میشوند که آمریکا زبرپرده دفاع از منافع همه دول غربی در مسئله انرژی، بطور عمد و در نوبه اول تأمین موقعیت برتر خود و حفظ امپراطوری بدون نام و نشان کارتل بین المللی نفت را در جیب سرمایه داری مورد نظر دارد. گذشته از اینها احساس این واقعیت که دیگر کشورهای نفتخیز در حال رشد و موقعیتی نیستند که تحریکات کارتل ویا تهدیدات آمریکا و متحدین نفی آن بتواند اوضاع را در آنها بحال سابق یعنی دوران تسلط مطلق کارتل برگرداند خود عامل مهمی است که در جهت فاصله گرفتن بیشتر دول کشورهای عمده صنعتی مصرف کننده نفت از سیاست نفی آمریکا و متحدین آن اثر میگذارد.

مجموعه جهاتی که به آنها اشاره کردیم باعث شد که آن کشورهای اروپایی و ژاپن که در کنفرانس واشنگتن در اجرای توطئه آمریکا تعهداتی بعهده گرفته بودند بجای تحقق بخشیدن به این تعهدات هرچه بیشتر راه استقرار روابط مستقیم با کشورهای نفتخیز و انجام معاملات با آنها را پیش گیرند. در جریان کمتر از یکسالی که از کنفرانس واشنگتن میگذرد ما شاهد آن هستیم که گذشته از فرانسه کشورهای آلمان غربی، ژاپن و ایتالیا و برخی دیگر از کشورهای اروپای غربی به انعقاد معاملات مهمی با کشورهای نفتخیز مبادرت کرده اند. آمریکا و حامیان کارتل علناً از این روابط و جانبها اظهار عدم رضایت میکنند.

نیکسون و کیسینجر در نامه ای که به ویلی براندت صدراعظم پیشین آلمان غربی بهنگامی که او ریاست بازاری مشترک را بعهده داشت تسلیم نمودند و ولت‌های عضو بازار مشترک اروپا را به سبب آنکه " بدون مشورت با آمریکا و علی‌رغم سیاست آن کشور مستقلاً با اعراب وارد معامله شده اند بشدت مورد انتقاد قرار دادند. " جرج وست سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت که فکنا مس نیکسون به ویلی براندت " نوعی پاسخگویی به کوششهای بازاری مشترک اروپا برای محروم کردن آمریکا از ادامه کوششهای دسته جمعی برای رفع بحران انرژی است " .

همزمان ایراد فشار به دول غربی، امپریالیسم آمریکا تلاشهای وسیعی را بمنظور ایجاد شکاف بین دول کشورهای نفتخیز و استفاده از این وضع برای کاهش قیمت‌های نفت به اجرا گذاشت. طبیعی است که در این تلاش قبل از همه دولتهای عربستان سعودی و ایران، و عضو عمده اوپک، که وابستگی

های بیشتر از پیشی به امپریالیسم امریکایی پیدا کرده اند تحت فشار قرارداد ه شدند . روزنامه اطلاعات در شماره ۹ تیرماه ۱۳۵۳ علنا نوشت که : " فشار امریکایی به ایران بمنظور تقلیل قیمت نفت و همراهی و همکاری با عربستان سعودی در امریکا کوپیش مسئله روز شده است . "

وزیر نفت عربستان سعودی از همان روزهای اولیه پس از کنفرانس واشنگتن تسلیم فشار امریکایی شد و " ضرورت " تقلیل قیمت های نفت را مطرح کرد . ذکی یعنی با استفاده از کنفرانسهای اوپک حتی طرح این مسئله را به جلسات رسمی سازمان کشورهای صادر کننده نفت کشانید . اما در تهران بد آنجهت که موافقتی با امریکادولت ایران را در برابر افکار عمومی مردم ایران رسوا میساخت و هم بدان سبب که ایران از امکانات مساعد بالقوه ای برای مقاومت در برابر تهاجمات امریکا و کارتل برخوردار است و زمان گذشتن تعهدات سنگین نظامی و مالی شده اند به پیشنهاد امریکای خوش نشان داد نشد . بعلاوه مقامات دولتی عربستان سعودی نیز بمناسبت اینکه تلاش آنان برای تقلیل قیمت نفت با مقاومت جمعی اعضا اوپک مواجه و پاشکست منتهی گردید رفته رفته از موضع اولیه خود عدول کردند . در ماههای اخیر دولت عربستان سعودی در اتخاذ تصمیماتی نظیر افزایش مالیات بر درآمد و بهره مالکانه از انحصارات نفتی و پیوسته دریافت صد درصد سهام " آرامکو " اصرار میورزد که لا محاله به تضعیف مواضع کارتل و امپریالیسم در نفت خاور میانه منباجامد .

بدین طریق بود که تلاش امپریالیسم امریکا برای استفاده از دولتهای وابسته در کشورهای نفت خیز بمنظور اجرای عمده ترین هدف کنفرانس واشنگتن یعنی کاهش قیمت های نفت بدون نتیجه ماند . اعزام ویلیام سایمون وزیر خزانه داری امریکا به کشورهای خاور میانه بمنظور گوشه جمد برای کاهش قیمت نفت و تهدیدات جان ساهیل وزیر انرژی امریکاکه اعلام داشت " امریکانبا بدبکشورهای نفت خیز و مسائل استخراج نفت بغرود " و تهدیدات مکرر سنای دولت امریکا در ماههای آخر زمانمداری نیکسون تغییر در وضع نداد .

طبیعی است که آنچه توسط کنفرانس واشنگتن را باناکامی مواجه ساخت قبل از همه واکنش سریع خود کشورهای نفت خیز بود . دول متروقی و مستقل در کشورهای نفت خیز که تعداد آنها در خال از یاد است نه تنها تسلیم تهدیدات امریکاننشند بلکه به توسط کنفرانس واشنگتن با اتخاذ و اجرای تصمیمات جدیدی در زمینه لغو قرارداد های امتیازی و ملی کردن صنایع نفت ، انعقاد قرارداد های فروش نفت به کشورهای مصرف کننده ، توجه بنامین نیاز مند بهای نفتی کشورهای در حال رشد و انجام معاملات و وجانه با کشورهای اروپایی و ژاپن به تهدیدات امپریالیسم امریکایا پاسخ گفتند .

امپریالیسم امریکامخواست با تشکیل جبهه همصرف کنندگان نفت موقعیت خود و بگر حامیان کارتل را در بازار جهانی نفت تحکیم نماید . لیکن دول مستقل و ملی در کشورهای نفت خیز نظیر عراق ، الجزایر ، لیبی و ونزوئلا با تدارک ملی کردن کامل صنایع نفت و با لغو قرارداد های باقیمانده امتیازی اعضا کارتل در صنایع نفت خود پاسخ گفتند . نتیجه ای که امریکا وانگستان و هلند از کنفرانس واشنگتن انتظار داشتند تحکیم موقعیت کارتل بین المللی نفت و جلوگیری از ایراد ضربات جدید به مواضع آن بود . اما نتیجه آن شد که آن دول کشورهای نفت خیز و اعضا اوپک نظیر نیجریه ، عربستان سعودی ، کویت ، قطر و ابوظبی که قبلا بان انعقاد قرارداد های مشارکت ۲۵ درصد موافقت کرده بودند در همین سال جاری این قرارداد ها را بی اعتبار شناختند و اتحادیه های کارتل بین المللی نفت نظیر " آرامکو " و " کویت اوپل " را به فروش ۶۰ درصد سهام خود به مالک صاحب منابع نفت وادار نمودند .

حداقل انتظار امپریالیسم امریکان بود که باتوسط کنفرانس واشنگتن اقدامات بعدی خود

از اجبار کارتل بین المللی نفت بعقب نشینی های بیشتر در برابر خواستهای اوپک و اعضا آن جلو گیری خواهد کرد . لیکن درست برخلاف این انتظار در همین سال جاری طلبات جدیدی از جانب دول عضو اوپک مطرح و علیرغم مقاومت سردمداران انحصارات نفتی به اجر گذاشته شده است . در این زمینه میتوان از تصمیمات کنفرانسهای اوپک در زمینه ازدیاد بهره‌مالکانه نفت ، طرح افزایش مالیات بردرآمد کمپانیها از ۵۵ درصد به ۸۷ درصد ، اقدام کشورهای نفتخیز به تقلیل استخراج و صد وزنت و بالاخره تصمیم کنفرانس وین در اجلاسیه آذرماه ۱۳۵۳ به افزایش ۳۸ سنت به قیمت هربشکه نفت که علیرغم تهدیدات امریکا اتخاذ گردید نام برد .

البته بجاست خاطر نشان شود که دولی که جناح " اوپک را تشکیل میدهند دولت ایران بنابه اعتراف شاه از " معتدلترین " آنهاست از دادن پاسخ مقتضی به تحریکات امپریالیسم و کارتل طوره میروند . بویژه موقعیت دولت ایران در قبال تحریکات امپریالیسم امریکا در نفت قابل دقت است . دولت ایران با اینکه برای خنثی ساختن تحریکات دول امپریالیستی در نفت نسبت به دیگر دول کشورهای نفتخیز در حال رشد از امکانات مساعد تری برخوردار می باشد معذک عملاً با هیچیک از تصمیمات دولتهای نفتخیز در یکساله گذشته بجز در مسئله قیمت آنها مشکلی که بآن اشاره شد هماهنگی نکرده است . از این بدتر آنکه ما شاهد مخالفت مقامات دولت ایران با پاره ای از تصمیمات دول عضو اوپک بوده ایم .

مقامات دولت ایران نه فقط با استفاده از موقعیت خود در اوپک از افزایش قیمت‌های نفت به تناسب روند تورم در کشورهای غربی در سال جاری جلوگیری بعمل آوردند (۱) ، بلکه با پیشنهادات مربوط به افزایش بهره‌مالکانه تا میزان ۲۰ درصد ، مالیات بردرآمد کمپانیها تا ۸۷ درصد و تقلیل استخراج و صد وزنت که در کنفرانسهای اوپک در کیتو ، خرداد ماه ، وین ، شهریور ماه ، و ابوظبی ، در آبانماه طرح و توصیه شد مخالفت ورزیدند .

دولت ایران در مرداد ماه سال جاری مجدداً به انعقاد ششقرارداد ماهیتا امتیازی نفت مبادرت ورزید که عملاً موقعیت کارتل و انحصارات نفتی آنرا تقویت میکند . علاوه باید از بهر دادن درآمد نفت بمعنی واقعی این کلمه و بویژه اختصاص مبالغ عظیمی از آن بخرید اسلحه از جانب دولت ایران اشاره کنیم که در نتیجه نهائی نه فقط موقعیت خود ایران بلکه همه کشورهای نفتخیز را در مقابل امپریالیسم امریکا و انگلیس تضعیف مینماید .

با وجود ادامه روش تسلیم طلبی در سیاست نفتی دولتهائی نظیر دولتهای عربستان سعودی و ایران در بین دول کشورهای عضو اوپک معذک توطئه امپریالیسم امریکا در مورد تحقق مقاصد کنفرانس واشنگتن به موفقیت نینجامید . نیکسن و کسینجر با تمام کوششی که بکار بردند نتوانستند به حل " برق آسای " مسئله نفت بسود امریکا و کارتل نائل آیند .

۱ - قبل از تشکیل کنفرانس وزرای اوپک در اواخر خرداد ماه در اکوادور کارشناسان اوپک پیشنهاد کردند بمنظور مقابله با اثرات تورم در جهان غرب قیمت‌های اعلان شده نفت ۱۴ درصد افزایش داده شود . همچنین بنابه پیشنهاد کارشناسان اوپک ضرورتاً افزایش مالیات بردرآمد کمپانیهای نفت در دستور کار کنفرانس اوپک قرار داده شده . روزنامه " اطلاعات " در روز قبل از آغاز کار کنفرانس وزرای اوپک در کیتو ، پایتخت اکوادور نظر مقامات دولت ایران را در مورد افزایش قیمت و مالیات بردرآمد از کمپانیها بنابه صورت اعلام داشت . " نظر مطلعین اینست که کنفرانس وزرای اوپک در افزایش مالیات هم مثل افزایش قیمت بهمان دلیل سیاسی (تکلیف زماست : م . ک .) تصمیم فوری نخواهند گرفت و آنرا به مطالبات بیشتر و دین طرح دقیقتر موقوف خواهد ساخت . " اطلاعات ، ۲۱ خرداد ۱۳۵۳ .

نیویورک تایمز با اشاره به بیلان کار او از زمان مداری نیکسون نوشت " قدرت اتحاد و وحدت کشورهای نفتخیز در سال گذشته بیش از مقاومت آمریکا و اروپای غربی برای مقابله با افزایش قیمت نفت بود ماست" (اطلاعات ، نهم شهریور ۱۳۵۳) .

موفقیت هائی که ملل و دول کشورهای نفتخیز در مبارزات ضد امپریالیستی سالهای اخیر کسب کرده اند ادامه و تشدید مبارزات ملل این کشورها علیه تسلط کارتل بین المللی نفت ، اثبات بیشتر حقانیت این کشورها در مجمع بین المللی در لغو قرارداد های امتیازی و اعمال حق حاکمیت ملی در نفت و بالاخره توضیح بیشتر از پیش این واقعیت که استقرار روابط برابر در بازرگانی جهانی نفت و نفت فقط بسود همه کشورها و ملل است رفته رفته افکار عمومی مساعدی بسود پیروزی نهائی ملل کشورها نفتخیز در راستیای کامل حقوق ملی در نفت فراهم آورده است . هم اکنون برخی از دول غربی در برابر شناسائی حقوق قانونی کشورهای صادرکننده مواد خام که حکم زمان ماست تفاهم بیشتری نشان می دهند و روش مال اندیشتری پیش گرفته اند . کشورهای نفتخیز به برخورد این گونه در اول بدرجه لازم ارج میگذارند و از آن برای تحکیم مواضع خود در مقابل با ادامه تهاجم مرجعترین محافل دول امپریالیستی حامی منافع انحصارات غارتگر چند ملیتی استفاده میکنند .

منطق ساده حکم میکند که دولت آمریکا نیز به قبول اصل شناسائی حقوق قانونی ملل کشورهای نفتخیز در حال رشد تن در دهد و از عناد و در حفظ وابقا کارتل بین المللی نفت در مواضع امپریالیستی و نواستعماری باز ایستد . لیکن وقایع ماههای اخیر نشان میدهد که ایالات متحده و حامیان کارتل بین المللی نفت همچنان در مواضع سابق خود باقی هستند و حتی سعی دارند توطئه و تهاجمی را که در ولت نیکسون موفق به اجرا آن نشد از قوه بفعل در آورند .

جرالد فورد بلافاصله پس از اشغال کرسی ریاست جمهوری آمریکا در اولین نطق خود در ۲۹-مهرین اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد و سپس در کنفرانس جهانی انرژی در دیترویت بشکل خشونت باری کشورهای نفتخیز را مورد تهنید قرار داد . جرالد فورد تهنید کرد که اگر کشورهای نفتخیز حاضر نشوند قیمت های نفت را پائین بیاورند " عواقب مصیبت بار " در انتظار آنها خواهد بود . او گفت که : " هیچکس نمیتواند دامنه آسیب ، یا نتیجه این عواقب را در صورتی که کشورهای نفتخیز حاضر نشوند مواهب خود را به خاطر منافع تمام بشریت (بخوان کارتل و دول حامی منافع آن . م . ک .) با دیگران قسمت کنند پیش بینی نماید " (اطلاعات ، اول مهر ۱۳۵۳) .

متعاقب اظهارات جرالد فورد دیگر مقامات مسئول آمریکائی نظیر ویلیام سایمون ، وزیر خزانده داری آمریکا و جان ساهیل ، رئیس کمیته انرژی حملات خود را به کشورهای نفتخیز شدید تر نمود ه اند . هنری جکسون و سناتورهای نظیر اونیز مدعی هستند که گویا " قیمت های نفت جهان صنعتی را ورشکست میکند و دولت آمریکا باید برای کاهش آن اقدام کند " . بالاخره اظهارات مکرر کیسینجر در زمینه اخذ تصمیم از جانب دولت آمریکا در زمینه تقلیل قیمت نفت ایجاد نگرانی میکند . از نظر روزبر امور خارجه آمریکا " قیمت های بالای نفت " گویا " ناشی از تصمیمات تعدی است " و بنظر او " آنچه با تصمیم سیاسی بالا رفته به تصمیم سیاسی میتواند پائین بیاید " .

آنچه افکار عمومی را از اقدامات آمریکا در تحقق توطئه علیه کشورهای نفتخیز نگران میسازد این است که مقامات آمریکائی اکنون به تهنید بیاد و عمومی اکتفا نمیکنند . رئیس جمهور آمریکا علنا میگوید که در انجام توقعات خود دولت آمریکا ممکن است از کمک غذائی خود بکاهد و عدم صدور مواد خوراکی به کشورهای نفتخیز را که قبلا جرالد فورد در زمان معاونت ریاست جمهوری برای مقابله با کشورهای نفت خیز توصیه کرده بود به اجرا بگذارد . در جریان هفته های اخیر حتی از خالت مسلحانه آمریکا در

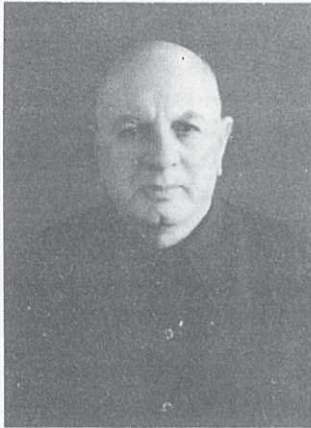
این یا آن کشور نفتخیز بویژه در حوزه خلیج فارس صحبت میشود که منابع انتشار دهند آن همان محافل امپریالیستی امریکا و وابسته به کارتل بین المللی نفت هستند .

کوشش برای تمرکز نیروها و نظامی امریکا در آبهای اقیانوس هند و تجهیز و توسعه پایگاه دریایی دیگو گارسیا ، عبور ناوگان نظامی امریکا از تنگه هرمز و ورود به خلیج فارس و شرکت توسعه در مانور نظامی دریایی بیسابقه سنتو و اقدامات تحریک آمیز دیگر ، پشتوانه اظهارات بد و ن مسئولیت و تهدیداتی قرار داده شده اند که این اواخر در باره کشورهای نفتخیز در حال رشد و تصمیحات آنها در مورد قیمت های نفت بعمل میآید . جالب اینکه در این شرایط اعضا " اوپک " در کنفرانس خود در وین بد رستی با حفظ خونسردی تصمیحاتی را که برای دفاع از منافع قانونی خود بویژه در موضوع قیمت های نفت لازم میدانستند به اتفاق آراء اتخاذ کردند . اعضا " اوپک " علا نشان دادند که تهدیدات امپریالیسم قادر نیست از نبل کشورهای نفتخیز به تامین حقوق قانونی و ملی خود جلوگیری بعمل آورد .

شک نیست که توطئه و تهدید امپریالیسم امریکا که میخواهد بحران انرژی و تورم را به حساب اعمال ساختن حقوق ملی کشورهای نفتخیز در حال رشد حل و فصل نماید ، تهدید جدی برای منافع این کشورها و صلح و امنیت جهانی است . همه ملل و دول مترقی جهان بویژه دول کشورهای سوسیالیستی که در دفاع از منافع ملی ، حمایت از مبارزات آزادی ملی و جنبشهای ضد امپریالیستی و حفظ صلح کوشا هستند با آگاهی تمام نقشه های تجاوز امپریالیسم را تعقیب میکنند و برای خنثی ساختن آن کوشش مینمایند . روزنامه " پراودا " با اشاره به تشکیل " آژانس بین المللی انرژی " و تحریکات جدید امریکا علیه کشورهای نفتخیز نوشت : " آنچه به واشنگتن مربوط میشود روشن در مسئله نفت همان روش سابق است . واشنگتن تلاش دارد مشکلات انرژی امریکارا بحساب تولید کنندگان نفت از میان بردارد . . . و تحت عنوان اقدامات جمعی موقعیت برتر خود را در جهان سرمایه داری حفظ نماید " (" پراودا " ۱۷ نوامبر ۱۹۷۴) .

علیرغم تلاش مذبحانه امپریالیسم امریکا و متحدین نفتی آن دول و ملل کشورهای نفتخیز در حال رشد با خوش بینی به نتایج مبارزات کنونی و آینده خود مینگردند . تجربه تاریخی و نتایج مبارزات سال های گذشته موبد آنست که امپریالیسم وعده هترین انحصارات نفتی آن جز عقب نشینی بیشتر و ترك مواضع نواستعماری در کشورهای نفتخیز چاره دیگری نخواهند داشت . اکنون مواضع کشورهای نفتخیز در کار استیغای کامل حقوق ملی در نفت بنا دازه کافی قوی است . این کشورها از حمایت افکار عمومی مترقی در سراسر جهان و پشتیبانی مادی و معنوی کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها ، اتحاد شوروی برخوردارند . بهمین جهت کشورهای نفتخیز در حال رشد میتوانند با موفقیت حملات جدید امپریالیسم و کارتل را دفع نموده و در مبارزه بخاطر تامین استقلال کامل سیاست و اقتصاد به پیروزی های جدیدی نائل آیند . شهب نیست که در این رهگذر بویژه مردم ایران و نیروهای ملی و مترقی آن برای رهایی کشور خود از تسلط امپریالیسم و کنسرسیوم بین المللی نفت و طرفدار دولت ضد ملی وضد خلقی دست نشانده آن خواهند کوشید .

م . کیهان



يك زندگي

شايسته و ثمر بخش

يازدهم ديماه ۱۳۵۳ رفیق ارجمند ماسيروس بهرام (محمدآخوندزاده) نودمین سالگرد زندگی پرمضمون و پرازنده خویش را آغاز میکند . برای کمونیست هیچ پاداش معنوی از این بالا تر نیست که چون براه طی شده ، به سالهای گذشته عمر خویش مینگرد با خرسندی بگوید که توانسته است در عرصه های مختلف زندگی ونبرد ، باوظائف خویش بمتابه يك انقلابی ، بمتابه يك شهروند و بمتابه يك انسان باشایستگی روبرو شود . رفیق سیروس از زمره آن کسانی است که حق دارد بایک چنین خرسندی به زندگی گذشته خویش بنگرد .

رفیق سیروس بهرام رانته پانسل گذشته انقلابیون ایران بعنوان یکی از پیشکسوتان نهضت انقلابی پرتاری ، یکی از بنیادگذاران حزب کمونیست ایران ، یکی از همزمان نزدیک و وفاداران انقلابی بزرگ کشور ما حیدرخان عموغلی میشناسد ، بلکه نسل جوان مبارزان ایرانی نیز با این نام بخوبی آشنا هستند .

مطبوعات حزبتوده ایران طی سالهای اخیر بارها از گذشته زندگی رفیق سیروس ، از مبارزات او در صفوف حزب عدالت و سپس حزب کمونیست ایران ، از شرکت او در جنبش انقلابی گیلان ، جنبش جنگل ، از مبارزات دلیرانه او علیه فئودالیسم و سرمایه داری و استعمار طلبان که بسبب آن درد و رنج جوانی بارها در زندانهای گوناگون کشور زندانی و متحمل رنجهای فراوان گردیده ، سخن گفته اند . در مطبوعات حزب ما از یاد او در رفیق سیروس در ترکیب هیئت نمایندگان شرق باولا در کمیترابلیج لنین ، پیشوای داهی زحمتکشان جهان ، از نقش رفیق سیروس بعنوان نماینده ایران در انترناسیونال سوم کمونیستی صحبت شده است .

انتشار خاطرات باارزهی رفیق سیروس در شماره های اول و دوم سال چهاردهم مجله " دنیا " ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران در سال ۱۳۵۲ ، فصول يك زندگی پرثمر را در مقابل نسل جوان ایران گسترده و تجارب باارزش يك پیشکسوت انقلابی را در اختیار روزمندگان نواخته کشور ما قرار داده است .

انقلابیون ایران میدانند که رفیق سیروس در دوران مهاجرت - اقامت در اتحاد شوروی و بیوسه

در جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان با وظایف نوینی که بعنوان کمونیست در برابر خود داشته ، بالیاقت روبرو شده : کوشش خستگی ناپذیر رفیق سیروس در کسب دانش و خدمت بآن مورد تحسین همگانی است . دفاع از رساله نامزدی علوم در سن هفتاد سالگی ، دفاع از رساله دکتری علوم در قریب سن هشتاد سال ، انتشار آثار مختلف علمی نه فقط یک تلاش نجیب و درخور است ، بلکه سرمشقی است روشن و نمودار روحی کوشاست که هر گز امید و تکان پورا زدست نمیدهد . ما بنویسه خود مفتخریم که در جمهوری شوروی تاجیکستان رفیق سیروس بمشابه یکی از رجال برجسته فرهنگ تاجیک شهرت دارد و مورد محبت و احترام است .

رفیق سیروس نعمتها بسبب مبارزات انقلابی ، نعمتها بسبب شخصیت و مقام علمی و اجتماعی خود بلکه همچنین بسبب اصولیت پیگیر ، فضائل روحی و انسانی در زند همگسانی که او را میشناسند - ارج و احترام و محبوبیت دارد .

ما جشن نمودیم سالگی رفیق سیروس را تهنیت میگوئیم و طول عمر و نیروی فزاینده آفرینش را برای وی صمیمانه آرزو میکنیم .

مبارزان توده ای ایران به پرچم مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و دوستی با نخستین و نیرومندترین کشور سوسیالیستی جهان ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که رفیق سیروس تمام عمر آگاهانه خود بدان صادق بوده است ، وفادارند و نبرد مقدس را تا نیل به کامیابی نهایی جنبش انقلابی در ایران ادامه خواهند داد .

ما آرزو مندیم که رفیق محترم ما سیروس بهرام در خدمت به فرهنگ جمهوری شوروی تاجیکستان که برای او چون میهنی دلنند ، عزیز است با همگامیهای تازه ای کسب کند . ما همچنین آرزو مندیم که مردم ایران بتوانند سده این فرزند شایسته خود را در ایرانی آزاد از جنگ استبداد و استعمار برپا دارند .

اتحاد عمل همه رزمندگان ضد رژیم شرط
 نخستین یک پیکار راستین و اثر بخش است .
 ستیزه افکنی در میان نیروها ، بطور عینی
 اقدامی است بسود رژیم .

یورش رژیم

علیه روشنفکران و هنرمندان مبارز

چندی است که دکتر غلامحسین ساعدی، نویسنده و نماینده نویسن متری و نامدار ایران از طرف ماموران سازمان امنیت دستگیر و زندانی شده است. خبرهای رسیده از زندان حاکی است که از مدتی قبل او را شدیداً زهر شکنجه روحی و جسمی قرار داده اند تا بپای راد یووتلو بیژنیوش بکشانند و با استفغار وادارند، ولی او مردانه ایستادگی نمود و چنانکه در خورد نویسنده ای چون اوست بر سر پیمان خویش با مردم استوار ایستاده است. سازمان امنیت بشیوه معمول خبر بازداشت و زندانی کردن او را از مردم مخفی داشته ولی بنا بر اطلاع کانون نویسندگان ایران، ساعدی در راه سفر تحقیقی به سمنان بازداشت شده تا شاید نیند و ننویسد.

ساعدی نویسنده ای است متری و مردم دوست. ما در این مختصر قصد تحلیل آثار او و نشان دادن جای برجسته او را در ادبیات متری کشور خود نداریم. اینکار را در فرصت دیگری انجام خواهیم داد. در اینجا تنها به علل کین تیزی رژیم ارتجاعی ایران با مبارزانی از نوع دکتر ساعدی اشاره میکنیم.

در این روزهای سخت و تاری که بر مردم و کشور ما میگذرد، جبهه خلق و ضد خلق بیش از هر زمان مشخص شده و در صف روشنفکران و هنرمندان نیز رده بندی آشکاری رخ نموده است. گروهی آگاه برسالت خویش که علیرغم فشار و ترور رژیم، استعداد و اندیشه و احساس و قلم خود را در خدمت محرومان و بیابرنگان میهن خود قرار داده اند و هر یک در حد امکانات خود و بشیوه خود، آگاه آشکار و گاه پنهان تر، در راهی مردم را در آثار خود بازگو میکنند. گروه دومی که ستایشگران انحطاط و ابتذال و فرومایگی رژیم پوسیده حاکم هستند و دستیاران در فریب و گمراهی مردم. دسته سوم تماشاگرند، به حیض همکاری با رژیم سقوط نکرده اند ولی هنوز آگاهی لازم، استحکام اراد و موقدر روحی ضروری برای رود رروئی با رژیم ندارند. ساعدی بگروه نخست تعلق دارد و این افتخاری بزرگ برای او و یاران اوست.

رژیم ضد خلقی ایران همراه با اعمال فشار علیه همه مبارزان، از چند سال پیش یورش خود را به صف روشنفکران و هنرمندان نیز آغاز نموده است، تا شاید آنها را بمشاطه گران فساد و تباهی خود بدل سازد. پیش از آن سخنگویان رژیم، شکوه از "بی تفاوتی" روشنفکران را بمیان کشیده بودند و گله از اینکه این جماعت خود را در "تحولات" کنونی شریک نمیداند. آنها از روشنفکران دعوت میکردند که با "انقلاب سفید" هماوائی کنند. اما این دعوت از جانب گروه کثیری از روشنفکران آگاه و فعال در صحنه ادبی و هنری کشور اجابت نشد. در نتیجه رژیم، چماق بدست بمیدان آمد. از آن زمان تا کنون تعداد زیادی از نویسندگان، شاعران، هنرمندان، فیلمسازان متری بوسیله ماموران ساواک بازداشت شده، شکنجه دیده، زندانی گردیده و حتی رزمندگان قهرمانی چون گسرخ و کرامت دانشیان بفرمان شاه تیرباران شده اند. اما فشار سبعانه رژیم بر روشنفکران و هنرمندان بجای آنکه آنان را مرعوب کند، هر روز صف مقاومت آنان را در برابر رژیم استبدادی و ارتجاعی بر شمارتر کرده است. تیرباران هنرمندان جوان، خسرو گسرخ و کرامت دانشیان چنان تاثیر

درافکارعمومی باقی گذاشت وچنان موج نفرت مردم راعلیه شاه وساواکشر برانگیخت ، که نیروهای تازه ای را ازصف شاعران ونویسندگان وهنرمندان به صحنه مبارزه علیه رژیم کشانید . ازآن پس بازداشتهای گروهی درمیان این قشرآغازشد که هنوزهم عده ای ازآنان وازجمله دکترساعدی ، سلطانپور، فریدون تنکابنی ، دکترشریعتی ونسیم خاکساربندی زندانهای تهران اند . شکنجه گران سازمانیت ، بویژه دکترساعدی را شدیدا زیرشکنجه قرار داده اند تا اورابه توبه وادارند . ولی مقاومت این نویسنده سرشناس امید شکنجه گران را بیاس کشانده است . روشن است ساعدی که درداستانها ونمایشنامه های خود ، تمام کین خود را به دیکتاتورها (درقالب صمد خان) ، تمام نفرت خود را بخود فروختگان وجاسوسان (درقالب اسمعیل پسرمشدرقیه) وهمه مهربورافت خود را به باقتا محروم وستعکشر درسیاری ازنوشته های دیگرخود نشان داده است ، نمیتواند هدف حمله جاسوسان وخود فروختگان وسر دسته های آنان دردربارنباشد . اگرساعدی اندیشه وزبان وقلم خود را برای آرایش رژیم فاسد حاکم بگامیبرد ، نقتنها اکنون درزندان نبود ، بلکه در دستگاه کنونی صاحب نام ومقام هم بود . اما اکنون افتخارهماوائی باخلق را بخود دارد وآنوقت ننگ همکاری باخائنان وچنانیت پیشگان را .

برای دفاع ازآزادی زندانیان سیاسی ومنجمله روشنفکران وهنرمندان زندانی ، درخارج از کشورکه ازامکانات بیشتری برخوردار است اقدامات وسیعی انجام گرفته است . این اقدامات بصورت اعتصابات غذا ، دمنوستراسیونها ، تظاهرات دربرابرسفارتخانه های ایران درخارج ، پخش اعلامیه ها ، انتشارمقالات درافشاکاری از رژیم ، جمع آوری امضاء وتشکیب کمیته های دفاع خلاصه میشود . کمیته دفاع ازآزادی روشنفکران وهنرمندان درسلسله اقدامات خود هماوائی افکارعمومی ایران وجهان را درافشاء رژیم ترورواختناق ودفاع ازآزادیهای دموکراتیک طلب نموده است . وظیفه هرمیمن پرستی است که چه درداخل وچه درخارج ازکشوربه نسبت توانائی خود بمبارزه علیه استبداد واختناق رژیم یاری رساند ، شیوه های فاشیستی سازمان امنیت را افشاء کند ، به محاکمه مخفی اعتراض نماید ، جنایات ساواک را درزند آنها فاش کند ، خانواده های زندانیان راکمک دهد ودرباره قانون شکنی های رژیم بسازمان ملل متحد وسایرمرجع قانونی بین المللی نامه بفرستد . هراقدام وهرابتکاری دراین زمینه جبهه خلق را علیه رژیم دیکتاتوری تقویت خواهد نمود ودیکتاتور را درافکارعمومی جهان رسواترویی آبروترخواهد ساخت . باشد تا مبارزه متحد مردم به ثمرنشیند .

آزین

هنرمندان! میدان خدمت به خلق و آرمانهایش در

گستره هنر وسیع و تأثیر آن در جانها شگرف است . با

سخن و تصویر و نغمه، دیو استبداد و استعمار را بگو بید!

اقیانوس هند ، خلیج فارس و دریای احمر

باید به منطقه صلح تبدیل شود

(درباره کنفرانس دهللی نواز ۱۵ تا ۱۷ نوامبر ۱۹۷۴)

پیشگفتار : با آنکه به امپریالیسم ضربات سختی وارد گردیده و در بسیاری از نقاط روی زمین ناچار بعقب نشینی شده است که بهترین مثال آن شکست امپریالیسم امریکاد روی تنام است ، مع الوصف ماهیت آن تغییر نکرده و دست ارتجاع و تعرض و مطامع پلید خود بر نداشته است . امپریالیسم در نتیجه تغییر تناسب قوا بسود صلح و سوسیالیسم ، گسترش پیروزمندانه جنبش های ملی و ضد امپریالیستی و انواع مشکلاتیکه در نتیجه بحران سیستم سرمایه داری با آن روبرو است ، تضعیف شده و کوشش میکند تا این ضعف را بطرح نقشه های جدید و استفاده از نیروهای ارتجاعی کشورهای در حال رشد جبران کند و مواضع خود را بهبود و تحکیم بخشد .

در منطقه اقیانوس هند و متفرعات آن تغییرات شگرفی پدید آمده : بزرگترین کشور ساحلی این اقیانوس ، جمهوری هند از سیاست خارجی مشتی پیروی میکند ، بنگلادش آزاد و مستقل شده ، دیکتاتور پحیی خان در پاکستان واژگون گردیده ، در یمن جنوبی حکومتی خلقی و دموکراتیک بوجود آمده در عمان جنبش آزاد پیکش ظاهر دلیبرانه علیه امپریالیسم انگلیس ، نیروهای متجاوز ایران و ارتش مزدور قاپوس میچنگد ، جمهوری عراق در منتهی الیه خلیج از سیاستی ضد امپریالیستی و مترقی پیروی میکند ، در کناره غربی خلیج جنبش های ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی نیرو میگیرد ، در تمام سواحل غربی اقیانوس هند و دریای سرخ جنبش ضد امپریالیستی و ضد نژاد پرستی تا کشور افریقای جنوبی که حکومت آن سیاست نظامی و نژاد پرستی را تعقیب میکند ، همه جا خلقها با خاصه اند و برای آزادی و استقلال میروزمند ، در سومالی حکومت مترقی برپا شده و امپراطوری حبشه واژگون گردیده است . در مقابل این وضع سیاست امپریالیستی ها و در رجه اول امپریالیسم امریکایی چنین است :

۱ - استفاده از حکومتها و ارتجاعی برای تبدیل آنها از طریق تسلیحات و توسعه ظرفیت نظامی به ژاندارمهای منطقه ای . در راس این حکومتها ، حکومت دیکتاتوری ایران قرار دارد که از نظر ظرفیت مالی ، جمعیتی و موقعیت استراتژیکی (نظامی) بر دیگر حکومتها و ارتجاعی منطقه برتری دارد . همچنین عربستان سعودی و امیرنشین های خلیج و جمهوری نژاد پرست افریقای جنوبی را برای سرکوب جنبش های منطقه مجهز میسازد .

۲ - توسعه پایگاههای موجود و ایجاد یکرشته پایگاههای نو و تجهیز آنها با سلاحهای اتمی . این شبکه از درون خلیج فارس تا افریقای جنوبی ، از سمت غرب تا استرالیا و زلاند جدید ، از طرف شرق گسترش دارد . در مرکز اقیانوس هند جزیره " دیگو گارسیا " که تمام راههای دریایی منطقه را کنترل میکند ، از طرف امریکا و انگلیس توسعه مییابد و سلاحهای هسته ای مجهز میشود . ناوگان ششم امریکا و زیر دریاییهای مجهزه " پولا ریس " در اقیانوس هند ، خلیج فارس و دریای عمان در رفت و آمدند و بمانورهای نظامی برای تهدید کشورهای مجاور مخصوصا کشورهای صادرکننده نفت دست میزنند از جمله این مانورها ، مانور سنتو در چند هفته پیش بود .

۳ - امپریالیسم از یکا بردن کهنترین شیوه‌های استعماری نیز در مواردی که منافع اساسی بخاطر افتد هنوز دست برنداشته است . تهدیدهای مقامات رسمی امریکا برای اشغال کشورهای صادرکننده نفت در خلیج فارس و دخالت مستقیم نیروهای انگلیس در عمان نمونه ای از اجرای این سیاست است .

بطور خلاصه در اقیانوس هند و مجاور آن در یکطرف و در طرف دیگر امپریالیسم و ارتجاع در برابر هم قرار گرفته و نیروی سخت در جریان است . سیاست امپریالیسم در اقیانوس هند که یکی از حساس‌ترین نقاط جهان است علاوه بر تهدید کشورهای مجاور این اقیانوس ، خطری جدی برای صلح جهانی است .

برای مبارزه علیه این خطر و تهدید این منطقه بمنطقه صلح است که نمایندگان سازمانهای صلح و همبستگی اکثر کشورهای ساحلی این اقیانوس وعده ای از شخصیت‌های دولتی برخی از کشورهای مترقی منطقه و هشت سازمان بین‌المللی غیردولتی در کنفرانس در هلند نو گرد هم آمدند و طی پنج قطعنامه و دو پیام خواستار برچیدن پایگاه‌های نظامی ، راندن امپریالیسم و تهدید اقیانوس و متفرعات آن بمنطقه صلح شدند . ما در اینجا متن چند قطعنامه را که هدفهای کنفرانس در آنجا منعکس شده است نقل میکنیم :

قطعنامه درباره خلیج فارس

اقیانوس هند از نظر استراتژی فقط بر سرنوشت کشورهای ساحلی خود تاثیر نمیکند بلکه در سرنوشت نخل آسیا و افریقا و استرالیا نیز موثر است . خاورمیانه ، مخصوصا خلیج فارس به تحولات اقیانوس هند بستگی زیادی دارد و برعکس . غیرممکن است بتوان اقیانوس هند را از نظر صلح و خلع سلاح تامین کردن بدون اینکه خلع سلاح و صلح مداوم در دریاهای متصل با این اقیانوس تامین شود ، مثل خلیج فارس ، عمان و دریای سرخ . خلیج فارس برای امپریالیست‌های امریکا و استراتژی آنها بسیار مهم است برای آنکه :

الف - بیش از ۶۰ درصد ذخایر نفت جهان در اینجا است ،

ب - جاده استراتژیک برای صدور و زنجار تجارت بین‌المللی است ،

ج - دارای موقعیت استراتژیکی است بخاطر اینکه محل تقاطع راه‌های خاوردور ، خاورمیانه

و اروپا میباشد .

امپریالیسم امریکا کوشش میکند برای استفاده از این جهات ، نقشه‌های تجار و کارانه خود را تسریع کند و چنگال خود را در این ناحیه محکم نماید . امپریالیسم امریکا پایگاه‌های نظامی در بحرین ، تهران ، ابوموسی و المیسیره را اشغال و تقویت مینماید ، رژیمهای ارتجاعی در این نواحی مخصوصا ایران و عربستان سعودی را بشدت تسلیح میکند ، باتکیه بر رژیمهای ارتجاعی در این منطقه مجسری اشکال مختلف سیاست نوا استعماری است ، توطئه‌های نظامی در شرق عراق برای برهم زدن ثبات رژیم مترقی آن ، دخالت نظامی در عمان برای درهم‌کوبیدن انقلاب توده‌ای در آن و تهدید یمن در موکراتیک از مظاهر آن میباشد . در عین حال اسرائیل را برای ادامه تجاوز در نیای عرب و توسعه طلبی بشدت تسلیح و تشویق میکند . کنفرانس ضمن محکوم کردن این فعالیتها از جنبش آزادی طلبی در منطقه و خلیج فارس پشتیبانی میکند و تمام نیروهای صلح دوست را دعوت میکند که در یک کارزار جهانی برای همبستگی با یمن در موکراتیک و مبارزه با آزادی بخش عمان و خلیج فارس و برای تخلیه نظامی خلیج شرکت نمایند .

این مبارزه مکمل مبارزه همه جانبه کشورهای ساحلی اقیانوس هند برای خاتمه دادن به حضور نظامی امپریالیست ها و تیدیل اقیانوس هند به منطقه صلح می باشد .
 کنفرانس از مبارزه ملل عربی برای آزادی زمینهای اشغال شده توسط اسرائیل و حق مشروع مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خویش در سرزمین خود پشتیبانی میکند .
 کنفرانس از حق قانونی مردم خلیج فارس برای حاکمیت کامل بر منابع طبیعی خود مخصوصاً نفت و بکار بردن آن بنفع ملت های خود پشتیبانی میکند .
 کنفرانس از همه مردم مسلح دست در خواست میکند که موفقیت کنفرانس همبستگی با مردم یمن و عمان و خلیج فارس را که در ژانویه ۷۵ در عدن تشکیل خواهد شد تضمین کنند .

قطعنامه درباره پایگاههای نظامی در اقیانوس هند

۱ - اقیانوس هند در طول چندین قرن راه ارتباط دریائی بین سوداگران و استعمارچیان غرب و کشورهای شبه قاره هند ، جنوب شرقی آسیا و خاور و پروده است .
 در قرن اخیر دول گوناگون امپریالیستی برای تأمین منابع مواد خام مورد نیاز توسعه صنعتی خود ، برای کنترل بازارهای مورد نیاز تجاری ، برای استقرار پایگاههای ضروری منظور خالت نظامی و تأمین ارتباطاتشان ، باستانی چند نقطه ، تمام کشورهای ساحلی اقیانوس هند در آسیا و آفریقا و جزایر واقع در اقیانوس را ، اشغال ، اسیر و استثمار کردند .
 باین طریق میلیونها انسان در طول چندین ده سال شروتمند شدن امپریالیسم غرب را تأمین کردند .

۲ - در شرایط جدید کنونی امپریالیست ها کوشش دارند باینکه استراتژی متناسب با این شرایط کنترل خود را بر خلیقها و شروتهای کشورهای ساحلی و جزایر واقع در اقیانوس هند تأمین کنند ، اکثریت قریب بتمام این خلیقها در طول ۲۵ سال اخیر با استقلال سیاسی دست یافته اند . اقیانوس هند صحنه تلاشی وسیع فروریختن دامپراطوری بزرگ استعماری که در قرن نوزدهم بوجود آمده بود گردید .

امروز وضع جدید عبارت از بحران در جهان سرمایه داری است ، تورم بدون کنترل و بلعنده ، جستجوی شدید منابع تازه انرژی و مواد خام و کوشش برای حفظ و کنترل منابع موجود .
 این بحران با توجه بروابط تجاری ، در تمام کشورهای جهان سرمایه داری ، کوچک یا بزرگ ، تاثیر کرده است . تمام این کشورها باین بحران اجتماعی و نتایج سیاسی حاصل از تکامل دشوار اقتصادشان در مقابل رشد و ثبات اقتصادهایی که خصیلت سوسیالیستی دارند ، آگاه شده اند .
 اوج کوشش مبارزه های توده ای در کشورهای سرمایه داری ، پیروزیهای جنبش آزاد بپخش طر و تاثیر هرچه بیشتر قاطع کشورهای سوسیالیستی مشخصات عمده دوران مادرمقیاس بین المللی است .
 در چنین شرایطی است که مسئله پایگاههای نظامی در منطقه اقیانوس هند و مبارزه برای تبدیل اقیانوس بمنطقه صلح مطرح میشود .

۳ - استراتژی امپریالیسم در اقیانوس هند منعکس کننده تغییرات ۲۵ سال اخیر و پشیمینی تغییراتی است که در ۲۵ سال آینده رخ خواهد داد . گرچه برای امپریالیسم دیگر ممکن نیست که از طریق استعمار مستقیم امپراطوری تشکیل دهد ، اما طمع آن برای منابع مواد اولیه و بازارها و علاقه اش به کنترل ارتباطات در این اقیانوس بیشتر از گذشته است .
 بسته شدن ترعه سوئز در مدت هفت سال ، راههای تجاری را تغییر داده و موجب شده که راه نفت به جنوب و باختر اقیانوس هند منتقل شود ، راهی که باندازه راه شمال بطرف ژاپن ، اهمیت دارد .

با رشد نترعه سوئز، رأینده بدون اینکه تغییرات غیرقابل برگشت حاصل پس از سال ۱۹۶۲ از بهر علامت سؤال قرار دهد، راه‌های تجاری گذشته را برقرار و مساعیل پیشین را دوباره بوجود می‌آورد.

در چنین زمینه و با چنین دورنمایی اقیانوس هند در آخرین ربع قرن پیش از پیشتر اهمیت بین‌المللی کسب میکند.

آب‌های این اقیانوس، آفریقای جنوبی و شرقی را با آسیای جنوبی و جنوب غربی مربوط می‌سازد و راه جنوب را برای ارتباط بروی کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس باز میکند و راه‌های ارتباط دریایی کشورهای اروپائی و سواحل مدیترانه بطرف آفریقا، آسیا و خاور و از آن میگذرد. در حالیکه آفریقای جنوبی و استرالیا، نقاط انکاء راه‌های تجاری، مالی و نظامی، این اقیانوس را دربر میگیرند و به ترتیب به اقیانوس اطلس و آرام بازمی‌شوند.

بدلائل روشن تاریخی، اقتصادی و سیاسی قدرتهای امپریالیستی می‌خواهند از میراث امپراتوری گذشته‌اشان، حتی با وجود تغییراتیکه در نتیجه جنگ دوم جهانی پدید آمده، دفاع کنند. امپریالیسم امریکایی براس این گروه قرار دارد که زمین‌های از دست رفته استعمارگران انگلیسی و فرانسوی با تسلط یافته یا می‌خواهد تسلط یابد. در حالیکه، از یکطرف آفریقای جنوبی پیش از پیشتر به پایگاه اساسی امپریالیست‌ها در جنوب غربی اقیانوس هند تبدیل گردیده از طرف دیگر قدرتمالی و نظامی ایران در شمال غربی عامل نگرانی خلقهای منطقه شده است. این تغییرات در نقش امپریالیست‌های گوناگون بر حسبوزنی که دارند یکسوی گرایش هماهنگی بین آنها پدید آورده بدون اینکه بتوانند رقابتها و تضادهای بین آنها را پنهان کند.

هدف امپریالیسم عبارتست از جاودانی کردن استثمار و شروتهای کشورهای اقیانوس هند چه از راه تصرف این ثروتها بوسیله شرکتهای چندملتی و چه از راه مانورهای که بمنظور جلوگیری از خلق

های این کشورها برای انتخاب راه رشد خاص غیر سرمایه داری انجام میگیرد.

خطوط اساسی استراتژی امپریالیسم در اقیانوس هند عبارتست از:

- کنترل نظامی راه‌های ارتباطی و تهدید کشورهای ساحلی
- استفاده از آفریقای جنوبی بعنوان مهم‌ترین وسیله
- ایجاد تفرقه میان خلقهای که منافع مشترک در پیش گرفتن ثروت‌های خود و رسیدن با آزادی دارند.

این مسئله دیگر مسئله خاص "آفریقا" یا "آسیا" است، بلکه خصلت بین‌المللی درجه اول دارد.

۴ — مسئله جزایر و پایگاه‌های نظامی: برای اجرای بخش نظامی استراتژی کلی خود، امپریالیسم اهمیت خاصی قابل توجهی بتوسعه و تکامل نیروی دریائی و هوائی و شبکه ارتباطات تلگرافی و اطلاعاتی خود میدهد.

باین دلیل است که ایالات متحده امریکای شمالی ساختمان پایگاه‌های "دیگو گارسیا" را در نیوا میکن، حکومت فرانسه و نیروهای نظامی خود را در جزیره "رئونیون"، در جزایر "گورس" و "جیبوتی" نگه میدارد، قدرتهای آتلانتیک شمالی "ناتو" یک سیستم خابراتی "امگا" در جزیره "رئونیون" مستقر میکنند... ایالات متحده پایگاه‌های "نازا" را در "ماداگاسکار" و "سیشل" نگه میدارد، قدرتهای امپریالیستی سلاحهای بسیار مدرن را بر رژیم فاشیستی آفریقای جنوبی تحویل میدهند و بریتانیای کبیر و ایالات متحده از پایگاه‌های دریائی "سیمون استون" استفاده میکنند. این پایگاهها

زنجیری از پایگاه‌های نظامی برای تجاوز بوجود می‌آوردند که از شرق تا استرالیا، دماغه شمان غربی و از شمال تا خلیج فارس گسترده است. مشخصه اساسی استراتژی امپریالیسم قطع روابط بین شرق و غرب با بکار بردن قدرت و وسائل دیگر غیر مستقیم است. در سال ۱۹۶۵ انگلستان مجمع - الجزائر "شاکوس" را از جزایر "موریس" و جزائر "آلدامرا" و همچنین جزائر "فارکوهار" و "دس رُش" را از گروه جزائر "سیشل" جدا کرد و این اقدام را بدون مشورت ساکنان جزائر مذکور بعمل آورد. با بنظر یکی امپریالیسم انگلستان یک جانبه "منطقه انگلیسی اقیانوس‌رهند" (BIOT) را بوجود آورد، سپس با امریکاییها اجازه داد که از این جزائر برای ساختن پایگاه‌ها استفاده کنند. قدرت‌های امپریالیستی با چنین مانورهای موزیانه وحدت ارضی جزائر "سیشل" را پایمال کردند. آن‌ها موافق با استقلال این مستعمره‌نیتند مگر اینکه قبول کنند که چون عروسک‌خیمه شبازی در دست امپریالیسم باشد و ایجاد با اصطلاح "منطقه انگلیسی اقیانوس‌رهند" مخالفت نکنند.

مسئله مربوط با این جزائر بالاخص در چارچوب عمومی سیاست نظامی امپریالیسم در اقیانوس‌رهند دارای اهمیت بود و کلید رمز تمام مسئله در اینجاست. امپریالیسم در این جزائر شرایط مساعدی برای استراتژی عمومی خود دارد. با این حال بین ساکنان این جزائر یک جنبش فزاینده برای مبارزه آزاد بیختر وجود دارد که باید بعد اعلای تشویق شود.

در برابر چنین واقعیتی است که عمل ما باید هرچه بیشتر هماهنگ باشد تا با نیروهای تجاوز و تعرض مقابله کند. شبکه پایگاه‌های نظامی امپریالیسم که جهان را در بر میگیرد در حال حاضر برای اینکه جزیره "دیگوگارسیا" را به مرکزی از سلاح‌های هسته‌ای بنظر و کنترل اقیانوس‌رهند، جزائر کشورهای ساحلی و کشورهای دیگر تبدیل کند، توسعه مییابد. این پایگاه‌ها تهدید بزرگی علیه رشد مترقی و استقلال ملت‌ها هستند.

این شبکه علیه خلق‌های آفریقای جنوبی، "رئونیون"، "جزائر" "سیشل" و "کمرس" - که برای آزادی خود مبارزه میکنند، به امپریالیست‌ها کمک میکند و همچنین استقلال و حاکمیت ملی کشورهای ساحلی اقیانوس‌رهند را تهدید می‌نماید. توسعه این پایگاه‌های تجاوز که با مخالفت شدیدی خلق‌های اقیانوس‌رهند روبرو است تهدید جدی برای صلح جهانی است.

کنفرانس بین‌المللی اقیانوس‌رهند با نگرانی عمیق قدرت نظامی امپریالیسم را که در تمام اقیانوس‌رهند در پایگاه‌های آمریکا و انگلیس، فرانسه مستقر شد تشخیص میدهد. ما مصمانه حضور آنها را محکوم میکنیم و خواستاریم که این پایگاه‌ها برچیده شوند و تحت کنترل کشورهای مربوطه کفاح حاکمیت دارند، قرار گیرند.

کنفرانس مخصوصاً تذکره میدهد که در این جزائر، بعضی از پایگاه‌ها در کنترل و پخش سلاح‌های هسته‌ای مستقیم‌الذات دارند. کنفرانس خواستار اقدام فوری برای برچیدن آنها از اقیانوس‌رهند بعنوان اولین قدم در راه تبدیل این منطقه به منطقه صلح میباشد و آنرا قدمی در راه استقرار صلح و امنیت در آسیا میدانند.

کنفرانس پیشنهاد میکند که اقدامات مشترکی از طرف کشورهای ساحلی و خلق‌های جزائر بعمل آید و کمیته‌ای برای مبارزه مشترک علیه تهدیدی که استقرار این پایگاه‌های نظامی در اقیانوس‌رهند بوجود آورده‌اند، تشکیل شود.

نامه يك مادر

به مادر داغديده پروين

اورا ميرستيدى ، از همان روز نخست كه به اوزندگى بخشيدى ، اورا در امان خود گرفتسى و جهان برايت همچون گستانى شد .

اگر براى ديگران خورشيد مژه روز و روشنائى راهمراه داشت ، تواز پد اوزرت روشن ميشد و خورشيد زندگيت اوبود كه در دل و جانست ميتابد و همه چيز را زيبا مىساخت و در شواربها را آسان ميكرد . باچه سرور و شادى ميديدى ، كه اوزر پسر و زير بزرگتر ميشود و آن نهار كوچك ديگر همچون سرورى برونند ، سر سبز و ر جلوى چشمان پراز پرستش تورا هميرون .

اوسرو روان توبود و چه بسا كه براى تماشاى او ، همان كه خود به وجود آورد ، بودى ، ميبايستى سر را بلندكنى تا آن رو مورابتوانى به بينى ، تا بتوانى چشمان پراز محبت اورا تماشاكنى ، تا بتوانى از خنده پرنوازش اولذت ببرى . توبان جشه كوچك آن مرد بلند بالا را روبه زندگى راندى ، اونيز راهى را براى خود برگزيده كه انسان را چه زن و چه مرد بزرگ ميدارد و مادر مقامى بس والا و از جنسند براى روندگان اين راه دارد .

توبانگرانى ، اما باغور و پيدى ، كه پست به جمع پيشاهنگان راه آزادى ، از خود گذشتگان و زيرمندگان پيوسته است و ميديدى و ميديانستى كه اين گروه جانباى براى خدمت به همه ، به مردم ، از هيچ رنج و سختى نميهراسند و از هيچ گذشت و فداكارى روگردان نيستند و با دست برهنه وسينه گشاده با دشمنى پست و خو نخوار و پرورنده اند و در افتاده اند .

او ، پستو ، آن جوان برونند ، در كشاكش نبرد بدست اين ديوهائى كه از انسان وانسانيت بپره اى نبرده اند ، گرفتار شد و در زندانها و سياهاچالهاى هولناك آنها آنى از راهى كه برگزيده بود روى برنگرداند . او ايستاد ، مردانه ايستاد ، با زبانه خالى و پسته با اين دشمنان در افتاد مردانگى و بزرگواري او اينهارا بزبانو در آورد .

و تو ، با كوله بارت از اين شهر به آن شهر ، از اين زندان بآن زندان ميرفتى تا شايد اورا ببينى و گاه همه اين خوش بزرگ ميرسىدى . آن مرد را ، كه پهلوانهاى افسانه اى را با وجود خود از نسو زنده كرده بود ، آن جوانى را كه در داستانها با پدازا و با د كرد ، آن پستورا كه در زندان بودن تهمتن و ارها در تاريخ اين سرزمين گذشته بود ، آرى ، اورا در پشت عيله هاى آهنيين ميديدى . او هميشه خندان بود و او هميشه خود را براى پدا را با مادر ميآراست ، نپرونند و شاد ، مطمئن و بزرگوار همانند كودكى باتومى گفت و خرسند بود كه سوقاتيهائى توبراى همزنجيرانش بوئى از خانه ولا نه همراه دارند ، با زتابى است از گرمى خانواده و آزادى . و تو هم از خنده او باز در لذت آفتاب ميدرخشيد و چشمان پرمهرا و ، اميد را در روزنده نگاه ميداشت و قد و بالاي او تورا به وجد در ميآورد . او هست ! و زنده است ! راست و برونند ايستاده است . بى باك و بفرورچه در پشت ميله و چه در سياه چال ، او روشنائسى روز را با خود دارد و گر اگر خود را روشن مىسازد . تو لذت را خوش نگاه ميداشتى ، تا پدا در ديگر كه نميدانستى در كجا و در چه شهرى خواهد بود .

اما روزى اورا بردند ، از او خواستند كه پشت پا بآرمانش بزند ، شاه و دشمنانش نيازمند بگفته

واماضاً این مبارز ریندا افتاده ، بودند . شاه و دژخیمان را این روشنائی که پایان نداشت بهراس افتاده بودند و میخواستند برای نگاهداری نام وجاه خود آنرا خاموش کنند و این پهلوان نیکنام را بدنام سازند . او را وحشیانه شکنجه کردند ، آنچنانکه استادان اسرائیلی و امریکائی به اینها آموخته‌اند در زیر زمین های هولناکی که ساخته اند ، او را زجر دادند . اما آیا میتوان آفتاب را باد ستمالی پوشاند ؟

آیا میتوان روشنائی روز را بامشتی گل ولای از میان برداشت ؟
 آیا کرم لخنزده میتواند عقاب بنیرومند را به زمین بکشد ؟
 آیا ز خریدان دلا میتواند آزاد مردان را از پای در آورند ؟
 نه ! هرگز نه !

اینها هم در برابر ایستادگی و مردانگی پستوزبون شدند ، از هر کرمی بدتر و از هر لجنی متعفن تر . سینه پر فروپستور ترا کردند ، اما دهان بسته او را نتوانستند باز کنند و حتی لبخند را از روی لبان او نتوانستند در زنا بیند .

دل بزرگوار او را برای همیشه از تپش بازداشتند ، اما چراغ زندگی که او خود را با سداش میداد و در دل جاداده بود به نیروی مردانگی و گذشت بیگانش ، نه تنها خاموش نشد بلکه سلسله‌ها دست به دست را در مدانی دیگر که او را سرمشق خود میدانند ، و خواهند دانست روشن و جاویدان در گرتش خواهد بود .

به تو گفتند که او را کشتند ، او را برای همیشه خاموش کرده اند .
 مادر ! مادر داغدار ، تویی از تنگنا افتاد .

مگر میشود او ، آن برومند جوان ، در خاک برو و تویی توانی راه بروی ؟
 مادر ! عزادار شدی ، عزائی بس بزرگ ! داغ دار شدی ، داغی بس جانگداز ! دلست از درد زخم برداشت ، زخمی که هرگز هیچ مرهمی آنرا آرام نخواهد کرد ، تو خود از این داغ ماندن مشعلی شدی ، مادری که میسوزد و رهروان زیادی را به راه او میراند .

رسم است که برای عزیزان دست رفته گل میبرند و مزار او را گلباران میکنند .

مادر پرویز ! بشنو ! دژخیمان پسترو ، نام زیباترین گلها را به روی خود گذاشته اند و در زندانها برای گذشتن از بندی به بند دیگر ، خود را به نام میخک و بنفشه ، لاله و سنبل مینامند ! اینها میکوشند که زیباترین مظاهر طبیعت را به لجن بکشند ، حتی گل هارا .
 اما آیا اینها میتوانند چنین کنند ؟ نه ! هرگز نه !

برای پستور خرمن هاگل آوردند ! به پاس تو آن برومند شهید را آزادی ، مردم بسیاری سپاس و دل مالا مال از محبت خود را آوردند و به پای تو ریختند .

مادران و خواهران شهدای سالهای اخیر به دیدارت آمدند ، ده هاما که فرزندان دلاورشان ، جوانهای از خود گذشته که گل سرسید مردم ایران بودند و همه به دست این دژخیمان کشته شده بودند ، به دیدارت آمدند و آنها دلهای داغدار ، دلهای خونین خود را همچون لاله و میخک سرخ به پای پرویز توانداختند .

چه خرمن گلی گویا تر و زیباتر از این دلها !

چه فغان و ندای بلند تر و رساتر از این دلهای پردرد !

وه ! چینه ارجمند و بالا مرتبه شده است گل ، در دست و دل شعازان .

در ایران رسمی است کهن که بر شکم مادری ، که فرزندی برومند بوجود آورده بوسه میزنند .

اکنون مادر پرویز ! بوسه های ما مادران ، ما زنها ، ما مردم ایران را برپای خود ، که در مرگ پرویز از زهرسوی بازمانده است بپذیر .
 مادر پرویز ! برخیز ! بروی پای ناتوانت بایست و در صف جلوی مادرها و خواهرهای داغ دیده و همه زنهائی که برای آزادی نبرد میکنند ، جا بگیر ، دست در دست آنها بگذار ، تابا نیروی بی پایانی که در خود دارید ، راه را به رزمندگان امروز و فردا نشان دهید و یاد استهای پر مهر مادران و پادل سرشار از محبت و گذشتان ، غرور و گذشت ، فداکاری و جانبازی ، بی باکی و رزمندگی را در جوانان زنده نگاه دارید و با آنها نیرو ببخشید .
 مادر پرویز !

سپاس ما بر تو که چنین را در مردی راه مرد موتاریخ ایران هدیه کردی و صفحه ای درخشان بر حماسه مردم رنج دیده این سرزمین افزودی !
 درود ما بر شما ای مادران داغ دیده که دلهای زخم خورده تان را در دستگیری از یکدیگر آرام نگاه میدارید و پاسدار میراث فرزندان تان شده اید !



مردم ایران زندانیان سیاسی ، این فرزندان
 ارجمند در بند خویش را ، دمی از خاطر
 نمیزدایند . افتخار باد بر اسیران زنجیر
 ستم استبداد که چون کوهی در برابر
 دشمن پایدارند !

جبههٔ خلقی برای آزادی عمان و حزب تودهٔ ایران

همبستگی خود را در مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع تحکیم میکنند

ملاقاتی که بین هیئت‌های نمایندگی جبهه خلقی برای آزادی عمان و حزب توده ایران در تاریخ ۲۳ آبان‌ماه ۱۳۵۳ (۱۴ نوامبر ۱۹۷۴) برای تبادل نظر درباره " یک رشته مسائل مربوط به مبارزه خلقهای عمان و ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع " صورت گرفت و اعلامیه مشترکی که در باره نتیجه این ملاقات و تبادل نظر از طرف دو هیئت نمایندگی انتشار یافت (۱) در مبارزه مشترک خلقهای عمان و ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع منطقه حائز اهمیت فراوانی است .

اهمیت این واقعه از آنجاست که دو هیئت نمایندگی از یکسودر باره اوضاع جهان و منطقه ، در باره نیروهای دوست و دشمن ، درباره وظائف نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی دارای ارزیابی مشترکی هستند و از سوی دیگر هر دو هیئت نمایندگی آمادگی خود را برای " تحکیم مناسبات دوستانه میان ما و خلقهای عمان و ایران و مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خود " و برای " اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و مترقی خلقهای این منطقه " اعلام میدارند .

اهمیت این واقعه در تایید این واقعیت است که خلقهای عمان و ایران در مبارزه بر ضد رژیم شاه ، ژاندارم خلیج فارس ، هدف مشترک پیدا کرده اند ، در وظائف مشترکی است که از این هدف مشترک ناشی میشود .

تجاوز نظامی رژیم شاه به عمان چگونه توجیه میشود ؟

برای نخستین بار در قرن بیستم ارتش ایران یک کشور خارجی را مورد تجاوز قرار داده است . برای نخستین بار در این قرن سربازان و افسران ارتش ایران با " مدرن ترین سلاحهای جنگی " میهن پرستان و مردم بیگناه یک کشور خارجی را بقتل میرسانند . برای نخستین بار در این قرن سربازان و افسران ارتش ایران در خارج از مرزهای ایران در راه سرکوب جنبش آزاد بپخش یک خلق دیگر کشته میشوند و " افتخار " این " واقعه تاریخی " نصیب رژیم شاه شده است .

این تجاوز نظامی ، این کشتار بناحق دیگران و به کشتن دادن بناحق خودی ، از طرف رژیم شاه چگونه توجیه میشود ؟

شاه گفتاست که : " ما تنها مسئولیت ملی و منطقه ای نداریم ، بلکه نقش ما در مقیاس جهانی عبارت از مواظبت و حمایت از ۶۰ درصد خایرینفت جهان است " (۲) .
شاه جنبش آزاد بپخش عمان را " نیروی تخریب ، انهدام ، اغتشاش و خیانت " نامید و افزود که " ما علیه یک دارودسته وحشی با اصطلاح ارتش آزاد بپخش مداخله مسلحانه میکنیم " (۳) .

۱ - اعلامیه مشترک از " بیک ایران " پخش شده و در " مردم " شماره ۱۲۴ مورخ ۱۵ آذرماه ۱۳۵۳ انتشار یافته است .

۲ - مجله " نیوزویک " مورخ ۲۱ مارس ۱۹۷۳ .

۳ - مجله " افریقای جوان " مورخ ۱۸ فروردین ۱۳۵۳ .

چنین است توجیه تجاوز نظامی رژیم شاه به عمان ، که شاه آنرا " نبرد افتخار آمیز " (۱) نامیده است .

خلق عمان برای چه می جنگد ؟

خلق عمان به برکت تسلط استعمار انگلستان ، به برکت تسلط يك سلطان مستبد قرون وسطا و دست نشانده استعمار انگلستان ، به برکت تسلط يك گروه كوچك فارتگر مرکب از خانواده سلطان قابوس و روسای عشایر ، محروم از آزادی و استقلال است ، با فقر و بیماری و عقب ماندگی وحشتناکی دست به گریبان است و هنوز در دوران بردگی و فئودالی بسر میبرد .

ولی در عصر آزادی خلقها از اسارت امپریالیسم ، در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم نمیتوان حتی بازورم خلقها را برای همیشه در فقر و بیماری و عقب ماندگی ، در شرایط استثمار بردگی و فئودالی ، در اسارت استعماری نگهداشت ، نمیتوان حتی بازورم خلقها را از مبارزه بخواطر آزادی و استقلال ، رفاه و ترقی بازداشت .

از اینجاست که خلق عمان هم بپا خاسته است تا به سلطه شوم استعمارگران انگلیسی خاتمه دهد و آزادی و استقلال خود را بدست آورد ، بپا خاسته است تا به حاکمیت يك سلطان مستبد قرون وسطایی و دست نشانده استعمار ، به حاکمیت يك مشت فارتگر خونخوار پایان دهد و بر سر نوشت خویش حاکم شود ، بپا خاسته است تا با تکیه به آزادی و استقلال و حاکمیت ملی خود از ثروت ملی و از نتیجه کار خویش برای رفاه و ترقی خویش بهره برد .

هدف واقعی از تجاوز نظامی به عمان چیست ؟

اگر سخنان شاه وادرباره جنبش آزاد بیخس خلق عمان و در توجیه تجاوز نظامی ارتش ایران به عمان و درباره مسئولیت ملی و منطقه ای وجهانی " ما " بزبان واقعیت برگردانیم ، اگر واقعیت زندگی و مبارزه خلق عمان را در نظر داشته باشیم ، آنوقت علت واقعی تجاوز نظامی ایران به عمان روشن میشود :

در نتیجه تغییر روز افزون تناسب نیروها در صحنه جهانی بسود جنبه نیرومند کشورهای سوسیالیستی ، جنبش های آزاد بیخس ملی و جنبش کارگری و موکراتیک در کشورهای سرمایه داری و بر اثر رشد روز افزون جنبشهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی و پیروزیهای نیروهای مترقی در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند ، امپریالیسم و ارتجاع منطقه بو حشت افتاده اند . اگر توجه داشته باشیم که امپریالیسم در این منطقه دارای منافع حیاتی اقتصادی (بویژه در نفت) ، سیاسی و نظامی است اگر بدانیم که سر نوشت رژیمهای ارتجاعی منطقه مانند رژیم شاه ، رژیم ملك فیصل ، رژیم سلطان قابوس و بسته به قدرت امپریالیسم در این منطقه است ، اگر در نظر داشته باشیم که عمان و پشت سر آن جمهوری و موکراتیک توده ای یمن جنوبی موقعیت حساسی در این منطقه دارند ، آنوقت باید تصدیق کرد که وحشت امپریالیسم و ارتجاع منطقه بجاست .

آن منافع حیاتی و این وحشت ، امپریالیسم و ارتجاع منطقه را بر آن داشته است که برای مقابله با خطری که تسلط و فارت آنها را تهدید میکند ، یعنی برای مقابله با جنبش خلقهای منطقه بخواطر آزادی و استقلال ، رفاه و ترقی تمام نیروی خود را بکار برند و از هیچ جنایتی فرو گذار نکنند . تجاوز نظامی ایران به عمان یکی از این تلاشهای اهریمنی امپریالیسم و ارتجاع منطقه برای نیل به هدفهای فوق است .

مانور دریائی اخیر پیمان تجا و زکارانه سنتو و وروود ناوگان دریائی امریکابه دریای عمان و خلیج فارس
تایید دیگری بر این واقعیت است .

رژیم شاه به وظیفه ژاندارمی خود در خلیج فارس عمل میکند

چرا بویژه به رژیم شاه نقشی در سرکوبی جنبش آزاد بیخش عمان داده شده است ؟ برای
اینکه :

اولا به دلیل تغییر تناسب روز افزون نیروها در صحنه جهانی بسود جبهه عظیم نیروهای ضد
امپریالیستی جهانی و همچنین با تجربه تلخی که از جمله در مورد جنگ ویتنام وجود دارد ، امپریا-
لیست ها میکوشند تا آنجا که ممکنست دیگر خود به تجا و زعلنی نظامی دست نزنند ، بلکه عوامل خود را
برای اجرای نقش ژاندارم منطقه ای بمیدان بفرستند . محتوی " دکترین نیکسون " ، که شاه خود
را رسماً مجری آن اعلام کرده است ، همین است . حتی نیروهای انگلیسی در عمان هم ظاهراً
نه بعنوان نیروهای نظامی انگلستان ، بلکه بنام نیروهای تحت استخدام سلطان قابوس عمل
میکند . ثانياً وابستگی اقتصادی ، سیاسی و نظامی رژیم شاه به امپریالیسم ، این رژیم را مورد
اعتماد امپریالیست ها ، بویژه امپریالیست های امریکائی و انگلیسی قرار داده است . ثالثاً رژیم
شاه از نظر نیروی اقتصادی ، نظامی و انسانی در چنان وضعی هست که بتواند بر ضد خلق کوچکی
مانند خلق عمان دست به تجا و ز نظامی بزند . رابعاً رژیم شاه که خود مانند رژیم سلطان قابوس در
میان خلق منفرد است و فقط با تکیه به امپریالیسم و بزرگ ارتش بزرگ و یک سازمان پلیسی مانند
سازمان امنیت توانسته است هنوز بر سر قدرت بماند ، بهمان اندازه که از جنبش ضد امپریالیستی
و ضد دیکتاتوری مردم ایران وحشت دارد ، از وجود ورشد جنبشها و ولت های ضد امپریالیستی در منطقه
نیز میترسد . نتیجاً اینکه رژیم شاه ، با موافقت و همکاری و پشتیبانی امپریالیست های امریکائی و
انگلیسی ، در تجا و ز نظامی به عمان و در تلاش برای سرکوب جنبش آزاد بیخش خلق عمان ، به وظیفه
ژاندارمی خود در خلیج فارس عمل میکند .

سیاست تجا و زکارانه رژیم شاه مخالف منافع و مصالح مردم ایران است

رژیم شاه خیلی تلاش میکند که نقش ژاندارمی خود را در خلیج فارس ، از جمله تجا و ز نظامی
به عمان را ، بمنزله اقداماتی برای دفع خطری که منافع مردم ایران را تهدید میکند ، وانمود سازد .
ولی این دروغ بشیرمانه ای بیش نیست .

امپریالیسم بر نفت ، بزرگترین ثروت ملی مردم ایران و سایر منابع ثروت ملی مسلط است و آنها را
بفارت میبرد . مستشاران نظامی امریکائی بر ارتش ایران مسلط اند و ارتش ایران را بزرگ ارتش
امریکا مبدل کرده اند . گروه کوچک سرمایه داران بزرگ و مالکان بزرگ داخلی و در رأس آنها خود شاه
و خاندان پهلوی دسترنج مردم زحمتکش ایران را بفارت میبرند . میلیاردها دلار درآمد نفت برای
خرید اسلحه از کشورهای امپریالیستی ، برای تقویت ارتش ، سازمان امنیت و ستگا بوروکراتیک
دولتی بر باد میروند ، افزایش سرمایه آور قیمت ها ، کمی دستمزد ، بیکاری و فقر مردم زحمتکش ایران
را بستوه آورده است . ترور و ختنائی پلیسی سازمان امنیت ابتدائی ترین حقوق و آزادی های دموکراتیک
را از مردم ایران سلب کرده است . چنین است وضعی که مردم ایران در آن بسر میبرند .
خلق کوچکی و زحمتکش ، آزاده و دلاور عمان چه نقشی در ایجاد این وضع داشته است و میتوا
داشته باشد ؟ خلق عمان چه نفعی دارد که در مقابل مردم ایران بایستد و منافع وی را بخطر
ببندازد ؟ خلق عمان با چه وسیله ای میتواند منافع مردم ایران را بخطر بباندازد ؟

نه ! واقعیات با تمام قدرت فریاد میزنند که این امپریالیسم ورژیم شاه اند که منافع و مصالح مردم ایران را بخطر انداخته اند ، آنها نه بتازگی ، بلکه دهها سال است که این خطر هستی مردم ایران را تهدید میکند و تاکنون لطامت جبران ناپذیری بآزادی و استقلال ، به رفاه و ترقی مردم ایران وارد آورده است . و این همان خطری است که خلق عمان را هم تهدید میکند ، همان خطری است که تمام خلقهای منطقه و سراسر جهان را نیز تهدید میکند .

اتحاد خلقهای عمان و ایران بر ضد امپریالیسم وژاندارم خلیج فارس، تحکیم میشود

بدینسان آرمانهای خلقهای عمان و ایران و دشمنان آنها یکی است . آنچه باقی میماند اینست که خلقهای عمان و ایران بر ضد دشمن مشترک و برای نیل به آرمان مشترک متحد شوند . آنچه باقی میماند اینست که خلقهای عمان و ایران برای اتحاد و همفیهروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در منطقه و در سراسر جهان بکوشند ، زیرا امپریالیسم وژاندارمهای منطقه ای آن مانند رژیم شاه دشمن همه خلقهای جهان اند و اتحاد بر ضد تسلط اهریمنی آنها وظیفه همه خلقها و ضامن پیروزی همه خلقهاست .

از اینجاست که در اعلامیه مشترک جنبه خلقی برای آزادی عمان و حزب توده ایران " هیئت نمایندگی حزب توده ایران همبستگی عمیق و پشتیبانی کامل خود را از مبارزه آزاد بیخشم میهن پرستان عمان و جنبه خلقی برای آزادی عمان ابراز داشته و اطمینان داد که در آینده هم مانند گذشته تمام امکانات خود را برای پشتیبانی از مبارزات دلاورانه خلق ظفار بکار خواهد بست " .

و

" هیئت نمایندگی جنبه خلقی برای آزادی عمان همبستگی عمیق و پشتیبانی کامل خود را از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی و ضد دیکتاتوری حزب توده ایران و جنبش ملی ایران اعلام داشت " .

از اینجاست که دو هیئت نمایندگی به این نتیجه رسیدند که :
" برای دفع تجاوز مشترک امپریالیسم و ارتجاع ، اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و مترقی خلقهای این منطقه بمنظور هماهنگ ساختن مبارزاتشان دارای ضرورت حیاتی است " .
از اینجاست که طرفین اعلام داشته اند که :

" در دوران ما ، دورانی که نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی در سراسر جهان جبهه متحدی علیه آزادی و پیشرفت خلقها بوجود آورده اند ، پیروزی جنبش آزاد بیخشم ملی تنها در سایه همبستگی و اتحاد این جنبشها با عمده ترین بخش نیروهای ضد امپریالیستی یعنی جنبه نیرومند کشورهای سوسیالیستی و با جنبه عظیم زحمتکشان کشورهای سرمایه داری امکان پذیر است ، برای تحکیم این همبستگی و اتحاد از هیچ کوششی دریغ نخواهند کرد " .

منوچهر بهزادی

سی سال پس از نابودی فاشیسم

باور نکردنی است ولی حقیقت دارد که سی سال پس از تارومار شدن ارتش هیتلری، شاه هنوز در این حسرت میسوزد که چرا در جنگ جهانی دوم ارتش ایران در کنار آن علیه ارتش سرخ و متفقین — نجنبید و چرا تمام خاک ایران را ویران نکرد تا مردم ایران امکان نیابند که سهمی — ولو بسیار کوچک — در نبرذ علیه فاشیسم ایفا کنند .

این حسرت در دل شاه تازه نیست . ولی درسی سال گذشته بارها و بارها آنرا بر زبان آورده ولی آنچه تازگی دارد و عجیب است ، اینست که حسرت وی با گذشت زمان شدت میگیرد و درست در روزهایی که جهان متری خود را برای برگزاری سی امین سالگرد پیروزی ارتش سرخ و نیروهای متفق آن بر ارتش هیتلری و نجات بشریت از کابوس فاشیسم آماده میکند ، وی با صراحتی بیش از همیشه حسرت سوزناک خود را بیان میدارد و در یک سخنرانی رسمی در حضور افسران ایرانی و فرمانده نیروی دریایی آمریکا میگوید :

” در جنگ بین المللی دوم بر اثر خوشبختی در قفس طلائی با اصطلاح بیطرفی خود مان آرמידه بودیم تا اینکه صاحبان زور معنای بیطرفی را بمانشان دادند . اگر ، آنروز (در سوم شهریور) آنطور خوشبخت نبودیم و آمادگی آنرا داشتیم که اگر قدرت دفاع نداریم مملکت را سالم بکسی تحویل ندهیم ، اتفاقات شهریور پیش نمیآمد ۴۴ کشتی های جنگی ایران نابود نمیشد ۴۴ ایکاش حقیقتاً رزنی پیش میآمد . ایکاش رزم نیروی دریایی بهمه ملت سرایت میکرد . ایکاش این میشد یک جنگ میهنی و مقاومت میهنی ! ! “

(از سخنرانی شاه بمناسبت روز نیروی دریایی ۴ آبان ۱۳۵۳)

اگر بغرض محال این ادعای شاه که ایران در جنگ دوم جهانی در اصطلاح ” قفس طلائی بیطرفی ” آرמידه بود ، درست باشد ، این سؤال مطرح است که وی چه سیاست دیگری را بجای بیطرفی ادعائی پیشنهاد میکند ، پیوستن به هیتلر علیه نیروهای ضد فاشیست و یا پیوستن به این نیروها و شرکت قاطع در نبرد ضد فاشیستی ؟ جملاتی که شاه پس از اشاره به ” بیطرفی ” میآورد موضع وی را روشن میسازد . او خواستار جنگ علیه متفقین ، ویران کردن کشورهای تاحتی راههای ارتباطی آن علیه فاشیسم بکار گرفته نشود .

از آنجاکه شاه تاریخ را بسود سیاست ارتجاعی و تجاوزکارانه کنونی خویش و برای تبرئه سیاست نابخردانه پدرش تحریف میکند ، جادارد که نظری بواقعیت گذشته انداخته و این مطلب مهم تاریخی را بیاد آوریم که ارتش هیتلر طرح تسخیر ایران را تنظیم کرده بود و رهشاه با وجود اطلاع از این طرح نمتنا علیه آلمان فاشیستی اقدامی نمیکرد و نه تنها برای دفاع از ایران بهائی خاست ، بلکه حتی ” بیطرف ” هم نبود . وی تعداد کثیری از خرابکاران و جاسوسان هیتلری را در کشور ما جا داده بود ، بانظر و کمک وی در ارتش ایران و بطور کلی در میان مردم ایران تبلیغات شدیدی بسود فاشیسم آلمان انجام میگرفت . در ایران مرکز تبلیغات هیتلری بوجود آمده بود که حتی خبرهای روزنامه های ایرانی هم از این مرکز فرستاد میشد . همه چیز آماده شده بود که وقتی ارتش هیتلری — راتحاد شوروی تاحد معینی پیشرفت ایران به سنگر ضد شوروی ، به کشوری زیر اسارت فاشیسم

هیترلی بدل شود .

بهتر است برای توضیح بیشتر رشته سخن را به خود شاه بسپاریم . وی در کتاب " ماموریت من برای وطن " که انجیل ضد کمونیستی اوست ، خود را مجبوری بیند که برخی از گوشه های واقعیت را بیان کند و از جمله مینویسد :

" اگر آلمان ها خط دفاعی روسیه را در قفقاز رهم شکسته بودند . . . بدون تردید به پیشروی خود در خاک ایران ادامه میدادند . . . طبق طرح معروف به طرح روزنبرگ هدف نازیها آن بود که فتوحات خود را در خاور نزدیک تا حد و خلیج فارس امتداد دهند و به هند وستان نزدیک شوند . . . آرزو داشتند که نفت ایران و پالا-یشگاههای آنرا تصرف نمایند . . . احتمال میرفت که اگر حمله آلمانها در سال ۱۹۴۲ به پیروزی منتهی میگردد ، کشور من را نیز مسخر کنند . متفقین عقیده داشتند که روابط دوستانه و ملامتی که آلمانها با ایران برقرار ساخته اند مقدمه تسخیر ایران است . زیرا آلمانها طرز نفوذ به کشورهای مختلف جهان و تضعیف داخله آنها را تکمیل کرده و حمله برق آسارا فقط برای اضمحلال نهائی کشورها بکار میبرند . متفقین آثار تبلیغاتی آلمانها را در ایران مشاهده مینمودند و خیال میکردند که خرابکاران آلمانی میتوانند در کمال سهولت بر آهنگ سرتاسری ایران دست یابند . . . به پلهای بزرگ و تنولهای آن خسارات عمده وارد کنند و منهدم شدن یک پله یا یک تنول بزرگ راه آهن ایران را ماهها از کار می انداخت . . . هشتکشتی باری آلمانی و ایتالیائی در بندر شاهپور متوقف شده بود و اگر یکی از این کشتی ها خود را عمدتاً در شط العرب غرق میکرد مدخل منحصر بفرد پالا یشگاه آبادان مسدود میشد . شاید این وحشت متفقین هم زبانه میبجانید . زیرا تصور میرفت که کشتی های مزبور حامل مواد محترقه باشند . وقتی نیروها با انگلیسی وارد جنوب شدند ملوانان دو کشتی آلمانی دست به انفجار کشتی های خود زدند و یکی از آنها متلاشی شد ، ولی در جایی بود که راهپور مورور را مسدود نکرد . . . متفقین چندین بار دوستانه بدولت ایران در این مورد اخطار و پیشنهاد میکردند که تعداد متخصصین و مستشاران مختلف آلمانی و ملیتهای دیگر در کشور محدود گردد ، ولی پدرم خاطر نشات میساخت که تعویض آلمانها اشکال دارد . . . انصاف اینست که بگوئیم تا هنگام ورود متفقین بکشور ایران احتمال می رود که آلمانی ها نقشه خرابکاری خود را به تعویق انداخته بودند ، بدین امید که خودشان از طریق قفقاز وارد خاک ایران شده و راههای ارتباطی و تاسیسات نفت ما را قبضه و تصرف کنند . "

" ماموریت من برای وطن " چاپ ۱۳۵۰ ، صفحات ۸۵ تا ۸۷

اگر شاه میخواست از همین جملاتی که بنام خود وی منتشر شده نتیجه گیری کند ، قاعدتاً میبایست سیاست پدرش را بشد متحکوم نماید و از اینکه وی در برابر نقشه " تسخیر ایران " تا این حد خونسرد بوده و حتی بمآن کمک میکرد ، است لاقلاً خشمگین شود و به ارتش سرخ که قرارداد رسمی با ایران داشته حق دهد که برای تامین پشت جبهه خویش در جنگی که مرگ و زندگی بود و به بهای خون بیش از ۲۰ میلیون جوان شوروی و ویرانی بخش عظیم کشور پایان یافت فعالیت خرابکاران هیترلی را در ایران خنثی کند . شاه میبایست بالا تر از اینها از ارتش سرخ بخاطر دفاع از شریعت و جلوگیری از تسخیر ایران توسط ارتش هیترلی سپاسگزار باشد . اما همه اینها برای شاه بیگانه است . بنظری عیب پدرش این بود که تا آخر نرفت و به قیمت ویران کردن ایران به هیتلر خدمت نکرد (و اگر دقیقتر بگوئیم قدرت نداشت که تا آخر برود و امکان نداشت که بیش از آن خدمت کند) .

طرز تفکر شاه با معیارهای عادی دستنیافتنی است . او معیارهای ویژه ای دارد . برای او جنگ ضد متفقین که کمک عملی و مستقیم به نقشه تسخیر ایران میبود جنگ " مبینی " است . وی بدون احساس نگرانی و شرم در همان کتابوضع کشور را در زمان حکومت پدرش چنین توصیف میکند " شاید بعضی از هموطنان از پیروزی آلمان و تسخیر ایران توسط ارتش آلمان استقبال میکردند " (ص ۸۰) . سی سال پیش هیتلر میگوید که آلمان باید بر دنیا سیادت کند ولی اگر در جنگ تجاوزکارانه ای که براه انداخته شکست بخورد ، دست به خودکشی ملی خواهد زد ، همه آلمان را با مردمش نابود خواهد کرد - که لایق پیشوائی چون او نیستند . در نظر جرنایتکاری مانند هیتلر تهدید به نابودی ملی ، آخرین وسیله " پیروزی " تلقی میشد . در عمل این نقشه نابغه آسا با خودکشی شخص هیتلر پایان یافت . ملت آلمان با وجود بغا جمعه عظیمی که فاشیسم بهار آورده بهر صورت از زیر آوار جنگ سر بلند کرد و بخشی از آن جمهوری دموکراتیک آلمان را بوجود آورد که تیری در قلب مترجمین و پایه ای برای تکامل شکوفان مردم آلمان است .

امروز پس از سی سال که از شکست هیتلر میگذرد ، شاه هم استراتژی " سیادت " و هم استراتژی خودکشی ملی اورا زنده کرده و میگوید :

" هدف از تشکیل نیروی دریائی جدید ایران فقط و فقط برای سیادت در خلیج فارس و آبهای ساحلی ایران نمیتواند باشد . برای اینکه وظائف و مسئولیت های مملکت ایران محدود به خودش نیست " .

و در جای دیگر :

" سه سال پیش ، از حد و دفاع خلیج فارس تخیلمان تجاوز نمیکرد . امروزه تنها به بحر عمان توجه داریم ولی آبهای دریای عمان به سایر آبها واقیانوسها متصل است و از آنجاکه روی آبمرز ننگینده اند اینست که مسئولیت ما بکلی در گون شده است " .

" ما الان از لحاظ تفکر به حفظ آبادان و خسروآباد یا بوشهر و بندعباس و هرمز محدود نیستیم . ما حتی بفکر جاسک و چاه بهار نیستیم . حریم امنیت ایران (نکر نمیکنم تا چند کیلومتر) مورد نظرمان است " .

حالا اگر مردم دنیا آمدند و سیادت شاه را نپذیرفتند و اگر این فکر احماقانه را که در " حریم امنیت ایران " قرار دارند رد کردند و اگر این تجاوزکاری و جنایت پیشگی که نمونه اش را در عمان می بینیم با پاسخ دندان شکن روبرو شد ، آنوقت چه میکنیم ؟ بقول شاه در " فرهنگ نظامی ایران کلمه تسلیم وجود ندارد " ارتش ایران طبق فرمان همایونی جلوسیرود و اگر شکست خورد :

" تکرار میکنم ، ترجیح میدهم مملکت نابود شود " ، " افراد این مملکت از بین خواهند رفت . وسایل این مملکت هم نابود خواهد شد . این جزو وظائف ملی ماست ! " .

(سخنرانی در دانشگاه پدافند ملی ، بهرام (۵) " گمان نکنید که این حرف یک ریه مملکت است که میگوید و بدان عمل خواهد شد . خیر ! تمام اقدامات لازم برای اجرای این تصمیم که حتی یک تصمیم ملی است فراهم است " . (سخنرانی در دانشگاه پدافند ملی) .

بنظر شاه اگر آماده باشیم که مملکت را نابود کنیم ، سیاستی که برای " سیادت " و تجاوز تنظیم شده است پیش خواهد رفت و یا " اتفاقاتی نظیر سوم شهریور پیش نخواهد آمد " ، بقول روزنامه آیندگان " سیاست " خاک سوخته " که شاهنشاه چند بار تاکید و اعلام داشته اند راه حل نهائی است " .

امسال همه مردم مترقی جهان سی امین سالگرد نابودی فاشیسم را برگزار میکنند و از جامعه‌ای که فاشیسم برای بشریت بوجود آورد پند میگیرند . باور نکردنی است اما حقیقت دارد که شاه و سران رژیم ایران درست در چنین وقتی بجای پندآموزی از گذشته ، پادرجای پای فاشیسم میگذارند و به عنوان نیک " وظیفه ملی " برای مردم ایران و مردم منطقه فاجعه ای تدارک میکنند . و در همین حال که با آینده نگری قابل تحسینی در سنت مورس و بانکهای خارجی جا خوش کرده اند برای مردم ایران استراتژی " خاک سوخته " را تجویز میکنند و در این حسرت میسوزند که چرا در کاب هیتلر شمشیر نزنند . باور نکردنی است ، اما چه میشود کرد . اینهم نوعی برگزاری سالگرد نابود فاشیسم است .

پ . ا . م

شوروی دوست وفادار خلقهای عرب

یاسر عرفات ، صد رکنیته اجرائی سازمان آزادی فلسطین در باز دیدی که در نوامبر ۱۹۷۴ از اتحاد شوروی بعمل آورد ، طی مصاحبه ای با خبرنگار تاس گفت :

" اتحاد شوروی دوست وفادار و صمیمی خلقهای عرب است . . . سیاست پیگیر اتحاد شوروی بیشتر از پیش دامنه عمل نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی و ارتجاعی را در ها و نژادیک محدود میکند . . . من امروز می خواهم بار دیگر سیاست عمیق خود را نسبت به اتحاد شوروی و تمام کسانی که در این مبارزه عادلانه و شوارازما پشتیبانی میکنند ، ابراز دارم . خبرنگار یدل تونید ایلچ برژنف ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ژانویه ۱۹۷۵ از جمهوری عربی مصر و سوریه و عراق ، در خاور عربی با شور و تمام مواجه شد . این باز دید ، بدون تردید رویداد سیاسی بزرگی است که به سراسر جهان نشان خواهد داد که رشته های استواری خلقهای عرب را با مردم اتحاد شوروی کبیر پیوند میدهد . .

پراودا ۲۸ نوامبر ۱۹۷۴

رژیم کنونی و معضل مسکن

مسئله تامین مسکن و نیازمندیهای زندگی شهری در ایران مسئله ایست که سالها اکثریت قاطع مردم شهرنشین ایران با آن مواجه هستند (۱). رژیم شاه که مدعی است همیشه در پیشاپیش حوادث گام برمیدارد، در این مورد نیز فقط زمانی که معضل مسکن بصورت حادث بحرانی درآمد، بفکر "چاره جویی" افتاد. برنامه‌هایی که دولت تاکنون در مورد تامین مسکن اجرا کرده، یاد چار شکست شده و یواگامی در جهت بهبود حتی نسبی وضع مسکن به پیش برنداشته است. ما در این نوشته میکوشیم برخی جوانب این معضل عظیم اجتماعی را روشن کنیم.

معضل مسکن دامنگیر کیست؟ با آنکه مسئله مسکن و تامین نیازمندیهای زندگی شهری از جانب تمام طبقات و قشرهای جامعه شهری ایران مطرح میشود ولی این مسائل بمعنای واقعی کلمه خاص طبقات و قشرهای معینی از جامعه ایران است. این مسئله بطور عمده دامنگیر زحمتکشان و حتی بسیاری از قشرهای مرفه جامعه طبقاتی ایران است. باین چند خبر توجه کنید: "خانسی که جلورخانه چندین میلیون تومانی اش بر فراز تپه‌های الهیه ایستاده بود، در جواب این سؤال که چرا این منطقه را برای زندگی انتخاب کرده اید، گفت: "دیگر از هوای آلوده تهران و سروصدای ماشین‌های که هر روز زیاد تر می‌شود، خسته شده بودم، دلم میخواست در جای آرامی زندگی کنم و از هوای آزاد استفاده کنم" (۲). برای این خانم و افرادی نظیر وی فقط آلودگی هوای تهران و سروصدای اتومبیل‌ها، که خود معلول زندگی طفیلی و ار خود آنهاست، مطرح است، نه مسئله آب لوله‌کشی، برق، وسیله نقلیه، بیمارستان مدرسه، تراکم جمعیت در اطاق و واحد مسکونی و گرانی مسکن و اجاره خانه. تمام اینها مسائلی هستند که در یک جامعه طبقاتی بزرگ و فوارت توده زحمتکش برای این قبیل افراد حل شده است. مشکل این خانواده را با دشواریهای خانواده‌هایی که در گوشه‌های جنوب تهران، در باغ چالی خانی آباد و یاقیچی آباد در گره و خاک و کثافت و مگس تابستانی، گل ولای زمستانی و فاضلاب چهار فصله محل‌های اعیان‌نشین تهران زندگی میکنند مقایسه کنید و بیاد آورید که خیابان‌ها و کوچه‌ها بند رهوشهر" پرازای و لجن و گل است... در قسمتی از کوچه‌ها خاک‌روبه انباشته است، حتی کوچه‌های سنگی و نواحی دیگر بند رهوشهر را خاک‌روبه و زباله فرا گرفته است و این کوچه‌ها غرق در کثافت و لجن و زباله است" (۳).

یک مقایسه دیگر: "در یکی از خیابان‌های فرمانیه منزلی ساخته اند که ۱۴ میلیون تومان هزینه ساختمان آن شده است... این منزل مجهز به تلویزیون مدار بسته میباشد که ساکنین آن از داخل اتاق‌ها میتوانند رفت و آمد خیابانهای اطراف را تماشا کنند!... یکی از ژورنالیست‌ها در جنوبی حاضر شده است این خانه را بمبلغ ۲۱ میلیون تومان خریداری کند، اما صاحب‌خانه با وجود اینکه این مبلغ

۱ - ما در اینجا فقط به مسئله مسکن در مناطق شهری میپردازیم. مسئله تامین مسکن بهداشتی و حداقل وسائل و تجهیزاتی که شایسته انسان در رتلت آخر قرن بیستم باشد، در روستاهای ایران باشد تبیین‌شده نمیتواند مطرح باشد.

۲ - کیهان هوائی، ۹۸، ۲۵، آبان ۱۳۵۳، ص ۹.

۳ - تهران اکونومیست، ۱۰۴۴، ۲۵، خرداد ۱۳۵۳، ص ۳.

هفت سیلیون تومان گران تر از قیمت تمام شد مخانه است ، از فروش آن خود داری کرد " (۱) و . . .
 " در یکی از خیابانهای مشهد خانه ای هست که ۲۱ اطاق و ۱۲۸ مستاجر دارد . در این خانه
 هیچکدام از مستاجرها حق ندارند در پرتز ساعت ۹ شب بمنزل بیایند . همه باید ساعت ۹ شب
 بخوابند . میهمان آوردن در خانه ممنوع است . هیچکس نباید در خانه رختشویی کند " (۲) .
 مشکل يك خانواده در تعاشای خیابان و بدزدن به عابری از درون اطاق سر بسته است ، که
 آنرا به کمک تلویزیون مدار بسته حل میکند و مشکل خانواده های دیگر محروم بودن از نهد یرائی میهمان
 خود و یارختشویی در خانه !

اکثریت مطلق مردم شهرنشین ایران ، بخصوص زحمتکشان از لحاظ مسکن و شرایط زیست در
 وضع ناهنجاری قرار دارند . آنان در خانه های قدیمی (چه بسا خشتی و گلی و حصیری) ، فرسوده
 و نیمه مخروب و باصلاح خانه های کلنگی زندگی میکنند . این خانه ها فاقد وسائل و تجهیزات اولیه
 بهداشت و رفاه است . بسیاری از خانه های مسکونی عاری از آب ولوله کشی و برق هستند ، حتی
 پایتخت کشور فاقد فاضلاب است . در اکثر بخش های شهری ، بخصوص در کوچه های کارگری و فقیر
 وسایل زیست و موسسات اجتماعی نظیر درمانگاه ، مدرسه ، پست ، فروشگاه ، سینما ، نمایشگاه ،
 وسائل نقلیه ، پارک ، گرنشگاه و کلوب وجود ندارد . ولی کمپایی مسکن و گرانی آن معضلی است
 که تمام کمبود های ذکر شده را تحتالشعاع قرار داده است .

کمبود مسکن طبق آمارهای رسمی در سال ۱۳۴۶ ، یعنی آغاز برنامه چهارم کمبود مسکن
و تراکم جمعیت در مناطق شهری به ۷۰۰ هزار واحد بالغ میشود . ولی پسر از سه سالی ، که
 از اجرای این برنامه گذشت ، یعنی در سال ۱۳۵۱ کمبود مسکن به يك
 میلیون و صد هزار واحد افزایش یافت (۳) . آری ، این یکی دیگر از جلوه های بس درخشان " انقلابی "
 است که بدست شاه ، این دشمن شماره يك مردم ایران ، انجام گرفته است .

اگر در سال ۱۳۴۶ در هر واحد مسکونی بطور متوسط ۷۷ نفر زندگی میکردند ، در سال ۱۳۵۱
 این رقم به ۸۵ نفر افزایش یافت و در همین حال تراکم جمعیت در هر اطاق از ۲٫۲ نفر به ۲٫۴ نفر
 رسید (۴) .

باید اضافه کنیم که این ارقام فقط نشان دهنده حد متوسط هستند . در پشت این ارقام
 متوسط که خود بخود نیز اسف انگیز است ، واقعیت های تلخ و اسف انگیزتری پنهان است . از آماري
 که وزارت آبادانی و مسکن (وزارت مسکن و شهرسازی کنونی) در سال ۱۳۵۱ پسر از بررسی درکوی
 های مختلف تهران انتشار داد ، معلوم میشود که مثلاً بهر يك از ساکنین کوی " شهرآرا " بطور متوسط
 سی متر مربع سطح مسکونی میرسد و درکوی " نهم آبان " فقط سه متر مربع ! اگر درکوی " شهرآرا " در
 هر اطاق بطور متوسط کمتر از يك نفر زندگی میکنند ، درکوی " نهم آبان " بیش از ۶ نفر (۵) . حتی
 در همین تهران ، چشم و چراغ ایران ، ۴۰ درصد کل واحد های مسکونی يك اطاقه است و در نوا
 جنوبی تهران ۵۷٪ جمعیت در واحد های يك اطاقه زندگی میکنند (۶) . تازه خود این ارقام

- ۱ - خواندنیها ، شماره ۲۸ ، سال ۱۳۵۲ ، ص ۴ .
- ۲ - تهران اکونومیست ، ۹۱۵ ، ۱۳ ، آذر ۱۳۵۰ ، ص ۲۵ .
- ۳ - برنامه پنجم عمرانی کشور ۱۳۵۶ - ۱۳۵۲ ، ص ۶۴۱ .
- ۴ - همانجا .
- ۵ - کیهان ، ۱۲ ، آذر ۱۳۵۱ .
- ۶ - اطلاعات ، ۲ ، بهمن ۱۳۵۱ .

مربوط به نواحی اعیان نشین و فقیرنشین نیز خود ارقام متوسط هستند . چه بسا خانواده های شروتمندی که چندین خانه و ویلا در نقاط مختلف کشور و خارج از کشور برای سکونت شخصی در اختیار دارند و بهر یک از اعضای این خانواده ها چند اتاق می رسد و در مقابل چه بسا خانوارهای کثیرالعده فقیری که مشترکاً در اتاق واحدی زندگی میکنند .

در مورد کمبود مسکن باید بمسئله دیگری یعنی " احتکار " خانه های مسکونی از طرف عده های سود جو نیز توجه داشت . بسیاری از صاحبان مستغلات شهری بمنظور بالا بردن هر چه بیشتر کرایه مسکن از اجاره دادن آنها به بهانه های گوناگون خود داری میکنند . بطوریکه در مطبوعات نیمه رسمی ایران اعلام شده ، هم اکنون فقط در شهر تهران ۲۰ هزار خانه و آپارتمان خالی وجود دارد (۱) .

گرانی مسکن گرانی مسکن برای کسانی که میخواهند خانه شخصی داشته باشند و از شواری های ناشی از اجاره نشینی رهایی یابند و گرانی کرایه خانه برای کسانی که

واجاره بها چاره ای از اجاره نشینی ندارند ، بصورت درد بیدرمانی درآمده است .

یک خانه کوچک فرسوده و فاقد وسائل و تجهیزات در بدترین نقاط شهر هاده ها هزار تومان قیمت دارد . خانه ها و آپارتمانهای که اندکی مجهز باشند و در بخش های نسبتاً بهتری قرار گرفته باشند ، صد ها هزار تومان خرید و فروش میشود . صاحبان بنگاه های ملکی معترفند که " خانه های فروش هرگز با سطح درآمد خریداران تناسب ندارد و بندرت کسانی پیدا میشوند که بتوانند خانه ای را بطور نقدی بخرند " (۲) .

خود دولت که در مواردی برای کارگران لانهائی بنام خانه های " ارزان قیمت " می سازد ، بها آنها را ۴۰ - ۳۰ هزار تومان تعیین میکند . طبیعی است کارگری که مثلاً ماهانه ۴۰۰ - ۳۰۰ تومان درآمد دارد ، قادر به خرید چنین خانه های " ارزان قیمت " نیست . روزنامه دولتی " ندای ایران " نوین " اطلاع میدهد که کمیانهائی ساختمان ۲۶۰ آپارتمان سه اتاقی را در اراضی از آباد تهران آغاز کرده است و پیش قسط هر واحد آپارتمانی را ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار ریال تعیین کرده است (۳) . روزنامه نیمه رسمی اطلاعات خبر داد که دولت در سال ۱۳۵۰ چهارده بلوک ۱۴ طبقه در بهجت آباد برای کارمندان ساخته است که میبایست بطور قریه میان آنان تقسیم شود . قیمت آپارتمانهای در اطاقه ۱۱۷ هزار تومان تعیین شده است و متقاضیان باید ۱۴ هزار تومان ضمیمه تقاضای خود کنند و اگر پس از قریه کشی حق خرید پیدا کردند میبایست در ظرف ۱۵ - ۱۰ روز پس از اصابت قریه کشی ۵۰٪ بها را نقداً بپردازند (۴) . این کدام کارمند و قاعاً نیازمند ایرانی است که با حقوق ناچیز خود قادر به خرید این آپارتمانهای " ارزان قیمت " دولتی گردد ؟ روزنامه مجازو باصطلاح حزبی " مردم " درباره سیاست خانه سازی دولت مینویسد : " یکی از کلاف های سردرگم . . . خانه سازی برای توده بی چیز است . . . که وزارت مسکن بیشتر از هر کس گره زد است . . . دولتیان برای مسکن توده چه کرده اند ؟ آیا مسکن برای توده ساخته اند و اگر ساخته اند بچشمیزان ؟ برای چه کسانی ؟ به چه قیمت . . . " این روزنامه درباره آپارتمانهای بهجت آباد مینویسد که این خانه ها چنان گران بوده که " بدست افراد کثرتمند و بی نیاز از داشتن آپارتمانها بوده اند . . . و ساختمان های کنار شاهراه کرج نیز . . . ساخته نشده بدست همان گروه

۱ - کیهان هوایی ، ۹۷ ، ۱۸ ، آبان ۱۳۵۳ ، ص ۳ .

۲ - تهران اکونومیست ، ۹۶۷ ، ۲۵ ، آذر ۱۳۵۱ ، ص ۵۵ .

۳ - ندای ایران نوین ، ۱۷ ، آبان ۱۳۵۰ .

۴ - اطلاعات ، ۱۶ ، مرداد ۱۳۵۰ .

هائی افتاد که ساختمان های ساعی و بهجت آباد " را تصرف کردند (۱) .
اگر وضع خانه سازی دولت چنین باشد ، وضع افراد و شرکت های ساختمان خود بخود روشن خواهد بود .

اجاره نشینان وضع به مراتب بدتری دارند . طبق آمارهای موجود ۴۷ درصد مردم تهران و در حدود ۴۰ درصد ساکنین سایر مناطق شهری اجاره نشین هستند . در مجیدیه که یک محل کارگر نشین تهران است ، در سال ۱۳۵۱ یک خانه دواطافه از ۲۵۰ تا ۵۰۰ تومان کرایه داشت . در همان سال در گوهرها یک خانه ۲ اطاقه به ۱۴ تومان اجاره داده شد . خانه های که در نقاط نسبتاً مناسب شهر قرار دارند ، با حداقل تجهیزات تا چندین هزار تومان کرایه دارند (۲) . باید اضافه کنیم که وضع در ۲ سال اخیر به مراتب بدتر شده است .

سنگینی کرایه خانه و افزایش شدید آن منحصراً به تهران نیست . اکنون افزایش کرایه خانه دامنگیر بسیاری از شهرهای دیگر ایران شده است . آمارهای رسمی منتشره چنین برمیآید که کرایه خانه دره سال اخیر در شهر هائی نظیر قم ، مشهد ، اصفهان ، همدان سریعتر از تهران افزایش یافته است (۳) .

گرانی طاقت فرسای کرایه خانه بخش عظیمی از درآمد ناچیز زحمتکشان ایران را می بلعد . آمارهای رسمی حاکی است که ۲۵ تا ۵۰ درصد درآمد خانوارهای شهری صرف کرایه خانه میشود (۴) . شاید کمتر کشوری در جهان سرمایه داری وجود داشته باشد که توده عظیم زحمتکشان آن با چنین وضع ناهنجار ری روبرو باشند .

علل گرانی درباره گرانی مسکن و کرایه خانه دلائل گوناگون ذکر میشود : بورس بازی با زمین گرانی و کمبود مصالح ساختمانی (بویژه بعلت آنکه خود دولت این مصالح ساختمانی را برای ساختن های نظامی مصرف میکند) ، محدودیت اعتبارات ساختمانی و بالا بودن بهره آن ، وجود انواع محدودیت های اداری که خود دولت یا شهرداریها بوجود میآورند (نظیر ایجاد محدوده واشکال تراشی درصد و پروانه ساختمان و غیره) . اگرچه در تمام این موارد ، خود دولت مسئول اصلی است عوامل بنیاد دیگری نیز وجود دارد که معمولاً نه محافظ دولتی و نه محافظ مطبوعاتی سخنی از آن بمیان نمیآورند . ما در اینجا به دو عامل بسیار مهم ، یعنی بورس بازی که مورد تایید تمام محافظ رسمی و غیر رسمی کشور است و نیز عامل هزینه های غیر تولیدی و بخصوص نظامی دولت که مانع اصلی در راه سرمایه گذاریهای ضروری در راه خانه سازی است ، اشاره میکنیم :

۱ - بورس بازی قیمت سرسام آور و روزافزون زمین یکی از عوامل عمده گرانی مسکن در ایران است . دکتر باستانی پاریزی درباره گرانی زمین مینویسد : " یک زمین پانصد متری که پانصد هزار تومان قیمت دارد ، یعنی درست معادل ده سال تمام حقوق یک استاد دانشگاه تمام وقت ! " (۵) . گفته میشود قیمت زمین تا ۵۰٪ وحتى بیشتر هزینه مسکن را تشکیل میدهد . بورس بازی با زمین که زمانی فقط از مختصات تهران بود ، اکنون دامنه وسیعتری بخود گرفته و شهرهای بزرگ و کوچک را تحت در و افتاده ترین نقاط کشور دربر گرفته است .

- ۱ - مردم ، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۳
- ۲ - تهران اکونومیست ، ۹۶۱ ، ۱۳ آبان ۱۳۵۱ ، ص ۵۶ و ۹۶۷ ، ۲۵ آذر ۱۳۵۱ ، ص ۵۵
- ۳ - رجوع شود به مجله بانک مرکزی ایران ، شماره های ۲۵۳ - ۱۵۱ سال ۱۳۵۳ ، ص ۱۴۵
- ۴ - اطلاعات ، ۲۸ آبان ۱۳۵۲
- ۵ - خواندنیها ، شماره ۱۱ سال ۳۷ ، ۳۰ مهر - ۴ آبان ۱۳۵۳ ، ص ۱۹ .

بهای زمین در نواحی مختلف تهران از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۴۴ در مواردی حتی ۲۰ برابر و ۳۰ برابر افزایش یافته است (۱) . در ده سال ۵۰-۱۳۴۵ نیز به قیمت اراضی تهران از ۱۰۵ تا ۴۳۰ درصد افزوده شده است (۲) . در سال ۱۳۵۱ یک متر مربع زمین در نقاط مختلف تهران از ۳۵۰ تا ۴۰۰۰ تومان و حتی بیشتر خرید و فروش میشد (۳) . قیمت زمین در ۳-۲ سال اخیر با هم افزایش یافته ، چنانکه فقط از آغاز سال ۱۳۵۳ تا آبانماه بیش از ۳۵ تا ۴۰ درصد گران تر شده است (۴) .

آیا گرانی سرسام آورهای زمین معلول کمبایی آنست ؟ هرگز نه ! طبق آمارهای منتشره : در داخل محدوده شهر تهران ۶۰ میلیون متر مربع زمین وجود دارد که قیمت آنها بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ تومان است (۵) . این زمینها که اغلب از راه موقوفه خواری ، تپه تراشی ، مسیل خواری و تصاحب زمینهای دولتی و هزاران بند و بست در اختیار مرفعی زمین خواری قرار گرفته وسیله ای برای شروتمند ترشدن دولتمدان گردیده است . زمینی که چند سال پیش تقریباً بیگانگان تصاحب شده ، با انواع معاملات کاذب و زد و بند های " مشروع " و نامشروع گرانتر و گرانتر شده است . دولت تاکنون نه علیه زمین خواران و نه علیه بورس بازان گام جدی و عملی برنداشته است .

بد ترازان ، دولت که خود میلیون ها متر زمین در اختیار دارد ، خود دست اندر کار بورس بازی روی زمین است . طبق اخبار منتشره در مطبوعات ایران ، دولت در سال ۱۳۵۰ میلادی ۲۱ میلیارد متر مربع زمین دارد که ۵۰ میلیون متر مربع آن در محدوده ۵ ساله و ۲۵ ساله تهران قرار گرفته است (۶) . دولت بجای اینکه از این زمینها برای ساختمان مسکن استفاده کند و آنرا وسیله مبارزه با بورس بازان قرار دهد (طبیعی است که یک دولت مملی با بورس بازان روش کاملاً دیگری خواهد داشت) ، خود عملاً بفکار بورس بازی مشغول است . در سال ۱۳۵۰ خبری منتشر شد که مطابق آن شهرداری تهران فروش اراضی داوودیه را به مزایده گذارد و حداقل قیمت آنرا ۴۰۰۰ ریال تعیین کرده است (۷) . کار دولت در بورس بازی با زمین بجای کشید که حتی برخی محافل علمی کشور را به اعتراض واداشته است . دکتر کاظم ودیعی ، استاد دانشگاه تهران پس از اشاره به " اقتصاد کاذب زمین " مینویسد : " در کار زمین دولت و ملت (!) ، بخش عمومی و خصوصی هر دو دچار تپی مزمن اند ، یعنی که هر دو متب مالکیت دارند ، هر دو زمین بازی میکنند و عجیب اینکه هر دو از هم گله دارند ، در حالیکه نوع و پیروسی که اولی را به تب انداخته در تن دومی نیز سراغ میتوان گرفت " (۸) . البته باید گفت که آقای استاد در مورد " ملت " کم لطفی میکنند ، زیرا زمین خواران را با ملت عمداً یا سهواً یکی نمیکنند .

۲ - سرمایه گذاری دولت در مسکن دولت ایران که مقدار بزرگی از زمین در اختیار دارد و از لحاظ

۱ - تهران اکتونومیست ، شماره ۶۰۲ .

۲ - کیهان ، ۲۵ مهر ۱۳۵۱ .

۳ - اطلاعات ، ۲۰ آذر ۱۳۵۱ ، کیهان هوایی ، ۸ ، ۵ اسفند ۱۳۵۱ ، ص ۲ .

۴ - کیهان هوایی ، ۹۷ ، ۱۸ آبان ۱۳۵۳ ، ص ۳ .

۵ - اطلاعات ، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۳ .

۶ - کیهان هوایی ، ۴۸ ، ۱۰ آذر ۱۳۵۲ ، ص ۲ و ۳ .

۷ - کیهان ، ۱۱ مهر ۱۳۵۰ .

۸ - خواندنیها ، ۹ - ۵ تیر ۱۳۵۲ ، ص ۱۵ .

مالی نیز به میزان زیاد تأمین است، میتوانست نقش بسیار مهمی در پایان دادن به معضل مسکنین در ایران داشته باشد. ولی هزینه‌های بی شماری مخصوص هزینه‌های روزافزون نظامی رژیم کنونی امکانات دولت را در امر خانه سازی بحد اقل ممکن رسانده است. دولت حتی بخش عظیمی از هزینه‌های راکه به ساختمان و مسکن تخصیص میدهد، در راه‌های ارتش و دستگما‌های آدم‌کش‌های خود به‌درد می‌دهد. اعتباراتی که دولت ایران برای ساختمان‌های جدید دولتی طی پنج سال برنامه چهارم پیش‌بینی کرده بود به ۱۳۸ میلیارد ریال بالغ میشد. از این مبلغ در حدود ۱۳۱ میلیارد ریال میبایست صرف ساختمان‌های مورد نیاز ارتش و ایجاد زندان و بازداشتگاه و خانه‌های ساواک گردد. حتی از رقم ناچیز ۴ میلیارد ریال اعتبارخانه سازی دولت نیز بیش از ۲۳ میلیارد ریال به ایجاد مسکن برای افراد ژاندارمری و شهربانی تخصیص یافته بود (۱). در طی این برنامه بخش‌خصوصی میبایست نقش قاطع در خانه سازی داشته باشد. با آنکه مجموع سرمایه‌گذاری‌های دولت و بخش خصوصی در امر خانه سازی بیش از مبلغ پیش‌بینی شده در برنامه بود، ولی چنانکه خود محافل رسمی معترفند " قسمت اعظم سرمایه‌گذار به‌درد رزمینه ایجاد خانه‌های لوکس و گرانبه تمام انجام شد و فعالیت چندانی برای ایجاد خانه‌های ارزاقیمت صورت نگرفت. گرایش به لوکس‌سازی و ایجاد خانه‌های گرانبه تمام سبب شد که تعداد واحدهای مسکونی ساخته شده مناسب سرمایه‌بکار گرفته نباشد " (۲).

در برنامه پنج‌مین‌ساله آنکه دولت در نتیجه بحران مسکن توجه بیشتری بخانه سازی خواهد داشت باز هم معضل مسکن بجای خود باقی خواهد ماند. در این برنامه (پیش از تجدید نظر) برای ساختمان‌های مورد نیاز نیروهای سه‌گانه ارتش و نیز برای حواصیل شهربانی و ژاندارمری و ساواک و زندان و افراد ارتش در حدود ۶۴ میلیارد ریال پیش‌بینی شده بود، ولی جهت خانه سازی برای مردم فقط ۶۰ میلیارد ریال. با آنکه دولت پس از تجدید نظر در برنامه پنجم سرمایه‌گذار به‌درد خود را در مسکن از ۹۰ میلیارد ریال به ۲۳۰ میلیارد ریال یعنی در حدود ۱۵۵ درصد (۳)، افزایش داد، باز تغییر محسوس در وضع مسکن حاصل نخواهد شد. بدین ترتیب از این مبلغ بخش بزرگی به‌خانه سازی برای افراد ارتش مصرف خواهد شد. بعلاوه دولت در عین حال سرمایه‌گذاری خود را در ساختمان‌های دولتی، که چنانکه دیدیم بخش عمده آن برای نیازمندی‌های ارتش و سازما‌های ترور و اختناق است، از ۹۱ میلیارد ریال به ۳۲۰ میلیارد ریال، یعنی ۲۵۱ درصد افزایش داده است (۴).

چنانکه می‌بینیم هزینه‌های مربوط به ساختمان و مسکن نیروهای مسلح و دستگما‌های شکنجه‌امکانات دولت را حتی پس از افزایش جهشی در آمد نفت به میزان زیاد محدود میکند. تازه این یک طرف و طرف دیگر غیر عمده مسئله است. هزینه‌های مستقیم و غیر مستقیم نظامی ایران به تنهایی از امکانات دولت برای هر کار عمرانی و اجتماعی و از جمله خانه سازی به‌راستی می‌کاهد. برای اینکه تصور بهتری از محدودیت امکانات دولتی برای خانه سازی در نتیجه هزینه‌های نظامی داشته باشیم، کافیست هزینه نظامی دولت در سال ۱۳۵۴ با مجموع هزینه‌های خانه سازی آن در برنامه پنجم مقایسه کنیم. طبق بودجه دولتی، رژیم کنونی فقط طی یکسال ۱۳۵۴، ۵۲۵ میلیارد ریال صرف هزینه

- ۱ - برنامه چهارم عمرانی کشور، ۱۳۵۱ - ۱۳۴۷، ص ۲۲۷ - ۲۲۶.
- ۲ - برنامه پنجم عمرانی کشور، ۱۳۵۶ - ۱۳۵۲، ص ۶۴۰ - ۶۳۹.
- ۳ - کیهان‌هوائی، ۲۶، ۸۵، مرداد ۱۳۵۳، ص ۷.
- ۴ - همانجا.

های مستقیم نظامی خواهد کرد . ولی برای تامین مسکن در تمام مدت ۵ سال برنامه پنجم فقط ۲۳۰ میلیارد ریال . بطوریکه میبینیم هزینه های نظامی دولت طی یکسال پیش از دوبرابر سرمایه گذاری های پنجساله آن درخانه سازی خواهد بود . برای مقایسه اضافه میکنیم که هزینه های دفاعی اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۱ در حدود ۱۸ میلیارد روبل و هزینه ها در خانه سازی آن در همین سال بیش از ۱۶ میلیارد روبل بود (۱) . چنین است تفاوت ماهوی میان نظام اجتماعی خادم خلق و رژیم سیاسی خائن مردم ! اگر غارت در آمد نفتی و وام ها و اعتبارات عطیعی که دولت در اختیار کشورهای امپریالیستی میگذارد رانیز بحساب آوریم ، با وضع بسیار اسف انگیزتری روبرو خواهیم شد .

هیاهوی بسیار

دولت ایران پس از افزایش اعتبارات خانه سازی در برنامه پنجم ، هیاهوی فراوانی در باره مبارزه با معضل مسکن برآه انداخته است . دولت با ایجاد بانک زمین ، بانک ساختمان ، پخش اوراق قرضه مسکن ، اعطای وام و اعتبار و واگذاری زمین های دولتی به شرکت های خصوصی خانه سازی ، جلب کمپانی ها و سرمایه های خارجی برای ایجاد مسکن در ایران و انواع سازمان تراشی ها و وعده ها مدعیست گامهای جدی در راه حل معضل مسکن برخواهد داشت ولی باید گفت با وجود تمام این هیاهوها وعده ها ، در قیاس با برنامه پیش از تجدید نظر شده ، ننگشیر محسوسی در وضع مسکن در مناطق شهری بوجود نخواهد آمد .

لم

در برنامه پیش از تجدید نظر قرار بود جمعا ۷۴۰ هزار واحد مسکونی بوسیله دولت و بخش خصوصی در مناطق شهری ایجاد شود . این رقم بر پایه افزایش احتمالی جمعیت شهری بمیزان ۳۷ میلیون نفر (۷۴۰ هزار خانوار) پیش بینی شده بود . اگر دولت در اجرای این برنامه خود موفق میشد (در دو سال اول برنامه موفق نشد) ، تراکم افراد در هر واحد مسکونی از ۸۵ نفر به ۷۷ نفر و تراکم جمعیت در هر اطاق از ۲٫۴۶ نفر به ۲٫۱۶ نفر کاهش مییافت (۲) . چنانکه می بینیم این برنامه تغییر قابل لمسی در وضع مسکن بوجود نمیآورد . حال دولت در نظر دارد تعداد واحدهای مسکونی جدید را به ۹۰۰ هزار برآوردی ۸۰۰ هزار برساند . اما اگر حتی رقم حداکثر (۹۰۰ هزار) را در نظر بگیریم ، در اینصورت تراکم جمعیت در هر اطاق به ۲ نفر خواهد رسید که در مقایسه با ۲٫۱۶ نفر در برنامه پیش از تجدید نظر چنان رقمی نیست که در باره آن اینهمه هیاهو و جنجال تبلیغاتی بپاشود . بعلاوه به این پیش بینی های برنامه ریزان ایران دوا برآورد است . اول آنکه ، آنان برای خانه های مسکونی موجود در شهرهای ایران اصلا استهلاکی قائل نیستند . چنانکه میدانیم اکثر خانه های شهری ایران قدیمی و فرسوده هستند و مصالح بیدوام ، در ساختمان آنها بکار رفته است (۳) . حتی اگر زمان استهلاک هر واحد مسکونی ایران را ۵۰ سال فرض کنیم ، از تعداد ۱٫۶ میلیون واحد مسکونی شهری ایران (در آغاز برنامه پنجم) ، سالانه اقلا ۳۲ هزار واحد را باید بمثابه خانه های غیر قابل سکونت بدست کلنگ سپرد . تعداد این خانه های کلنگی در عرض پنجسال به ۱۶۰ هزار واحد میرسد که برنامه ریزان ایران اصلا آنها را بحساب نیاورده اند . دوم آنکه ، در برنامه پنجساله چنین فرض شده که به جمعیت شهری ۳۷ میلیون نفر افزوده خواهد شد . آیا

۱ - اقتصاد ملی اتحاد شوروی ، ۱۹۷۲ - ۱۹۲۲ ، ص ۳۲۷ و ۴۸۱ .

۲ - برنامه پنجم عمرانی کشور ، ۱۳۵۶ - ۱۳۵۴ ، ص ۶۴۵ .

۳ - در سال ۱۳۴۵ ، از ۱۳۰۰ هزار واحد مسکونی شهرهای ایران ، ۵۴۰ هزار واحد را خانه های چوبی ، خشت و چوب ، خشت و گل و حصیری تشکیل میداد و در حدود ۷۳۵ هزار واحد بیش از ۱۰ سال عمر داشته است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۴۵ ، ص ۱۹۰) .

دنباله در صفحه ۶۰

اتحاد و مبارزه جوانان جهان گسترش می یابد

نهمین مجمع عمومی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات در شهر وارنا (بلغارستان) از دهم تا هفدهم نوامبر برگزار شد.

رئیس فدراسیون هنگام افتتاح جلسه گفت برنامه صلح اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، و خاست اوضاع را در جهان تخفیف داده و امکانات تازه ای برای گسترش مبارزه جوانان بوجود آورده است. بعد از افتتاح جلسه پیام لئونید ایلچ برژنف، دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی توسط یوگنی تیاشلنیکف، دبیر اول کسومول لنینی خوانده شد. رفیق برژنف در پیام خود از جمله گفته بود که در شرایط کنونی جهان، قطع مسابقات تسلیحاتی، خاموش کردن کانونهای جنگ و دفع ضربات امپریالیسم و فاشیسم برآزادی و استقلال ملل اهمیت ویژه ای کسب کرده است. این پیام با استقبال پرشور هزار نفر شرکت کننده در جلسه بنماینده گئی... سازمان ملل و بین المللی از ۱۰۴ کشور جهان مواجه شد.

تئودور ورژبوف، دبیر اول حزب کمونیست بلغارستان و رئیس شورای دولتی جمهوری توده ای بلغارستان با سخنان گرم و صمیمانه بنمایندگان درود فرستاد و وظائف مهمی که در مقابل نیروهای دموکراتیک برای حفظ صلح و مبارزه علیه امپریالیسم قرار دارد، اشاره نمود.

در گزارش های ارگانهای رهبری فدراسیون، در نطقهای نمایندگان، در بحث ها و اسناد سیاست صلحجویانه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی یا شورفروان استقبال شد.

نماینده جوانان توده ای ایران پس از اینکه از سوی جوانان مترقی ایران بنمایندگان نسل جوان درود فرستاد و پشتیبانی جوانان ایران را نسبت به مبارزات جوانان سایر کشورها اعلام نمود از جمله گفت: در زمانیکه سیاست "جنگ سرد" بتدریج از بین می رود و سیاست صلح آمیز و همزیستی

مسالمت آمیز در نتیجه سیاست صلح اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی هر چه بیشتر تقویت مییابد، رژیم شاه بخش بزرگی از درآمد بیش از ۲ میلیارد دلاری نفت ایران را برای خرید اسلحه بکار میبرد. دولت ایران فقط در سال جاری ۸ میلیارد دلار برای خرید اسلحه پرداخته است و

باتعهداتی که در اثر عضویت در سنسو و قرارداد و جانبه نظامی با آمریکا دارد، بارمخارج نظامی آن هر روز بیشتر می شود. ایران نقش ژاندارم خلیج فارس را بعهده گرفته است و در خلیج فارس و دریای عمان پایگاه های نظامی میسازد. باید در اینجا خاطر نشان کرد که رهبری مائوئیست در چین رژیم شاه

را در اتخاذ چنین سیاست خطرناکی تشویق میکند... نماینده ایران سپس به اعمال فشار بر مبارزان ایران و شکنجه و کشتار آنان را بوسیله رژیم حاکم بر ایران تشریح نمود و از جمله گفت که در روشن گذشته رفیق پرویز حکمت جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران که ده سال در زندان بود و محکومیت اعدام

او در اثر اعتراضات داخلی و خارجی از جمله اعتراض فدراسیون جهانی جوانان دموکرات به حبس ابد تبدیل شده بود، بدست ساواک زیر شکنجه کشته شد. اوگت فقط در دو سال اخیر ۲۰۰ نفر جوان مبارز کشته شده اند، از جمله گلسرخی و دانشیان، و جوان هنرمند و مبارز.

سخنگوی جوانان توده ای ایران بعد از ارزیابی مثبت از فستیوال برلین، پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان، از پیشنهاد تشکیل فستیوال در کوبا پشتیبانی کرد و اضافه نمود که تشکیل فستیوال در اولین کشور سوسیالیستی امریکا جنوبی همبستگی جوانان را در مبارزه علیه امپریالیسم بازم بیشتر تقویت خواهد کرد.

در جلسه ویژه ای که برای همبستگی با خلق قهرمان ویتنام و لاوس و کامبوج تشکیل شده بود یکبار دیگر جوانان نجیبان پشتیبانی خود را از مبارزه جسورانه مردم جوانان هند و چین اعلام کردند در جلسه اطلاع داده شده که فدراسیون جهانی جوانان دموکرات تاکنون ۱۶ میلیون دلار برای ساختمان بیمارستان نگوشن وان ترواد رهانوی پرداخته است .

گلدانیس مارین ، دبیرکل سازمان جوانان کمونیست شیلی در جلسه مخصوص شیلی صحبت کرد . او که موفق شده است از دست جلادان نظامی شیلی نجات یابد ، از همدردی جوانان با مبارزان شیلی تشکر کرد . آلبرتو کوروالان ، فرزند لوئیس کوروالان ، دبیرکل حزب کمونیست شیلی ، از آخرین دیدار خود با پدرش در زندان صحبت کرد و گفت که لوئیس کوروالان ضمن اشاره به جنبش همبستگی با مردم شیلی اعلام داشته است که این همبستگی نیروی است که هیچکس قادر بر شکست آن نیست .

در قطعنامه‌های متعدد مجمع دربار مبارزه جوانان آسیا و خاورمیانه علیه تحریکات امپریالیست ها در این مناطق بحث شد و حضور نظامی امریکا در این نقاط ، وجود پایگاه‌های نظامی امپریالیستی ، قراردادهای نظامی نظیر سن تو سواتو ، سیاست امپریالیست‌ها را ایجاد اختلاف و تشنج بین کشورهای آسیا ، تحریکات امپریالیستی ورژیمهای ارتجاعی علیه جنبشهای خلقهای عرب و دلبتهای مترقی در خاورمیانه محکوم گردید .

در برنامه کار فدراسیون برای سالهای آینده ، ابتکارات گوناگونی پیش بینی شده که زیر شعار همبستگی ضد امپریالیستی برای صلح و ترقی با شرکت وسیع جوانان عملی خواهد شد .

مجمع عمومی یکبار دیگر وحدت سازمانهای مترقی و دموکراتیک جوانان را در سراسر جهان نشان داد و این مجمع انگیزه تازه ای بود برای وحدت عمیقتر و گسترش بیشتر مبارزه نسل جوان علیه امپریالیسم و صلح و ترقی .

قطعنامه اعتراضی سازمان های مترقی علیه جنایات رژیم ایران

" ماهه قتل وحشیانه رفیق پرویز حکمت جو ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران در شکنجهگاه ساواک اعتراض میکنیم ، علیه زندانی کردن ۳۰ هزار میهن پرست ایرانی اعتراض کرده ، خواستار آزادی فوری همه زندانیان سیاسی ایران هستیم " .

سازمان آزاد بیخش فلسطین — جبهه آزاد بیخش اریتره — جوانان جبهه ملی آزاد بیخش عربستان سعودی — سازمان جوانان دموکرات یمن شمالی — سازمان جوانان سودان — سازمان جوانان دموکرات لبنان — جبهه ملی آزاد بیخش بحرین — فدراسیون جوانان دموکرات سوریه — فدراسیون جوانان دموکرات عراق — سازمان فلسطینی همبستگی با آسیا و آفریقا — اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین — جوانان کمونیست و سازمان دانشجویان اردن — اتحادیه جوانان دموکرات یمن . (جمهوری دموکراتیک خلق یمن) .

یونان به کجا می‌رود؟

تاج و تخت دیگری که به زباله دان تاریخ سپرده شد

نیروهای پیشرفت جوآزادی دوست در ماههای گذشته شاهد رویدادهائی نویدبخش در پاره ای از کشورهای جهان بوده اند. تحولات داخلی در پرتغال، حبشه، یونان و برخی کشورهای دیگر نشان میدهد که رژیم‌های تبهکار نمیتوانند با شیوه‌های دامنشانه برای همیشه به خود کامگی و سیاست ضد خلقی خود ادامه دهند. کودتای ۱۹ ژوئیه قبرس توسط مگانامی بود برای سرنگان فاشیست و اربابان امریکائی آنها که کوشیدند بهمدستی نیروهای نظامی یونان در ایستادن جزیره و با سرکار آوردن آد مکشی از چهار سیمسون، رئیس جمهوری قانونی قبرس، اسقف ماکار یوس را بقتل برسانند، این کشور را به یونان ملحق سازند و قبرس را بصورت پایگاه کامل " ناتو " در آورند. ولی نقشه امپریالیست‌های امریکائی عقیم ماند و مجربان این نقشه سقوط کردند. در شب ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۴ بساط حکومت ورشکسته نظامیان فاشیست پمرا ز هفت سال برچیده شد، کنستانتینوس کارامانلیس نخست‌وزیر سابق از مهاجرت ۱۱ ساله به یونان بازگشت و زمام امور این کشور را بدست گرفت. استقبال پر شور و صدها هزار یونانی از رهبر سابق حزب رادیکال‌های ملی بیشتر از آنکه از تمایل مردم به این ضد کمونیست با سابقه و کارگشته حکایت کنند، نشانه شادمانی ژرف آنها از برکناری رژیم شکنجه کاری بود که طی هفت سال حکومت خود آزادی‌های فردی و اجتماعی را زمین برد، هزاران مبین پرست را روانه زندانها و اردوگاه‌ها کرد و یونان را به پایگاه اقتصادی و نظامی امپریالیسم امریکا در این منطقه تبدیل نمود. یونانیان پس از سالها امکان آنها یافتند که آزادانه و بدون وا همه از مامورین کارآگاهی به بحث درباره مسائل سیاسی بپردازند. بسیاری از روزنامه‌ها و نشریات ممنوع بار دیگر انتشار خود را سرگرفتند. دهها سیاستمدار ضد فاشیست و بسیاری از مبین پرستان از مهاجرت بازگشتند. برخی از عناصر مترقی که از آنها سلب تابعیت شده بود، بار دیگر از این حق بهره‌مند گردیدند. با وجود موانع بوروکراتیک، زندانهای سیاسی وارد و گاهها رفته رفته بسته‌میشود استقبال بی نظیر مردم از قهرمانان " یاروس " (جزیره ای که اردوگاه زندانیان سیاسی بود)، نماینده شعف بی پایان و توصیف ناپذیر آنها از سرنگونی رژیم کودتا و قدرانی شان از پروندترین فرزندان وطن است.

در اینجا این پرسش به پیش می‌آید که تا چه اندازه یونانیان میتوانند به کارامانلیس و شرکای او به دیده اعتماد بنگرند؟ خاطره ده سال حکومت قهرآمیز و پرده سپیده کارامانلیس در گذشته از یاد بسیاری از یونانیان هنوز محو نشده است. بهنگام سقوط کابینه او همچنان بیش از ۱۱۰۰ هزار ضد فاشیست در زندان بسر میبردند. هزاران زندگنی سیاسی که غالباً بعلت بیماری از زندان آزاد شده بودند همچنان از بسیاری حقوق فردی و اجتماعی (از جمله حق دریافت گذرنامه، گواهینامه رانندگی کاروفیره) محروم ماندند. برخی از آنان وادار میشدند که با امضای بیانییه‌های کنفی، پشیمانی خود را از عضویت در حزب کمونیست و فعالیت بسود نیروهای اپوزیسیون اعلام دارند. حزب کمونیست یونان همچنان غیرقانونی باقی ماند. حزب علنی " ادا " که در انتخابات عمومی ۱۹۵۸ بیش از ۲۴٫۳ درصد آرا را بدست آورد، بهیوسته مورد آزار و سرکوب پلیس و اوپاش دولتی قرار میگرفت.

نگاهی به نام افراد کابینه فعلی کارامانلیس نشان میدهد که بیشتر آنها از وستان قدیمی او هستند که در گذشته در اجرای مشی ضد کمونیستی وی شریک بوده اند . برای نمونه کافی است از "آرورف" نام بهریم که با وجود شرکت در کودتای بی ثمر دربار علییه دیکتاتوری نظامی ، پیوسته طرفدار کوشش برای همکاری با رژیم سابق بمنظور انفجار آن " از درون " بوده است .

جالب است که کارامانلیس از یکسواز اتحاد ملی سخن میگوید و از سوی دیگر از هرگونه ائتلافی با نیروهای چپ که سهم موثری در پیکار با رژیم استبدادی داشته اند ، دوری میجوید .

با توجه به این واقعات ملت یونان حق دارد که در عین خوشبینی نسبت به آینده به مقاصد کارامانلیس همچنان بدید متردید بنگرد . با اینهمه نباید نادیده گرفت که دولت کارامانلیس ، تحت فشار افکار عمومی تاکنون گام های مثبتی نیز در گستره سیاست داخلی و خارجی برداشته است .

در زمینه سیاست خارجی یکی از نخستین اقدامات دولت کارامانلیس اعلام خروج یونان از سازمان نظامی پیمان آتلانتیک بود . اینک برهیچ یونانی پوشیده نیست که سرهنگان فاشیست تنهاییاری مستقیم سازمان جاسوسی امریکا " سیا " زمام امور را بدست گرفتند و هرگز بدون پشتیبانی دولت امریکانمی توانستند هفت سال تمام بساط دیکتاتوری خود را در این کشور اثر کنند . البته خروج یونان از سازمان نظامی پیمان آتلانتیک بمعنای گسست با سیستم باصطلاح " دفاعی " ناتو نیست . چه بموجب قرارداد های دو جانبه ، ایالات متحده همچنان هفت پایگاه نظامی و دریائی در یونان خواهد داشت . علاوه بر این ، وزیر دفاع و همکار نزدیک کارامانلیس ، آرورف ، در مصاحبه ای با روزنامه ایتالیائی " ایل جیورنال " در تاریخ ۲۱ اوت امسال اعلام داشت : " اگر شرایطی که بدین تصمیم انجامید ، تغییر یابد ، میتوان خود این تصمیم را با شرایط نوتطبق داد " . چنین اظهاراتی است که ملت یونان را وادار میکند در جدی بودن دولت کارامانلیس در زمینه گسست کامل با گذشته شوم شک داشته باشد .

در سیاست داخلی برخی آزادی های فردی و اجتماعی ، از جمله فعالیت حزب کمونیست یونان دوباره احیاء شده است . ولی آنچه ناخشنودی نیروهای پیشرفت جوی یونان را برانگیخت تاریخ برگزاری شرایط نخستین انتخابات پارلمانی پس از رژیم کودتای بود . نتیجه انتخابات ۱۷ نوامبر نشان میدهد که کارامانلیس با تحمیل انتخابات فوری و توسل به پاره ای دسیسه های انتخاباتی ، پارلمانی درست مطابق نقشه ، توقع ومذاق خود بدست آورد . پیش از آنکه به بررسی کوتاه ای — شرایط بهر رژیم ، نگاهی به پیکره های انتخاباتی بیفکنیم :

حزب	درصد آرا*	درصد کرسی های پارلمان
(حزب کارامانلیس) دموکراسی نو	۵۴.۵	۷۳.۳
اتحادی جدید	۲.۴	۲۰.۰
حزب سوسیالیست پایاند رتسو	۱۳.۶	۴.۰
چپ متحد	۹.۵	۲.۷
(سازمان فاشیستی) اتحاد دموکراسی ملی	۱.۱	—
دیگر احزاب	۰.۹	—

کارامانلیس با اعلام انتخابات نابهنگام نیروهای چپ را غافلگیر کرد . لبه تیز منع و پیگرد سازمانهای اپوزیسیون از جانب حکومت بیدارگنظامیان متوجه احزاب چپ بویژه کمونیست ها بود . بدیهیست که این احزاب برای احیای سازمانی ، غلبه بر عواقب دوران اختناق و تحکیم وحدت خویش به تدارک

بیشتری نیازمند بود . برای پیشبرد مقاصد کارامانلیس و شرکای اوسیستم انتخاباتی نیزحائز اهمیت بود . نگاهى سطحی به جدول بالا نشان میدهد که این سیستم تا محمد " منصفانه " است بدون آنکه بخواهیم در این نوشته کوتاه به تشریح جزئیات این سیستم " گیوتین " بپردازیم ، کافی است خاطر نشان سازیم که بموجب این سیستم گذاشتن کرسی های پارلمانی در واقع بهیچوجه نسبت در صد آراء " تقسیم نمیشود ، بل که به افزایش نمائی کرسی های پارلمانی بسود احزاب " اکثریت " می انجامد .

با اینهمه باید اذعان داشت که کارامانلیس و حزب نوساخته او در انتخابات گذشته به پیروزی بزرگی دست یافتند . علت این پیروزی را علاوه بر شرایط انتخاباتی ، باید در عوامل زیر جستجو کرد :
 - پشتیبانی بورژوازی ، خرد و بورژوازی شهری و روستائیان محافظه کار از دروید سته کارامانلیس ؛

- محبوبیت استقرار برخی حقوق دموکراتیک در زمینه سیاست داخلی و عناد باناتوا پالات متحده در گستره سیاست خارجی ؛

- ترس از بازگشت حکومت نظامیان فاشیست ؛

- عدم امکان شرکت اکثریت جوانان و کارگران یونانی مقیم خارجه در انتخابات ؛

- پراکندگی نیروهای چپ .

با وجود این ، نقش برکناری رژیم کودتا ، استقرار حکومت پارلمانی ، انتخاب نمایندگان حزب کمونیست و دیگر احزاب چپ نمودارگرایی مثبت در صحنه سیاسی یونان است .

رفراندوم ۸ دسامبر که در آن اکثریت مطلق یونانیان علیه بازگشت نظام پادشاهی رای دادند پیروزی بزرگی برای نیروهای پیشرو و آزاد و دوست بشمار میرود . این پیروزی بویژه از آنجهست حائز اهمیت است که نه فقط تمام نیروهای مرتجع داخلی ، بلکه تمام ارتجاع بین المللی ، از جمله شاه ایران ، مستقیم و غیر مستقیم ، با کمک مادی و تبلیغ سیاسی ، تمام نیروی خود را برای حفظ رژیم پوسید و سلطنت بکار بردند ، و با اینهمه شکست خوردند . ملت یونان با این رای اعلام کرد که در راه تحکیم دموکراسی با استواری به پیش میرود . اگر و خدات نیروهای میهن پرست و ترقیخواه یونان گسترش یابد و تحکیم گردد ، میتوان امید وار بود که ملت یونان همراه با تحکیم دموکراسی به تحولات بنیادی در زمینه های اقتصادی و اجتماعی نیز دست خواهد یافت .

رویداد یونان نشان میدهد که نظام های ارتجاعی رازندگی جاودانه نیست و سیداد " آریا مهری " نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد .

س . امید وار

مردم ایران

در راه سرنگونی رژیم موجود مبارزه میکنند !

خلق پرتقال بیش از پیش هشیار است

در ۲ آوریل سال جاری "جنبش نیروهای نظامی"، که از طرف خلق پرتقال پشتیبانی می‌شود، موفق گردید که رژیم فاشیستی پرتقال را سرنگون سازد. ناخدا دوم نیروی دریائی پرتقال، گیرمه کونسه ایسائو سیلوا، یکی از اعضا "جنبش نیروهای نظامی" و عضو کمیسیونی است که چندین بار سقوط رژیم دیکتاتوری ماموریت یافت سازمان امنیت سالازار (پید) را منحل کند، کشور را از اعمال آن تصفیه نماید و جنايات این گشتاپوی پرتقال را مورد بررسی قرار دهد. سیلوا نقش مهمی در پیشگیری از دست دادن نیروهای راست و درخشش کردن نقشه‌های ضد انقلاب ایفا کرده است.

سیلوا در اواخر اکتبر و اوایل نوامبر بعنوان عضو هیئت نمایندگی دولت پرتقال تحت ریاست آلوارو کونیا، دبیر اول حزب کمونیست پرتقال و وزیر مشاور به مسکو سفر کرد. پس از انجام مذاکرات، مخبر مجله "عصر جدید" مصاحبه‌ای با وی ترتیب داد.

چون تجربه پرتقال از لحاظ پیوستن نیروهای مسلح به مبارزات مردم و هشیار نیروهای انقلابی و دموکرات در مقابل دست‌ساز ارتجاع برای مبارزان ایران میتواند سودمند باشد بخش‌هایی از این مصاحبه را با اطلاع خوانندگان ارجمند مجله "دنیا" می‌رسانیم.

ناخدا دوم سیلوا گفت: "همانطور که میدانید رهبران "جنبش نیروهای نظامی" تصمیم گرفتند بعضی احزاب نیروزی حکومت را بدست ژنرال اسپینولا بسانند. ژنرال اسپینولا بعلمت مخالفت با حکومت کاتائو و نیز بعنوان نویسنده کتاب پرسروصدای "پرتقال آینده" در پرتقال و در خارج از کشور شهرت یافته بود. موضوع گیری ژنرال اسپینولا در آن هنگام به تحکیم صفوف "جنبش" کمک نمود، و افکار عمومی را برای سقوط دیکتاتوری آماده کرد. ژنرال اسپینولا شخصاً نیروزی "جنبش" را تهنیت گفت و نخستین رئیس جمهور موقت پرتقال گردید. ولی ژنرال اسپینولا درباره نقش نیروهای دموکراتیک در یک کشور آزاد و بطور کلی درباره روند دموکراتیزه کردن پرتقال نظریات خاصی داشت. این نظریات با بینش رهبران "جنبش" هماهنگی نداشت. برخی محافظ ارتجاعی که بدو اسپینولا جمع شده بودند، قصد داشتند که از این اختلاف بهره برداری کنند.

محافل ارتجاعی اولین نبرد جدی خود را بهنگام بحران ماه ژوئیه آغاز کردند. در آن زمان پالما کارلوس، نخست‌وزیر موقت تقاضا کرد اختیارات بیشتری که بضرر "جنبش نیروهای نظامی"، احزاب و سازمانهای مترقی بود، با و داده شود. پالما کارلوس نتوانست با این هدف دست یابد. ولی ارتجاع حس کرد که زمین زیر پای او میلرزد و به همین جهت بعلمت تخرابکارانه خود شدت بخشید. در اوت سال جاری ارتجاع حلات خود را علیه دموکراسی آغاز کرد. برد یوارخانه‌ها شعارهای فاشیستی ظاهر شد، سپس شب‌نامه‌ها و جزوه‌های تبلیغاتی فاشیستی بآن اضافه گردید. لیه‌تیز این "بیکارروانی" در درجه اول علیه حزب کمونیست پرتقال متوجه بود. ولی در واقع تمام نیروهای دموکراتیک پرتقال هدف این بیکاربودند.

سؤال — رهبران نیروهای دموکراتیک تا چه حد در آن زمان از این نقشه‌ها اطلاع داشتند؟
پاسخ — نیروهای راست خود را نماینده "اکثریت خاموش" قلمداد میکردند. ولی در واقع

این يك اقلیتی بیش نبود ، اقلیتی جنجالی و متعصب ، اقلیتی که از ترس آینده آماده بود بهر ما جریا دست بزنند . قدرت این اشخاص فقط در امکانات عظیم مالی آنها بود . محافل ارتجاعی در ظاهر برای " پاکیزگی دموکراسی " مبارزه میکردند ، ولی بهیچوجه قصد داشتند که موازن و اصلول دموکراسی را مراعات نکنند . ما اطلاع داشتیم که آنها در خفا به تهیه و جمع کردن اسلحه پرداختند و خود را برای ایجا دبی نظامی و اغتشاش آماده میکنند و بالاخره هم سیمای واقعی خود را آشکار کردند .

سؤال — توطئه بچه نحو شروع شد ؟

پاسخ — ارتجاع تصمیم نهائی خود را در شب ۲۶ سپتامبر در لیسبن انجام داد . مرتجعین اکثریت کارت های ورودی گاواری در میدان " کامپوکونو " را خریداری کرده بودند . آنچه که در صحنه میدان انجا میشد ، ابتدا مورد توجه این " تماشاگران " واقع نمیشد . در صفوف تماشاگران شعارهای بیشمار دثر بحمایت وضع مستعمراتی داد میشد و به ژنرال اسپینولا بطرز نمایانسی تهنیت گفته شد ، در حالیکه واسکونکسالوس ، نخست وزیر با سوت کشیدن و پهای کوبی پذیرائی گردید . (هر دو آنها در جای مخصوص دولت نشسته بودند) ، در سیمه جویان بدین طریق برنامه تاکتیکی خود را اعلام کردند . آنها اسپینولا را تقدیر میکردند ، تا بدین صورت نخستوزیر را که یکی از رهبران " جنبش نیروهای نظامی " است مورد حمله قرار دهند . مرتجعین قصد داشتند که در روز ۲۸ سپتامبر بهنگامیکه " اکثریت خاموش " میخواست دموستراسیونی در لیسبن ترتیب دهد ، به عمل قطعی بپردازند .

سؤال — اجرای نقشه ۲۸ سپتامبر تا چه حد میتوانست خطرناک باشد ؟

پاسخ — رهبران " جنبش " با همکاری نیروهای دموکراتیک کشور برای مقابله با ارتجاع نقشهای طرحریزی کردند . با وجود این وضع بسیار بغرنج بود . حوادث با شدت گسترش مییافت . واسکو کسنالوس ، نخستوزیر و رهبران برجسته " جنبش نیروهای نظامی " ، ژنرال ائلوسارائو کاروالهو فرمانده پادگان لیسبن و فرمانده عملیات در قاره در کاخ نخست وزیر بودند و مسئله اجرا یا عدم اجرای دموستراسیون را بررسی میکردند . سایر رهبران " جنبش " نیز مدتی طولانی نمیتوانستند با کاخ نخستوزیری رابطه برقرار کنند . تمام اینها وضع را بغرنجتر میکرد .

در این زمان ارتجاع بعمل پرداخت . ارتجاع میکوشید چنین تصویری بوجود آورد که گویا پیروز شده است و باینوسیله میخواست در میان مردم گمراهی ایجاد کند و نیروی مقاومت آنرا درهم بشکند . ولی در لحظه قاطع گارد " جنبش " وارد میدان شد . این سازمان که بلافاصله پس از بحران ژوئیه تشکیل شده در تمام نقاط حساس کشور متمرکز شده است . این سازمان از واحدهای تفنگداران برگزیده ، پیاد نظام دریائی و دسته های چترها تشکیل شده و از طرف افسران مرفی رهبری میشود . من در اینجا میخواهم نکته دیگری را که در آن زمان تاثیر قاطع داشت ، یادآوری کنم . اگر در ۲ آوریل افسران " جنبش نیروهای نظامی " مبتکرین برانداختن فاشیسم بودند و سپهر مردم از آسان پشتیبانی کردند ، ولی در شب ۲۸ سپتامبر این افسران در تماس با اقم با مردم ، احزاب و سازمانهای آن عمل میکردند . در عرض چند ساعت هزارها نفر بندی احزاب چپ تمام راههای کشور را سد کردند . آنها اشخاص و اتومبیل های باری را که بطرف پایتخت میآمدند ، بازرسی میکردند و سلاحهای را که نیروی ضربتی " اکثریت خاموش " با خود داشتند ، ضبط کردند . و این امر مهمترین نکته در رویداد های ماه سپتامبر واقع ای کاملا نو در تاریخ جدید پرتغال آزاد بود . مردم با اتفاق افسران دموکرات در زیر شعار " فاشیسم موفق نخواهد شد " بعمل پرداختند و بدین طریق بار دیگر خود را بمشابه یک نیروی آگاه و متشکل نشان دادند .

اقدام علیه توطئه‌گران فقط باین شب بحرانی محدود نمیگردد . در مرکز ستاد " حزب پیشرفت " در ۲۸ سپتامبر هزارها بطری آتش زای ، شلاق های سیمی ، چماق و پنجه بکش کشف گردید . بعلاوه در آنجا ۲۰۰۰ پیراهن اونیفورم باعلامت " حزب پیشرفت " و کلاه خود کشف شد . ما در آنجا اسنادی بدست آوردیم که از آنها چنین برمیآید ، که حزب پیشرفت صد ها نارنجك انداز ، مسلسل دستی ، تفنگ ، اسلحه کمری و نارنجك خریده است . توطئه گران قصد داشتند که در مرحله نخستین یعنی بهنگام دوم نوستر اسامیون ۲۸ سپتامبر ، ابتداعده انا و پاشرا با اسلحه سردی بجلو فرستند تا آنها در خیابانهای نظامی بوجود آورند و نیروهای نظامی مجبور شوند ، حکومت نظامی برقرار کنند و همافزایهای دموکراتیک را زیر پا گذارند . چنانچه این امر اتفاق می افتاد ، دست و پای سازمانهای توده ای بسته میشد و پسران ارتجاع نمیتوانست با اسلحه گرم وارد عمل شوند . . همانطور که میدانید رهبران اغتشاش در همان ۲۸ سپتامبر دستگیر شدند . کاشف بعمل آمد که اغلب آنان فاشیست های اصلاح ناپذیری هستند .

سؤال — بنظر شما شکست ۲۸ سپتامبر نیروهای ارتجاعی را تا چه حد ضعیف کرد ؟

پاسخ — شکست بسیار جدی بود . ولی نظر ما بر اینست که ضد انقلاب مانند اژدهای افسانه ای چندین سردارد ، اگر یکی از آنها قطع شود ، سردیگری بجای آن میروید . ما دچار پندار واهی نیستیم ، ما میدانیم که در آینده نیز تصادمات فراوانی با نیروهای داریم که قصد دارند برتقال را بقهقرا بازگردانند . ماهشیار هستیم و تمام خلق را به هشیاری دعوت میکنیم . سؤال — و حالیکه سؤال سنتی ! پسران دیدار از اتحاد شوروی با چه احساساتی بکشورتان باز میگردید ؟

پاسخ — من از این مسافرت خود بسیار راضیم . هر روز اقامت در اتحاد شوروی با ملاقات و مذاکرات جالبی توأم بود . ما کار بسیار و ثمر بخش انجام دادیم . ولی علاقه صمیمانه ای که مردم شوروی برای رویدادهای کشور ما از خود نشان میدادند ، عمیقترین تاثیر را در من باقی گذاشت . من امیدوارم کاری را که ما در مسکو برای گسترش اطلاعات متقابل و توسعه مناسبات فرهنگی میان شوروی و برتقال انجام دادیم به خلق های ماکمل کند تا یکدیگر را بهتر بشناسیم و درک کنیم .

ترجمه از مجله " عصر جدید " شماره ۶۶

ح — مهرروز

— نیاله مقاله " رژیم کنونی و معضل مسکن "

این امکان وجود ندارد که این پیش بینی نیز مانند پیش بینی برنامه چهارم نادرست از کار برآید — و طراحان برنامه همانطور که در ارزیابی برنامه چهارم قید کرده اند ، از توانا گزین نوشتن این سطور شوند که " افزایش سریع جمعیت شهرنشین بیش از تعداد پیش بینی شده در برنامه باعث تشدید عدم هماهنگی فعالیت های خانه سازی با احتیاجات گردید " (۱) ؟

آنچه مسلم است ، اینست که رژیم کنونی با ریخت و پاش در آمد هنگفت دولتی و سیاست های نادرست اقتصادی و اجتماعی ، سپردن بخش عمده امور خانه سازی به شرکتهای خصوصی داخلی و خارجی قادر نخواهد بود که معضل مسکن را در ایران حل کند و در اسرع زمان خانه های بهداشتی و مجهز و آرازان در اختیار زحمتکشانش بگذارد .

مسعود اگسر

خوانندگان عزیز!

نشریات حزب توده ایران شمارا با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد ، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شمارا در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد ، با افشاء سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد . نشریات حزب ما را با بدقت بخوانید ، مطالب آنها را با دوستان و آشنایان خود در میان نهدید ، به پخش آنها از راه های بی خطر و مابتنکار شخصی کمک کنید . نشریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانویسید . از کمک مالی به نشریات تعاضد ریخ نورزید .

فهرست نشریات حزب توده ایران

دفاع روزبه	مردم
توده ایها در ادگاه نظامی	مجله دنیا
استاد حکوم میکنند	مجله مسائل بین المللی
نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران	منتخبات آثار لنین در دو جلد (هر جلد در دو قسمت)
چریکهای خلق چه میگویند ؟	سرمايه جلد اول (دره جزوه جداگانه)
نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار	سرمايه جلد اول (دريك كتاب مجلد)
اصول فلسفه مارکسیسم	مانيفست
مسائل مبرم تنورينك مربوط به مروسه جهانی انقلاب	هجد هم برومولوتی بنا پارت (زیر چاپ)
درباره مسئله فراضی در ایران و شیوه حل	برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی
دموکراتیک آن	اسناد کنفرانس مسکو
از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز	گزارش لئونید برژنف به کنگره ۲۴ حزب کمونیست
نشریات بزبان آذربایجانی :	اتحاد شوروی
روزنامه آذربایجان	یادداشت های فلسفی و اجتماعی
مجله آذربایجان	انقلاب اکتبر و ایران
متن دفاع ارانی	زندگی و آموزش لنین
مبارزان را آزادای	جهان بینی ها و جنبش ها اجتماعی در ایران
حیدر عموغلی	سالنامه توده
قیام خراسان و محمد تقی خان پسیان	بنیاد آموزش انقلابی
آخوند زاده سیروس	واژه ها سیاسی و اجتماعی

رادیو پیک ایران را بشنوید!

راد یوپیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر وقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵ ، ۲۶ و ۳۱ متر بزبانهای کردی ، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند . همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر وقت تهران مجدداً تکرار میگردد . رادیو پیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید .

محل فروش انتشارات حزب توده ایران

Bundesrepublik Deutschland :

- Adam Kuckhoff, Buchhandlung, 51 Aachen, Löhergraben 4
Das Internationale Buch, 4 Düsseldorf, Ackerstraße 3
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 43 Essen 1, Viehofer Platz 14
Kurt Trautmann, 6 Frankfurt/Main, Freiherr-v.-Stein-Straße 53
Buchhandlung Walter Herbst, 78 Freiburg, An der Mehlwaage 2
Wissen und Fortschritt, Buchhandlung Filiale, 34 Göttingen,
Angerstraße 10
Sozialistisches Zentrum, 527 Gummersbach 31, Kölner Straße 304
Internationale Buchhandlung, 2 Hamburg 13, Johnsallee 67
Wissen und Fortschritt Buchhandlung, 3 Hannover-Linden,
Limmerstraße 106
Buchhandlung collectiv, 69 Heidelberg, Plöck 64 a
Collective-Buchhandlung, 23 Kiel 1, Falckstraße 16
Rote Bücherstube Köln, 5 Köln, Fleischmengergasse 31
Bücherzentrum Südwest, 65 Mainz, Bilhildisstraße 15
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 355 Marburg, Am Grün 56
Libresso buchhandlung, 8 München 13, Türkenstraße 66
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 44 Münster, Steinfurter Str. 15
Libresso-Buchzentrum, 85 Nürnberg, Augustinestr. 4
Lencher Demuth-Buchladen, 66 Saarbrücken, Nauwieser Straße 13
Versandbuchhandlung Hornung u. Stein, 7 Stuttgart, Neugereut-
Straße 6
Buchhandlung W.A. Bastigkeit im Karl Marx Zentrum, 55 Trier,
Lindenstraße 10
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Darmstadt, Laute schlä-
ger 3
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Braunschweig, Adolfstr. 1
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 63 Gießen, Schifffen-
berger Weg 1
- ### England :
- Clyde Books, 292, High Street, Glasgow C.4 England
Progressive Books, 12 Upper Duke Street, Liverpool, 3.

Queensway Newsagency, 104 Queensway, Bayswater, London, W.2.
Collet's Bookshop, 66 Charing Cross Rd., London W.C. 2
Progress Bookshop, 28 Hathersage Rpad, Manchester, 13.
France :

M. Michèle Landes, 34 rue des Etuves, 34000 Montpellier
Librairie Racine, 24, Rue Racine, Paris 6 e
Librairie Ruin, 27, rue des Serrurriers 67, Strasbourg
Librairie de la Renaissance, 34 rue Pargaminier, 31 Toulouse
Hong Kong

The Commercial Press, Causeway Bay Sub-Branch, 509 Hennessy Road,
Hong Kong

Italia :

Libreria " Feltrinelli", P.ZA Ravennana 1, 40 126 Bologna
Libreria Rinacita, Via Luigi Alemanni, Firenze
Libreria Livian, Via Roma 52, 35100 Padova
Libreria Rinascita, Via delle Betteghe Oseure 1, 00 186 Rome
Cluve Libreria Editrice, S.Croce 197, 30125 Venezia

Japan :

Far-Eastern Book-Sellers, Kanda Jinbo-cho 2-2, Chiyoda-Ku,
Tokyo 100

Yukoda Shoten, 10 Jinbo-cho 1-choma, Kanda, Chiyoda-Ku. Tokyo 100

Österreich: Globus Verlag, Höchstädtplatz 3, A-1200 Wien

Sweden: Arbeterkultur, Kungsgatan 84, 11227 Stockholm

Bokcafé: St Petri Kyrogata 7, S-22221 Lund

U.S.A. : Fredrick Douglass Books, 6 Warren St. Roxbury, Boston 02119

Modern Book Store, Chicago 60657, 3230 North Broadway

Guild News Agency, 1155 W. Webster St, Chicago, Illinois 60614

Hugh Gordon Book Shop, 4801 So. Central Ave, Los Angeles 90011

Benjamin J. Davis Bookshop, 2717 Eighth Ave. near 145, St. 10030

New York

The Book Centre, 172 Turk St., San Francisco 94102

Community Bookshop, 21&P sts. N.W., Washington D.C. 20036

Asia Books 5 Periodical, 1826 Columbia Road, N.W. Washington. D.C.

20009

Progressive Book Shop, 1506 West 7th Street 483-8180,

Los Angeles, California 90017

Westberlin:

Das Europäische Buch, 1 Berlin 12, Knesebeckstraße 3

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
No 7

Price in : بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :

U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Staasfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما همکاران زمینگاه تهیه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتسر لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2